

گیتی مداری

فصلنامه «حزب سکولار دموکرات ایرانیان»

سال نخست، شماره نخست، زمستان ۱۳۹۵

صاحب امتیاز: «حزب سکولار دموکرات ایرانیان»

سر دبیر: م. رضائی تازیک

دبیر انتشارات حزب: محسن ذاکری

گرافیک و برگه آرای: میلاد آقایی

پست الکترونیکی gitimadari@isdparty.org

سایت حزب: isdparty.org

کلیه حقوق این نشریه متعلق به «حزب سکولار دموکرات ایرانیان» است. بازنشر بخش‌ها یا تمام فصلنامه «گیتی مداری» با ذکر آن بلامانع است.

سرسخن:

۴ آینده ای که باید آگاهانه ساخته شود / اسماعیل نوری علا

گفتگو با اعضای حزب:

۷ اگر دل نگران ایران هستیم نباید منتظر دیگران بشویم! / حسن اعتمادی

۱۱ حل معضل استبداد نقطه اصلی حرکت مشترک ما است / منوچهر یزدیان

۱۳ بدترین اتفاق آن است که پس از حکومت فعلی گروهی تندرو سر کار بیاید / آریو شهبانی

سخنرانی

۱۵ سمینار «پلورالیسم سیاسی و نقش ملیت‌ها در ایران»

۱۸ تکذیب نامه

سه مطلب شوخی - جدی درباره سکولاریسم / از: ف.م. سخن

۲۱ این سکولاریسم سکولاریسم که می‌گن یعنی چی؟

۲۳ آیا سکولاریسم خطرناک است؟

۲۴ نکند نظیرمان نسبت به سکولاریسم هم عوض شود

مقالات:

۲۶ «ملت ایران» آلترناتیو «امت اسلام» / منوچهر یزدیان

آشنائی با آباء سکولار دموکراسی ایران

۳۰ بخش نخست: نگاهی به اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده / م. رضائی تازیک

اسناد حزب سکولار دموکرات ایرانیان

۴۹ ما ایرانی بی تبعیض می‌خواهیم!

۴۹ بیانیه «پشتیبانان جنبش سبز ایران»

۵۲ پیمان نامه عصر نو

۵۲ سند پایه ایجاد جنبش سکولار دموکراسی ایران

۵۵ سند اعلام موجودیت «مجمع سازمان‌های سکولار دموکرات ایران»

۵۷ مرامنامه «حزب سکولار دموکرات ایرانیان»

۶۱ بنیادنامه «حزب سکولار دموکرات ایرانیان»

۶۶ اعلام موجودیت «حزب سکولار دموکرات ایرانیان»





نه در گذشته می توان زیست و نه در آینده؛ چرا که ما تخته بند اکنونیم. اما، در برابر این واقعیت، این امر زنجیر شکن هم وجود دارد که گذشته در سلول های خاکستری مغز ما می لولد و آینده، به مدد تخیل، از مصالح گذشته شکل های نیامده ای را می سازد که سرگذشت ما و نسل های پس از ما خواهد بود. و اگرچه بیهوده نیست که گفته اند «گذشته چراغ راه آینده است» اما آشکارا فرموش کرده اند که این عبارت را بدین سخن حکمت آموز اضافه کنند که «به شرط استفاده»

هوشمندانه و انسان مدارانه از گذشته؛ چرا که، در غیر این صورت، آینده می تواند تکرار گذشته های نادوست داشتنی و یا بدتر از آنها باشد.

آینده‌ای که باید آگاهانه ساخته شود

اسماعیل نوری علا - رئیس شورای مرکزی حزب

ما، در «حزب سکولار دموکرات ایرانیان»، قبل از هر چیز به آینده کشورمان اندیشیده ایم و این آینده را بصورت حالات مختلفی به مدد تخیل تجربه دیده مان مجسم کرده ایم. نخست اینکه دانسته ایم خود نهاد یک حزب هم، در وضعیتی که ما در آنیم، به آینده تعلق دارد و نمی تواند از جنس اکنونیان باشد. چرا که «حزب» حاصل گردهمایی شهروندان همفکر و هم افق «داخل یک کشور» برای شراکت در انتخاب های سیاسی، بمنظور به دست گرفتن «دولت» و «مجلس»، است و ما، در خارج کشور، از همه این امکانات به دوریم. اما، چه بخواهیم و چه نه، این آینده هم، مثل همه آینده های گذشته، فرا خواهد رسید، استبداد مذهبی حاکم بر کشورمان، به حکم قوانین تردید ناپذیر مسلط بر جوامع بشری، فرو خواهد ریخت و، اگر ملت ما عاقلانه کار کرده و تن دادن به ایجابات انتقال متمدنانه قدرت را بر جنگ داخلی و کشتار و تجزیه ترجیح داده باشد، آن «آینده هنوز نیامده» از همگی مان خواهد پرسید که برای شراکت در مدیریت کشور، استقرار سکولار دموکراسی، برقراری انتخابات آزاد و حضور در صحنه قدرت دولت و مجلس چقدر آماده بوده ایم؟ و ما اگر از هم اکنون برای پاسخگویی به این پرسش محتوم آماده نشده باشیم به این پرسش می توانست بر روند تحولات سیاسی و اجتماعی مان تأثیر بگذاریم و در شکل گیری آنها دهشی داشته باشیم.

به همین دلیل است که ما، در این «ناهنجگام ضروری»، دست به ساختن اسکلتی از یک حزب سیاسی زده ایم که در مرامنامه اش چنین اعلام می کند:



«...حزب سکولار دموکرات ایرانیان... برای پاسخگویی به سلسله ای از نیازها و ضرورت های اکنون و آینده کشورمان بوجود آمده و سه دوران فعالیت را در پیش رو دارد و در هر دوره وظایف خاصی را برای خود قائل است... در دوران بسر بردن در غربت و تبعید بعنوان «پیشگام و مبشر» تشکیلاتی که در ایران آزاد آینده فعال خواهد بود عمل می کند، خود را همچون پاسخی لازم به دهه ها تلاش آزادیخواهانه ایرانیان گرفتار در روند بازتولید استبداد، و بویژه در چنبره حکومت دینکاران فرقه امامیه، و برای خلاصی از آن، معرفی می نماید، و در راستای شرکت در آفرینش آلترناتیو و جانشینی مدرن، امروزی، آزادیخواه، و انسان مدار، متشکل از ائتلاف نیروهای سرنگونی طلب، می کوشد».

و اینها همه تنها مقدمات «آینده نگری» برای استقرار حکومتی با قانون اساسی سکولار دموکرات است و هنوز، تا تدوین برنامه های یک چنین حزبی برای ایران سکولار دموکرات آینده راهی نه چندان کوتاه در پیش روی ما است؛ آنگونه که در دوران پس از انحلال حکومت مذهبی کنونی، بتوانیم در برابر چشمان منتظر مردم کشورمان بایستیم و به ایشان توضیح دهیم که لازمه داشتن یک قانون اساسی و حکومت و دولت و مجلس سکولار دموکرات چیست و چنین نهادهائی می توانند چه برنامه هائی برای کشورمان داشته باشند و چرا مستحق آنند که مورد اعتماد و اطمینان قرار گیرند و سر رشته مدیریت کشور به دست شان سپرده شود.

همان برنامهء حزبی به ما می گوید که جمع ما:

«...معتقد است که یک حزب سیاسی مدرن، بجای پرداختن به ایدئولوژی های کلان (که همواره قصد تصرف جایگاه قانون اساسی سکولار دموکرات را دارند)، ارائه دهنده برنامه های معین بوده و بر اساس این برنامه

ها در انتخابات های آزاد و منصفانه شرکت می کند و می کوشد تا با ارائه برنامه هائی

روشن و مدلل برای بازسازی کشور، ایجاد کار و فراهم آوردن امکان زندگی بهتر بخصوص برای جوانان، و شرکت در مبارزات انتخاباتی بر بنیاد تبعیت از رأی آزاد مردم، زمام اختیار حکومت را در دست گرفته و با تسلیم به همه موازین دولتمداری دموکراتیک خدمات خود را در اختیار مردم کشورمان بگذارد».

البته بدیهی است که چندان می توان پیش بینی کرد که این «دوران پیشگامی و تبشیر» از لحاظ زمان چه طولی دارد. اما بهر حال این دوران را می توان به تعلل (یا یللی!) گذراند و، با سرگرم شدن به امور روزمره، که اکثراً حکم «روشنگری» را دارند، به

بازگفت حقایقی پرداخت که مردم ایران خود نه تنها از آنان آگاهی دارند بلکه درد حاصل از آن «حقایق» را بصورتی روزمره با پوست و گوشت و استخوان خود درک کرده و نیازی به تریبون های افشاگر خارج کشور ندارند.

زمینه های این کار، تا آنجا که مقدور مؤسسان حزب بوده، تا حد ممکن اندیشیده شده و در برنامهء حزب منعکس گشته است. اما، همانگونه که از اسم شان بر می آید، این ها فقط زمینه اند و همچون چراغ های راهنمایی عمل می کنند که در نور آنها می توان آینده آرزویی سکولار دموکرات ایران را دید و آنگاه به «برنامه ریزی» برای تضمین موفقیت آن پرداخت.

در حال حاضر برنامهء حزب ما اعلام می دارد که، از لحاظ اعضا اش، تعریف کارکردی حزب، دموکراسی، سکولار دموکراسی، انحلال طلبی، سیستم اقتصادی، آزادی ها و تضمین بقاء شان، مسائل مربوط به عدم تمرکز در راستای جلوگیری از بازتولید استبداد، و امور سیاست خارجی یک حکومت سکولار دموکرات مدیریت شده از جانب حزب چیست. اما از این پس وظیفه ما ساختن بر فراز این شالوده نظری منسجمی است که فراهم آورده ایم، به قصد تدوین برنامه های اجرایی در آینده ایران. در این راستا اما همواره باید در نظر داشت که «آینده نگری» با «پیش بینی آینده» متفاوت است. اگر این یکی امری منفعل و تماشاگر صرف است، آن دیگری جزم کردن عزم برای آینده سازی یا دخالت سازنده در آینده است. و چنین کاری علاوه بر امکان پیش بینی واجد توان دخالت و دهش است.

یک نکته مهم در این مورد نیز به تازگی کاری مربوط می شود که حزب سکولار دموکرات ایرانیان کمر همت به انجام اش بسته است: احزاب سنتی، یا خود و یا مشابهاش شان در دیگر جمعیت ها و

**حزبی آینده نگر و سکولار دموکرات نیازمند وجود آدمیانی
نایاب است که هم بتوانند کارشناسانه برنامه بریزند و هم
برای کار خود از عینک ایدئولوژی استفاده نکنند**

کشورها، برنامه های آرموده شده مختلفی را در بایگانی خود دارند. اما در کشوری که، از

انقلاب مشروطه تا انقلاب مشروعه، جز رنگ یک سکولاریسم نیم بند و یک دموکراسی هرگز تحقق نیافته چیزی را در حافظه ندارد، ایستادن در میانه راست و چپ و ارائه برنامه هائی که کمتر به خطای این دو اردوگاه آلوده باشند کار ساده ای نیست.

برنامهء ما می گوید: «حزب، برنامه های تفصیلی کار خود برای اداره کشور را، به تدریج و بر مبنای گزینش غیر ایدئولوژیک همه دست آوردهای بشری برآمده از مکاتب مختلف سیاسی و اقتصادی و اجتماعی که به نفع مردم ایران قابل ادغام باشند، تنظیم کرده و در راه بازبینی، تکمیل و تحقق آنها کوشا خواهد بود».



اگرچه گفتن و نوشتن این سخنان آسان می‌نماید اما گام برداشتن در مسیر تحقق آنان چندان آسان و بدیهی و هموار نخواهد بود. نه اینکه ادعا کنیم این «آرزو» را تنها ما یافته و آن را فرمول بندی کرده ایم. اکنون بیش از نیم قرن است که نگرشی به نام «سوسیال لیبرالیسم» از افق اندیشه سیاسی بشری طلوع کرده و کوشیده است اثبات کند که می‌توان، از راه به‌گزینی و خوشه‌چینی درست، بسیاری از آرزوهای مندرج در سوسیالیسم (که جامعه را بر فرد اولویت می‌دهد و عدالت اجتماعی را ضروری می‌داند) و لیبرالیسم (که آزادی فرد را نسبت به جامعه در جایگاه بالاتری می‌نشاند) در تنافر با هم نیستند و اتفاقاً امتزاج کارآمدی از دست آورده‌های مفید و پایدار این دو اردوگاه امکان تحقق دارد که در آن هیچ چیز فدای چیزی دیگر نمی‌شود و عناصر به‌گزینی شده می‌توانند در ساختاری منسجم و در هم تنیده بصورت برنامه‌های اجرایی دولت‌های سکولار دموکرات عمل کنند.

یک چنین وضعیتی، خودبخود، «آینده‌نگری» را به صورت امری تخصصی و پر از سلسله‌مراتب و شاخه در می‌آورد و موجب می‌شود که حزب نوحاسته‌های سکولار دموکرات ایرانیان نه در پی جمع‌آوری سیاهی‌لشگر که در راستای جذب نیروهای متخصص و کارشناس عمل کنند. بعبارت دیگر، روشن است که لازمه رسیدن به چنین هدفی هم کارشناسی و تخصص است و هم دوری‌گزینی از دیدگاه‌های ایدئولوژیک - مذهبی، که بنای کارشان بر تخالف و تضاد و جدائی و در هم نیامیزی گذاشته شده.

حزبی آینده‌نگر و سکولار دموکرات نیازمند وجود آدمیانی نایاب است که هم بتوانند کارشناسانه برنامه بریزند و هم برای کار خود از عینک ایدئولوژی استفاده نکنند و از هر ابتدائی و کجائی که آمده‌اند نسبت به مسیرهای دیگر روی و دل و مغزی گشوده داشته باشند.

آری، ما دیر از راه رسیده ایم، می‌دانیم؛ اما این تأخیر ناشی از جبری است که ریشه در تاریخ کج و معوج مدرنیسم در ایران دارد؛ مسیری مضرس که ما را آونگ وار از یک دامنه به دامنه ای دیگر پرتاب کرده و امکان رشد موزون و موقر را از ما گرفته و پایداری عناصر فرهنگی ناپسند و مهلک را ممکن کرده است. و ما می‌کوشیم، با تنی خال مخال از تجربه‌های زخمی و خونزده، سر از لجن تاریخ جهل و استبداد بیرون کشیم و از همانجائی بی‌آغازیم که ملغمه‌ای از استبداد و جهل ما را مبد

مسمومیتی تاریخی از راهپیمائی باز داشته است.

و «فصلنامه» ای که در پیش رو دارید می‌خواهد بایگانی فعال کارها و اندیشه‌هایی باشد که در زیر سقف حزب سکولار دموکرات ایرانیان پرورده می‌شوند و می‌خواهند چراغی باشند فرا راه رهروانی

که یقین کرده‌اند حکومت‌های ایدئولوژیک و مذهبی جان‌شپین و آلترناتیو دیگری جز «سکولار دموکراسی» ندارند. پس، با ما همراه شکبیا شوید و اگر دل‌اش را دارید به جمع ما بپیوندید تا سهم خود را در بازپرداخت بدهی تاریخی مان به کشور درد کشیده مان از هم اکنون آغاز کنیم.

دنور، گلرادو



چکیده چند گفتگو با اعضای حزب

پرسشگر: سعید بهبهانی از تلویزیون میهن

چکیده گفتگو با آقای: حسن اعتمادی، دبیر کل حزب:
اگر دل نگران ایران هستیم نباید منتظر دیگران بشویم!



اگر دل نگران ایران هستیم، نباید منتظر دیگران بشویم

برگزیده شدند تا سازماندهی پدیده تازه ای بنام جنبش سکولار دموکراسی ایران برای ساخت آلترناتیو حکومت اسلامی ایران، بر عهده گرفته و فعالیت سیاسی خود را در این راستا ادامه دهند. البته، از دید ما سکولار دموکراسی ویژه ی ما نیست و طرفداران بسیاری در خارج از کشور دارد. از این رو از میان جنبش سکولار دموکراسی ایران، «مجمع سازمان های سکولار دموکرات ایران» تشکیل یافت. و این مجمع با از جمله بیانیه هایش روند فعالیت سیاسی را پی گرفت. پس از آن کنگره ی دوم بوخوم و کنگره سوم در فرانکفورت تشکیل یافتند تا گفتمان سکولار دموکراسی را گسترش بخشند و همگانی تر نمایند. مرور جمع بندی های ما منسجم تر می شد و در فرانکفورت نیاز به اینکه گفتمان سکولار دموکراسی را بین «فعالین سیاسی منفرد» قوام بخشد و کار آنها

پرسشگر: به نظر شما چرا از دل جنبش سکولار دموکراسی ایران یک حزب مستقل بیرون آمده و این حزب از چه اهدافی سخن می گوید؟

پاسخ: من هم، همراه با دیگر هموندانم، در جایگاه یک فعال در گفتمان سکولار دموکراسی و سرباز این راه، نیاز به تشکیلات و سازماندهی را لازم دیده ام. ما، جمعی از کنشگران سیاسی سابق و قدیم که در طول ده سال گذشته ناظر بر روند مسائل جهان و کشورمان بودیم، به این نتیجه رسیدیم که

باید بر سر اصولی به توافق برسیم که مورد قبول عموم مردم ایران باشد. از این رو نیروهای فردی که در نشست نخست کنگره اول سکولار دموکرات های ایران در واشنگتن که گروه خاصی را نمایندگی نمی کردند دست به انتخاباتی زدند و هفت نفر



را بدور هم ممکن سازد، بعنوان مسئله روز دیده شد. همکاری این فعالین سیاسی منفرد که از فرانکفورت دور هم بودند در طی مدت یکسال منجر به تدوین اسناد «حزب سکولار دموکرات ایرانیان» شد و امکان همکاری بین این افراد را فراهم ساخت. هدف اصلی این حزب کمک به تشکیل یک نیروی آلترناتیو سکولار دموکرات است. در کنگره چهارم در هامبورگ بطور آشکار نمایل سازمان های دیگر نیز برای همکاری های پروژه ای و در اشکال دیگر از طریق نمایندگان و پیام های سازمان دیگر برای این هدف دیده شد. تلاشی هست که نشستی، نه به دعوت حزب بلکه به دعوت همان کمیته برگزاری کنگره ها، با سازمان های مذکور ترتیب داده شود. اکنون که دو هفته از کنگره هامبورگ می گذرد کار و مسئولیت ما دارای دو میدان شده است: حزب و کارهای کنگره.

پرسشگر: حزب با تعریف قدیمی ای که ما از آن در ذهن داریم همیشه نیاز به دو مهم دارد پلاتفرم و میدان کار. حزبی که دور از کشورش است چگونه می تواند کار حزبی نماید؟ میدان کارش کجاست؟

پاسخ: ما نیز در زمان ارائه پیشنهاد تشکیل حزب با همین پرسش از سوی یاران خود مواجه شدیم که در چنین شرایطی چه نیازی به تاسیس حزب است و این حزب که نمی

همه ی سازمان ها و احزاب دیگر باید در این دوره برقرار باشد تا به تشکیل مجلس موسسان و نظامی سکولار دموکراتیک برسیم. در دوره ی سوم، پس از رسیدن به این ثبات سیاسی، حزب ما نیز در زمینه های گوناگون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برای کسب رأی تلاش می کند. به هر روی فعلاً ما در زمینه تبلیغات و کادر سازی تمرکز اصلی را داریم.

پرسشگر: نیاز های مالی شما از کجا تامین خواهد شد؟ هم امکانات، هم کار افراد و هم گرد همایی ها خرج دارد. و بویژه که شک و بدبینی مدام دور شما هم می گردد مثل همین مسئله رفتن یکی از اعضاء سابق جنبش به عربستان.

پاسخ: مسئله کمک گرفتن از دولت های بیگانه همیشه قابل بحث و بحث انگیز است و چون اغلب این کمک رسانی و کمک گیری ها مخفیانه انجام می شود شک و تردید می آفریند. سازمان های سیاسی ایرانی زمانی که از کشورهای بیگانه کمک می گیرند مخفیانه عمل می کنند و این کار اشتباه است و اتفاقاً شفاف سازی این امر و رسمی کردن آن روش صحیح است. حزب ما فعلاً قصد تلاش برای اینگونه کمک ها را ندارد اما اگر به این تصمیم برسد آن را علنی و شفاف به مردم اطلاع خواهد داد. اما کمک نگرفتن از دولت ها، نیاز های مادی ما را پنهان نمی کند. از جمله اینکه برگزاری این کنگره ها هزینه

باید برای تشکیل دولت ائتلافی تلاش نمود. دولت ائتلافی در واقع همان نیروی آلترناتیو است

تواند در میدان واقعی کار بکنند چه ضرورتی را پاسخ خواهد داد؟ در راستای پاسخ به این پرسش و اهداف عملی حزب، ما برای حزب دوران های فعالیت چند گانه ای را قائل شدیم. مرحله نخست، دوران موجودیت در خارج از کشور با نام دوره ی پیشگامی است که دورانی برای تبلیغات، عضو گیری و کادر سازی می باشد. سازماندهی و پذیرش عضو از مهم ترین هاست و البته ما بدلیل شرایط حاکم بر ایران، از ایران فعلاً عضو نمی پذیریم. در خارج از کشور اما شرایط شناخته شده تر است و عضو گیری و کادر سازی در جریان است. مرحله ی بعد، دورانی است که ما به ایران رفته ایم و در ایران هستیم و دوره

معینی را باید بگذاریم تا با یک نظام سیاسی رسمی و تثبیت یافته روبرو بشویم و در این دوران باید برای تشکیل دولت ائتلافی تلاش نمود. دولت ائتلافی در واقع همان نیروی آلترناتیو است که از هم اکنون برای آن تلاش می کنیم. شرایط یکسان و مساوی برای

داشته است و پرسش پیش می آید که این هزینه ها از کجا تامین می شود. افرادی هم در کنگره های ما شرکت کرده اند اما هرگز از ما نپرسیده اند که آیا نیاز به کمک داریم و پیشگام کمک هم نشده اند. هزینه های کنگره های ما بطور آشکار روی سایت کنگره ها هر ساله دیده شده است. بسیار خوب، هزینه ها واقعی است و تاکنون هزینه ها را خود ما برگزار کنندگان تامین کرده ایم. اما اکنون که حزب پا گرفته است و کار مداوم و در حال گسترش را در پیش رو دارد پس از کجا باید هزینه ها را تامین نمود؟ اگر از دولت ها نه، پس از کی و کجا؟ همانطور که تلویزیون شما هزینه دارد و به کمک مالی بینندگان نیازمند است. اگر این راه نباشد و شما از جای دیگر بخواهید کمک بگیرید این کدام گزینه است. بی شک حزب ما هم نیازمند کمک های مردمی است.

پرسشگر: پاسخ شما قانع کننده و کافی نبود. کنگره



این اشتباه است که سازمان های سیاسی باور داشته باشند و تلاش کنند تا به اتکای دولت های بیگانه موفق شوند.

پرسشگر: این پرسشی است از سوی یک بیننده برنامه: تفاوت یک حزب سیاسی با یک سازمان سیاسی در چیست و انتظار مقدر مردم از حزب شما چه می تواند باشد و چیست؟

پاسخ: گذشته از نگاه های گوناگون به احزاب ایران در دوران های گذشته، از دید من حزب توده و جبهه ملی بر شرایط ایران تاثیر گذاشتند. اما با اینکه امروز وجود دارند و حتی به باورهای قدیم شان نیز پایبند هستند دیگر جوابگوی نیازهای امروز مردم ایران نیستند و بیشتر شبیه محفل سیاسی شده اند. از «حزب ایران آباد» هم سخن می رود. من نیز این حزب را تایید می کنم و نگاه و کارشان را و دیدگاه های آقای کورش عرفانی را خوب می دانم. اتفاقاً بین ما و این حزب مشترکات بسیاری وجود دارد. در عین حال، این مسئله که گاهی عملکرد سازمان و احزاب به محفل بیشتر می ماند، این هم اشکالی ندارد. بود محفل بهتر از نبودن آن است. حزب ما از دید من از چند سال پیش تاکنون زیاد کار کرده است اما این به معنای رد دیگران نیست بلکه باید همه را تشویق نمود و محفل ها را هم قبول داشت تا روزی که این محفل ها بهم بپیوندند. هر فرد، سازمان و رسانه ای که برای سکولاریسم تلاش کند بودنش امر خوبی است.

اما اگر دل نگران ایران هستیم نباید منتظر دیگران بشویم. هر کسی باید در حد خود تلاش نماید. چه اشکالی دارد که یک پیرو جنبش سکولار دموکراسی از حزب ما جدا باشد و فعالیت کند؟ اما مهم این است که با تکروری به جایی نمی رسیم. نه حزب ما و نه دیگر سازمان ها و احزاب به تنهایی می توانند کار کنند.

در پاسخ به اینکه انتظار مردم از حزب ما چیست و تفاوت ما با دیگران چیست، باید گفت که انتظار مردم از نیروی سیاسی مخالف این است که بگوید برای مملکت ما می خواهد چه بکند. ما نخست این را می گوئیم که در ایران آینده، اختلاف عقاید و نگرش ها موجب سرکوب و حبس نشود و همه سازمان ها آزادانه حرف شان را بزنند. حزب ما باور دارد که مردم باید در ایران بتوانند هر چهار سال یکبار به آزادی نمایندگان خودشان را انتخاب کنند. این نیازمند وجود احزاب است تا مردم حزب مورد نظر خودشان را برگزینند. برنامه های اقتصادی و کار

آفرینی و رفاهی باید در برنامه های یک حزب برای آینده ایران وجود داشته باشد. اما همه ی این ها نخست مشروط به رفتن این نظام استبدادی حاکم بر ایران است. همهء این راه هایی که ما اپوزیسیون در طول سال های اخیر رفته ایم هنوز ما را به این

ها را تاکنون با این شرایط که شفاف هم هست اداره نموده اید. اما این دیگر کفایت نمی کند زیرا حزب مخارجش زیاد خواهد بود تا مبارزه ی سیاسی بنماید. آیا اعضای حزب باید جوابگوی هزینه های شما باشند؟

پاسخ: ما هنوز بطور جدی و عمیق به این مطلب در حزب نپرداخته ایم. اما فعلاً اتکا به کمک مردم تنها امکان مقدر ماست. باور داریم مردم ما سکولاریسم را می خواهند و امید داریم که از پشتیبانی آنها برخوردار شویم. افراد جدی در کارهای سیاسی هزینه هم می پذیرند. و آنهایی که همیشه تماشاچی هستند باید در آینده قدمی بردارند. شرایط دنیا و خاورمیانه و نقش ایران و عربستان در این منطقه باید برای مردم ما تفکر و انگیزه برانگیز باشد که باید کاری کرد. امنیت جهان در حال به خطر افتادن است. افراط گرایی جوانان دارد ترسناک می شود، و ما باید نگران باشیم که سیاست های قابل اعتماد بر جهان ما غالب نیست. ثبات دنیا دیگر تنها در اختیار سیاستمداران نیست. پس دخالت ما مردم در امور سیاسی ضروری است. اگر وقت نمی گذاریم پس باید حمایت کنیم تا سرنوشت کشور خود را در اختیار خودمان، مردمان بگیریم. اگر آشنایی با حقوق شهروندی باید این پیام را داشته باشد که محدودیت امکانات مبارزان سیاسی یک نقص بزرگ است، پس این پیام را بپذیرا باشیم. اخبار بد و پیش بینی ها و اطلاع رسانی ها از آینده ی بدتر به کرات تکرار می شوند. راه حل اساسی برای این مشکلات و بلایا چیست؟ دست بدست هم دادن و مردم و کار را بدست گرفتن. هیچ جای دنیا چهار تا سازمان سیاسی و حزب نمی توانند کشوری را نجات دهند و باید مردم به کمک آنها بیایند. حتی اشتباهات سیاسی که از سوی سازمان های سیاسی دیده می شود، و بسیاری اوقات این اشتباهات تحمیل به این سازمان ها می شود، نباید به قطع ارتباط مردم با آنها بیانجامد. کمک مردم همیشه لازم است. این اشتباه است که سازمان های سیاسی باور داشته باشند و تلاش کنند تا به اتکای دولت های بیگانه موفق شوند. اکثر سازمان ها امروز دریافته اند که تنها نمی توانند کاری بکنند. کوشش ما

تقویت این سازمان ها است تا این آلترناتیو برای فردای جمهوری اسلامی بوجود آید. پیروزی مردم ایران در نجات کشورشان از این شرایط و تشکیل اولین نظام سکولار دموکرات منطقه مدلی برای دیگر کشورها ی منطقه هم خواهد شد. مردم ما از مسئولیت و



نتیجه نرسانده است که همه با هم باید کار کنیم. این مقوله «همه با هم» امروز مثل دوران انقلاب نیست. بنا بر این یک سازمان سیاسی نمی تواند ادعای آلترناتیو داشته باشد. یک تک سازمان سیاسی که مشی سیاسی خاصی دارد و مشی سیاسی خود را بخواهد پیش ببرد نمی تواند آلترناتیو باشد. حزب ما قبول ندارد که یک حزب همه مردم و سازمان ها را زیر پوشش خود ببرد زیرا این را شدنی نمی بیند. دوران مدرن، تعصب نمی پذیرد، تعصب و تاکید بر دیدگاه خود؛ پادشاهی، جمهوریخواه، سوسیالیست، کمونیست و غیره امروزه هیچ کدام نمی توانند قدرت سیاسی را بدست کسی بدهند و او هم تنها تصمیم گیر باشد. شوروی و چین و کوبا و ویتنام اینگونه تک حزبی بودن را آزمودند اما به جایی نرسیدند. ناچاریم از مردمان کشورهای مدرن یاد بگیریم. بنابراین تفاوت اصلی حزب ما با دیگران در همین نکته است: سکولاریسم و دموکراسی تنها تمامیت و چتری است که می تواند همه را زیر خود قرار بدهد بی آنکه استقلال سازمان های سیاسی را از آنها بگیرد.

تاریخ گفتگو: ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۶ میلادی برابر با ۹ مهر ماه ۱۳۹۵
خورشیدی
لینک اینترنتی گفتگو:

«https://youtu.be/FE2v57xOO_0»

آخرین رجوع ما به این لینک در
دسامبر ۲۰۱۶ صورت گرفته است.
دفتر انتشارات حزب سکولار
دموکرات ایرانیان

حل معضل استبداد نقطه اصلی حرکت مشترک ما است

منوچهر یزدیان

مسئول دفتر عضویت و شاخه های حزب

ما پیوندند. اعضاء در کشورهای مختلف بیرون از ایران زندگی می کنند پس امکان دور هم جمع شدن ما نیست و باید شاخه های متعدد در کشورها، شهرها بوجود آیند تا با اعضاء در تماس باشند. شاخه های منطقه ای ما چند کشور را زیر پوشش می توانند بگیرند مثل منطقه شمال اروپا. طبعاً کشورهایی با تعداد بیشتر ایرانیان می توانند شاخه های بیشتری داشته باشند. قرار است سالی یکبار کنگره حزب را برگزار کنیم و امید که اولین کنگره در پاییز ۱۳۹۶ باشد و امکان آشنایی با هم از نزدیک را بیابیم. حزب ما حزبی نیست برای تریبون های ضد مذهب، تجزیه خواهان و یا سلطنت طلبان، و بشدت پایبندی به مرامنامه را شرط می دانیم.

پرسشگر: در صحبت های پیش از برنامه اشاره زیادی به کیفیت داشتید؛ آیا اکنون عضو جدیدی گرفته اید و این «کیفیت» عضو را چگونه تعریف می کنید؟

پاسخ: کیفیت عضو با سن و یا جنس و ظاهر نیست، هرچند که خواهان عضویت جوان ها هستیم. ما پس از دریافت درخواست عضویت با متقاضی آشنا می شویم و با وی صحبت می کنیم و پس از قبولی از این مرحله می تواند به شورای مرکزی معرفی گردد و قبول عضویت او در نهایت با شورای مرکزی است.

پرسشگر: شما با تاکید بر کیفیت چگونه برای تربیت کادر و اعضاء کار می کنید؟ از وجود اغیار چگونه دوری می کنید؟
پاسخ: دسته ای از اعضاء خود صاحب تجربه هستند و کار تشکیلاتی کرده اند و کار ما را غنی می سازند. این افراد بعنوان مشاور و متخصص نیز با ما در امر عضوگیری همکاری می نمایند. و از آنها نیز خواهیم آموخت. دسته ی دیگر بدون تجارب تشکیلاتی هستند و نیاز به آموزش دارند. اینان در طول زمان با برنامه های حزب تربیت خواهند شد. بی شک حزب جوان ما نیاز به تربیت افراد دارد. به هر روی پشتیبانی از حزب از طرف هر کسی مقدور است.

برای ما روشن است که ورود افراد از سوی جریاناتی که خطرناک هستند ممکن است و کادر عضو گیری ما در این باره تلاش دارد که از این امر جلوگیری شود. ملاحظات امنیتی در مورد نفوذ عناصر نامطلوب هم برای ما دو گونه است. یکی از سوی جریانات امنیتی حکومت ایران و دیگری از بین دیگر لایه های بخش ناموافق اپوزیسیون. با اینحال این احتمال که نتوان



پرسشگر: نخست کمی از خودتان بگوئید.

پاسخ: متولد کرمانشاه هستم و در دوره پهلوی دوم بخاطر برخی فعالیت های سیاسی به زندان افتادم و پس از انقلاب نیز با نیروهای چپ فعالیت داشتم که این کار به دستگیری و اعدام برادرم و بخشی از دوستانم انجامید و من نیز ناچار به خروج از ایران شدم و اکنون ساکن هلند هستم. در پی شرکت در کنگره سوم سکولار دموکرات های ایران با این جریان بیشتر آشنا شدم و سپس نخست به شورای مشاوران جنبش سکولار دموکراسی و در پی آن به هیئت موسس این حزب پیوستم و در تدوین مرامنامه و اساسنامه شرکت فعال داشتم.

پرسشگر: آرمان حزب شما چیست و با توجه به مشخصات کلاسیک یک حزب این آرمان چگونه تعریف می شود؟

پاسخ: تا کنون عموماً حرکات و فعالیت های سیاسی از یک ایدئولوژی تولد یافته اند و بر روی آن به حرکت افتاده اند اما حزب ما ریشه ایدئولوژیک ندارد و بر اساس نیازهای واقعی مردم ما شکل گرفته است؛ مردمی که امروز زیر سلطه یک حکومت استبدادی مذهبی در شرایط سختی بسر می برند. به این دلیل حل معضل استبداد نقطه اصلی حرکت مشترک ما شده است و اینکه برای این مشکل بزرگ چه چاره ای باید اندیشید. این تفکر در بین ما اکنون جای عمده ای دارد و توجه به لزوم ایجاد یک آلترناتیو و سپس استقرار حکومتی سکولار دموکرات نتیجه ی این تفکر است و اینکه چگونه باید از درون این تفکر و کار بدور آن آلترناتیو این حکومت را ممکن ساخت.

پرسشگر: از شما، بعنوان مسئول دفتر عضویت ها و شاخه های حزب، می پرسم که این دفتر قرار است چه بکند؟

پاسخ: ما اکنون در دورانی از عمر این حزب بسر می بریم که فعالیت حزب در خارج از کشور است. و از درون ایران عضو نخواهیم گرفت. اما در هر حال تنظیم آیین نامه ای برای زمانی که از ایران بخواهیم عضو بگیریم نیز هستیم.

اکنون هر ایرانی با سن ۱۸ سال تمام می تواند عضو باشد مشروط به اینکه عضو حزب دیگری نباشد. خواندن مرامنامه و بنیاد نامه ما برای عضویت ضروری است و داوطلبان پس از قبول آن می توانند به

گروه ادامه یافته و تعداد زیادی جوان را داشته باشیم تا در آینده این کشتی سکولار دموکراسی را هدایت نمایند.

پرسشگر: حزب شما چه برنامه هائی دارد، زیرا هیچ حزبی بدون این برنامه ها نمی تواند کار کند. اکنون حزب تشکیل شده است و از اینجا به بعد چه می خواهد بکند؟

پاسخ: ما اصول کلی برنامه های حزب را معین کرده ایم و در آن میان برنامه های اقتصادی را ترجیح می دهیم و ادامه این کار را باید به متخصصین امر بسپاریم و در آینده اینگونه برنامه ها را با کمک افرادی که کارشناس هستند تهیه کرده و در حوزه کاری حزب قرار دهیم. مسلماً در ابتدای راهیم اما روش رفتن مان مصممانه و سریع است.

کاملاً به مسئله آگاهی داشت وجود دارد. ما سابقه داوطلبان عضویت را می سنجیم و درباره آنها اطلاعات جمع می کنیم. اما امکان اشتباه هست و هیچ چیزی صد در صد نمی تواند باشد. کار ما تشکیلاتی است و مدام همه ما رصد می شویم و زیر نظر هستیم. از جمله همین برنامه زیر نظر قرار دارد.

پرسشگر: حزب شما جوان است اما جوانان را هنوز بصورت محدود در کنار شما دیده ایم. آیا برنامه ی مدونی برای کار با جوانان دارید؟

پاسخ: هنوز برنامه ی مدونی تهیه نشده است. اما جوانان با استعداد مرتباً به ما می پیوندند و ما تلاش داریم جلب این

تاریخ گفتگو: ۷. اکتبر ۲۰۱۶ میلادی برابر با ۱۶. مهر ماه ۱۳۹۵ خورشیدی

لینک اینترنتی گفتگو:

«<https://youtu.be/5vzbadUuRB0>»

آخرین رجوع ما به این لینک در دسامبر ۲۰۱۶ صورت گفته است.

دفتر انتشارات حزب سکولار دموکرات ایرانیان



بدترین اتفاق آن است که پس از حکومت فعلی گروهی تندرو سر کار بیاید

آریو شهبانی، عضو شورای مرکزی حزب

در ایران هم که بودم با نوشته های آقای نوری علا آشنایی داشتم و پیگیر افکار و نظرات ایشان بودم. دیدگاهی را که پس از خروج از ایران مناسب بیان و اعلام یافتم همین دیدگاه سکولار دموکراسی بود. لذا سال گذشته برای اولین بار در کنگره سوم سکولار دموکرات های ایران شرکت کردم و بار دوم نیز امسال در هامبورگ بود. این جریان را هم از ایران می شناختم.

پرسشگر: کمی از خودتان بگوئید، اینکه نام «آریو» از کجا آمده، و چرا از ایران خارج شده اید.
پاسخ: والدین من این نام فارسی را بخاطر علاقه ای که به «آریو برزن» داشتند برایم بهترین دیدند. پس از اینکه در ایران درسم تمام شد بعنوان مهندس الکترونیک در برنامه ریزی نرم افزار کار می کردم اما شرایط ایران ما جوانان را برای خروج تشویق می کند و در آلمان بسیار هستند جوانانی ایرانی که در این زمینه ها مشغول بکار هستند. در زمان جنبش سبز من ۲۴ سال سن داشتم و مخالف وضع موجود بودم و اصل انتخابات را قبول نداشتم و با این حال در انتخابات شرکت کردم. اما دیدم که آن سال همین راضی شدن ما به انتخابات هم بی فایده بود و تکلیف مردم با حکومت روشن شد که حکومت اسلامی مردم را در مسائل سیاسی و تصمیم گیری ها راه نمی دهد. پس تصمیم به خروج از ایران گرفتم.

پرسشگر: این شعار مردم در آن سال که «اوباما! یا با اونا یا با ما» در اصل چه می خواست و چرا اینگونه می گفت؟
پاسخ: من آنچه می گویم بازگویی نظر شخصی من است و از سوی یک سازمان سنجش آرا چیزی نمی گویم. این شعار می خواست بداند آیا امریکای دوران اوباما طرفدار مردم ایران است، همانگونه که امریکای جرج بوش پسر از مردم گرجستان حمایت کرد؟ و این حمایت نظامی نبود اما سیاسی بود و به نفع مردم گرجستان تمام شد و کشور گرجستان اکنون شرایط خوبی دارد. اما اینگونه نشد و مردم ما حمایت نشدند.

پرسشگر: شما چگونه با دنیای سکولار دموکراسی خارج از ایران آشنا شدی و چه شد در این مسیر فعال شدی؟
پاسخ: راه ارتباط ما با دنیای خارج در ایران اینترنت است و از

این راه می توانیم به شناخت از افراد و افکار دست بیابیم. من همیشه علاقه مند به شرایط سیاسی بودم اما بیشتر خودم را در جایگاه تماشاچی شرایط سیاسی می دیدم تا اینکه در خارج از کشور با امکانات آزادی و دموکراسی شرایط را مناسب فعالیت دیدم. البته من



پرسشگر: چرا فکر می کنید که غربی ها می توانند مردم ایران را کمک کنند؟

پاسخ: نخست اینکه مشکل امروز ایران فقط مشکل مبتلابه مردم ما نیست و کلاهی که توسط گروهی حرفه ای بر سر مردم ایران در سال ۵۷ گذاشته شد برای مردمان کشورهای دیگر از جمله اوکراین و روسیه و چین هم انجام شده است. و این مشکل نوعی زمینه ی بین المللی دارد. دیگر آنکه روی این نکته باید کار کرد که دولت های غربی متقاعد شوند که شرایط بحرانی و خرابکاری در خاورمیانه هرگز سازنده نیستند و اینکه در مناطق نفت زا آشوب باشد تامین کننده ی منافع دیگر کشورها نخواهد بود و به ضرر اقتصاد آنهاست. آنچه که برای ایران روی داد و رژیم پادشاهی را با نیروهای اسلامی تعویض کردند باید درسی باشد که نتیجه گرفت اتکای به اسلامگرایان افراطی در خاورمیانه سیاست درستی نیست بلکه باید روی دموکراسی تاکید کرد. من در کنگره ی سوم در فرانکفورت این مسائل را مطرح نمودم.

پرسشگر: حزب را چه تعریف می کنی و چرا باید حزب وجود داشته باشد؟

پاسخ: در شرایط غیر دموکراتیک اغلب اینگونه است که آنها که بیشتر می دانند ساکت تر هستند و آنها که کمتر می دانند پر گوتر هستند. این را در ریزش قدرت در ایران و مصر دیدیم. پس از رفتن شاه از ایران و حسنی مبارک از مصر دقیقاً بدترین گروه



هایی که می توانستند بر سر کار بیایند آمدند. زیرا این گروه ها با کشت و کشتار و سرکوب راه خود را می سازند در حالیکه در شرایط دموکراتیک کسانی بر سر کار می آیند که برنامه های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی آماده دارند و کار را بدست می گیرند. برای تشکیل حزب هم همینگونه است. آنهایی که در ساخت حزب تامل می کنند می دانند کار حزبی چه زمینه و زیرساخت قوی می خواهد و با این پرسش هم روبرو هستند که تا زمانی که رژیم هنوز در ایران سر پا است حزب چه می تواند بکند. برای ما بدترین اتفاق این است که پس از فروپاشی جمهوری اسلامی یک گروه تندرو سر کار بیاید. پس بد نیست که ما دارای حزبی باشیم که از سکولار دموکراسی حرف می زند و برنامه خوبی هم دارد. در زمان خلاء قدرت جای این حزب از هم اکنون خالی است. و تشکیل حزب کاری که در یک شب روی دهد هم نیست. از سوی دیگر حزب می تواند تقسیم کار کند و کار عملی انجام دهد. از مردم تحت جمهوری اسلامی نمی توان انتظار کار داشت. اما کسانی که آزاد هستند باید و می توانند کار کنند.

پرسشگر: آینده ی این حزب را در ایران آینده چگونه می بینید؟

پاسخ: این حزب می تواند در آینده تاثیر مثبتی داشته باشد. اما امروز گرد آوردن حمایت جوامع جهانی از توسعه دموکراسی در ایران کار مهمی است. می توان روی مسائل کار کرد و نگرش ها را تغییر داد. از نمونه اینکه سال ها این نگرش وجود داشت که مهاجرت از جهان سوم به کشورهای غربی موجب رکود اقتصادی آنها می شود. روی تصحیح این دیدگاه کار شد و اقتصاد دانان بدان پرداختند که نشان دهند مهاجرت تاثیر مثبت اقتصادی دارد و کشورهای زیادی به این دیدگاه باور یافتند و مهاجر پذیر شدند. امروز نیز باید روی این زمینه کار کرد که کشورهای غربی بفهمند که توسعه ی مدیریت شده ی سکولار دموکراسی در جهان سوم برای کل جهان بهتر است. در حالیکه متاسفانه امروز این نظر که ارسال و فروش سلاح به مناطق درگیری برای جهان اول منافع دارد بیشتر کار می کند. آیا داشتن کشوری چون ژاپن بجای عراق به نفع کشورهای غربی نیست؟ در کنار مطرح کردن این مسائل این حزب می تواند برای آینده ایران هم، با نگاه خوشبینانه به برنامه های چند حزبی در ایران آینده، برنامه های خود را ارائه نماید.

پرسشگر: شما جوان هستی و با فن آوری اطلاعات سر و کار داری. آیا ایران را دارای قابلیت های ورود به جهان علم و دانش جهانی هست؟
پاسخ: بله، اتفاقاً ایران با قابلیت است. نمونه ای

بیاورم. در ایران در میدان مقاله های علمی نوشتن، دست و بال افراد دانشمند بسته بود و هست. اما برای خودی های نظام که می خواستند مقاله چاپ کنند و دست شان باز بود این کار سختی نبود. اما این ها علم کافی نداشتند. و کار بدینگونه شده بود که افرادی که به موضوعات وارد بودند برای دیگری مقاله می نوشتند و مقاله ها با نام نویسنده ی واقعی چاپ می شد. اینکه یک کشوری پیشرفت می کند دلیلش نیاز مردم به چیزی است. مردم ایران امروز دارای قابلیت نوشتن مقالات علمی و کار علمی هستند. در زمان جمهیر شوروی نیز بسیاری از روس ها در کشورهای غربی پیشرفت داشتند و بسیار درخشیدند. البته همه ی علم «مقاله نویسی» نیست. صنایع و ماشین آلات هم مهم هستند. شرکت ها هم کارهای علمی می کنند که اغلب علنی نمی شود و بسته می ماند. اقتصاد آزاد در ایران می تواند موجب شکوفایی در این زمینه ها هم بشود. مردم ایران هم مثل مردم همه دنیا می توانند کار علمی بکنند، پتانسیل دارند. اما اکنون مردم ایران آنچنان درگیر زندگی روزمره شده اند که نمی توانند وقت و انرژی روی کارهای علمی بگذارند. در زمینه ی ورزش هم همینگونه است و کسب مدال از سوی ایرانیان کاری فوق العاده و بیش از کار در یک کشور آزاد و مرفه را می طلبد. این محرومان کاری بزرگ می کنند که به این سطح برسند.

پرسشگر: پرسش آخر اینکه چرا مردم باید به این حزب شما بپیوندند؟

پاسخ: نخست اینکه حزب ما حزب مارکسیستی، سرمایه داری، و بطور کلی یک حزب ایدئولوژیک نیست. حزبی سکولار دموکرات است. بنابراین هیچ نگرانی نیست که سیستم این حزب در آینده موجب حذف گروهی از مردم بشود یا گروهی را بر دیگری مقدم بدارد. دلیل دوم برای استقبال مردم برای پیوستن به این حزب این است که اگر خواهان دموکراسی برای ایران هستند این فرصت خوبی است. البته از مردم درون ایران انتظاری زیادی نمی توان داشت اما ما که در بیرون آزاد هستیم باید کار کنیم. هیچ کشوری و مردمانی برای همیشه با فلاکت و شرایط سخت درگیر نخواهند بود و سر انجام روی خوشبختی را خواهند دید.

لینک اینترنتی گفتگو:

«<https://youtu.be/OLXO46fZdtw>»

تاریخ گفتگو: ۴ نوامبر ۲۰۱۶ برابر با ۱۴ آبان ماه ۱۳۹۵

خورشیدی

آخرین رجوع ما به این لینک در دسامبر ۲۰۱۶

صورت گفته است.

دفتر انتشارات حزب سکولار دموکرات ایرانیان



سخنرانی در سمینار

«پلورالیسم سیاسی و نقش ملیت ها در ایران»

حسن اعتمادی

استکھلم

دوستان گرامی

با تشکر از دعوتی که از آقای دکتر اسماعیل نوری علا، رئیس شورای مرکزی «حزب سکولار دموکرات ایرانیان» برای شرکت در این کنفرانس بعمل آورده اید، و با توجه به اینکه انجام سفر به استکهلم برای ایشان مقدور نبود، و نیز از آنجا که ایشان معتقدند سخن شان نمی تواند جز سخن حزبی باشد که ایشان در آن عضو هستند، از من خواسته شد تا بعنوان دبیرکل و سخنگوی این حزب در کنفرانس شما شرکت کرده و مطالبی را پیرامون مواضع حزب مان در مورد دو مفهوم «پلورالیسم سیاسی» و «مسئله اقوام در ایران» به اطلاع شما برسانم.

البته دوران آشنائی ما با شما بسیار کوتاه است و از دو سه جلسه تلفنی و دو ملاقات حضوری با گردانندگان سمینار تجاوز نمی کند. در عین حال این کنفرانس در زمانی برگزار می شود که سپهر سیاسی ما پر از اتهام و سوء ظن است و هر کس که مدعی است که از جانب اقوام ایرانی سخن می گوید بطور بالقوه تجزیه طلب و جدائی خواه محسوب می گردد، و هر کس هم که از حقوق حقه اقوامی که زیر آسمان بلند و گسترده کشور به نام ایران زندگی می کنند حمایت کند بالقوه متهم به حمایت از تجزیه طلبان می شود. پس شرکت در کنفرانسی که موضوع اش بررسی مسائل قومیتی در ایران است امری مخاطره آمیز و نوعی داوطلبی برای آماج اتهام قرار گرفتن است. اما حزب ما از رویارویی با این اتهامات باکی ندارد چرا که در اسناد مختلف خود مطالب بهم پیوسته زیر را به صراحت اعلام داشته است:

- از نظر حزب ما ایران سرزمین اقوام و فرهنگ ها و ادیان و مذاهب و زبان های گوناگون است. اما این چند گونگی را ما با اصطلاحات «چند ملتی» یا «چند ملیتی» بیان نمی کنیم؛ از آن رو که معتقدیم در زبان سیاسی امروز جهان، هر کشور تنها دارای یک «ملت» است و «ملیت» هم اسمی است منشعب از همان «ملت» و عملاً بصورتی کارکردی ماهیت اتصال آحاد یک ملت به کل آن ملت را مشخص می سازد. ایران دارای ملتی واحد است متشکل از اقوام و تیره ها و فرهنگ ها و زبان ها و مذاهب گوناگون، که بعنوان یک کشور عضو سازمان ملل متحد می تواند دارای فقط یک حکومت و یک قانون اساسی باشد.

- اما، در عین حال، حزب ما تمرکز سیاسی قدرت را مادر بازتولید استبداد می داند و برای جلوگیری

توضیح: «مرکز مطالعات تبریز»، که مقر آن در ترکیه قرار دارد، و قصد داشت تا در روز ۲۶ نوامبر ۲۰۱۶ سمیناری را با عنوان فوق در شهر استکهلم سوئد برگزار کند، از رئیس شورای مرکزی حزب ما دعوت کرد تا در این سمینار سخنرانی کند. پس از طرح این دعوت در شورای مرکزی حزب سکولار دموکرات ایرانیان، اعضاء این شورا به اتفاق و با اتخاذ این سیاست که ما، بعنوان یک حزب باورمند به ضرورت حفظ تمامیت ارضی کشور و یکپارچگی ملت ایران، باید در همه سمینارهای مربوط به مسائل قومی شرکت کرده و نقطه نظرات خود را در برابر تمایلات تجزیه طلبانه تشریح نموده و نادرستی اینگونه تمایلات را گوشزد کنیم، با شرکت در این سمینار موافقت کردند؛ اما بعلت بعد مسافت و مشکلات جسمانی رئیس شورا، موافقت شد که آقای حسن اعتمادی - که در استکهلم اقامت دارند - در این سمینار شرکت کرده و مواضع حزب ما را برای شرکت کنندگان در آن سمینار تشریح نموده و، با استفاده از آن تریبون، این مواضع را به اطلاع کسانی که جریان سمینار را تعقیب می کنند برسانند. از نظر شورای مرکزی حزب ما، آنچه در سخنرانی آقای اعتمادی مطرح شد سند افتخار آمیز حزبی است که، بجای پرهیز از گفتگو با مخالفین باورهای خود، مصممانه در اینگونه گفتگوها شرکت می کند و اجازه نمی دهد که دیگران به تنهائی به قاضی رفته و راضی برگردند. در عین حال، در روز دوم سمینار - که آقای اعتمادی در آن شرکت نداشت - قطعنامه ای با امضاء «سخنرانان و شرکت کنندگان در سمینار» منتشر شد که مفاد آن با محتوای سخنان آقای اعتمادی مخالف داشت. در نتیجه، دبیرکل حزب ما، با انتشار اعلامیه ای شرکت خود در تدوین این قطعنامه را تکذیب کرده و، در عین حال، با اغتنام فرصت، قطعنامه مزبور را مورد نقد قرار داد. در مجموع، آن سخنرانی و این تکذیب نامه را می توان از اسناد مهم حزب سکولار دموکرات ایرانیان دانست که مواضع ما را در مورد مسئله اقوام ایرانی بروشنی توضیح می دهند.



از استمرار استبداد تاریخی کشور، معتقد به اصل عدم تمرکز است؛ بدان معنا که دولت مرکزی وظایف عام ملت را انجام می دهد اما دولت های محلی «خودگردان»، که بوسیله مردمان آن

محل ها تعیین می شوند، انجام خدمات محلی را بر عهده دارند. به عبارت دیگر، و در این راستا، حزب ما معتقد به عدم تمرکز مبتنی بر خودگردانی مناطق مختلف کشور است اما استفاده از عبارت «خودمختاری» را که نشان از تزلزل در پیوستگی یک ملت است برای خود جایز نمی داند.

- هنگامی که حزب ما از مناطق مختلف کشور سخن می گوید در واقع ضروری می داند که نظر خود را درباره چگونگی «تقسیمات کشوری» نیز بیان کند. حزب ما معتقد نیست که کشور باید بر اساس قومیت یا زبان یا فرهنگ تقسیم شود، هر چند که استان بندی کشور ما نشان از تقسیمات قومی و فرهنگی کهن ما دارد. در بلوچستان اقوام بلوچ می زیسته اند و کردستان محل سکونت اقوام کرد بوده است. اما امروزه اینگونه تقسیم بندی ها به دوران ها پیشامدرن تعلق دارند و در زمانه ما، اگرچه حفظ نام های کهن شناسنامه سرزمینی ما محسوب می شود اما تقسیم بندی های قومی و فرهنگی حاصلی جز تصفیه ها و جنگ های داخلی خونین نداشته اند. اکنون دانش مدیریت بشر به آنجا رسیده است که بتواند یک سرزمین را بر اساس آمایش اقتصادی و اجتماعی مناطق اش تقسیم کرد.

- در عین حال، حزب ما روند جهانی شدن را غیر قابل اجتناب می داند. جهانی شدن به معنی متصل شدن سرزمین های مختلف از لحاظ های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی است. این روند قوی و اجتناب ناپذیر، که خود نشانی از آغاز عصر انقلاب ارتباطات

است، امر در آمیختن جمعیت ها و فرهنگ ها را اجتناب ناپذیر کرده است و این خود به تنوع منطقه ای سرزمین ها افزوده است و هرگونه کوشش برای از میان برداشتن این تنوع نیز به استقرار استبدادهای

هر کشور تنها دارای یک «ملت» است و «ملیت» هم اسمی است منشعب از همان «ملت» و عملاً بصورتی کارکردی ماهیت اتصال آحاد یک ملت به کل آن ملت را مشخص می سازد. ایران دارای ملتی واحد است متشکل از اقوام و تیره ها و فرهنگ ها و زبان ها و مذاهب گوناگون، که بعنوان یک کشور عضو سازمان ملل متحد می تواند دارای فقط یک حکومت و یک قانون اساسی باشد.

خونریز می انجامد. توجه کنیم که این اختلاط و درهم آمیزی ناشی از روند جهانی شدن با آن انتگراسیون استبدادی و سرکوبگرانه که در سرآغاز پیدایش کشور - ملت های مدرن اعمال می شد

تفاوت دارد؛ و اگر این یکی امری تحمیلی بود، روند جهانی شدن امری گریز ناپذیر و اغلب داوطلبانه است.

- اما روند جهانی شدن موجب اختلاط ها از یکسو و سلب از خلوص های فرهنگی نیز می شود و در نتیجه هویت های قومی و فرهنگی را به خطر می اندازد؛ آنگونه که اگر در راستای حفظ تنوعات فرهنگی و هویتی گروه های جمعیتی کشور اقدام نشود خطر یک دست شدن جوامع بشری و از میان برداشته شدن تنوعات فرهنگی پیش می آید. به همین دلیل، حزب ما، علاوه بر پذیرفتن روند جهانی شدن، بر ضرورت حفظ و پاسداری آگاهانه و برنامه ریزی شده تنوعات فرهنگی اصرار می ورزد.

- بدینسان بدیهی است که حفظ تنوع و گوناگونی های مختلف قومی و فرهنگی در درون یک ملت، و یا در درون جامعه بزرگ بشری، امری پسندیده و قابل احترام است که امروزه از آن با عنوان «تجمّع» یا «تکثُر» نام می بریم و این واژه ها را در برابر واژه فرنگی «پلورال» می گذاریم و از آن اسم عام «کثرت مداری» را در برابر «پلورالیسم» می سازیم. پلورالیسم یعنی باور داشتن به ارزش گوناگونی و پاسداری از آنها. فرهنگ های واژگان سیاسی بین المللی، پلورالیسم را نظریه و دکترین و یا سیاستی می دانند که بر اصل پذیرش حساب شده گوناگونی نژادی، قومی، جنسیتی، مذهبی و

فرهنگی گروه های مختلفی که در داخل یک کلیت تمدنی و شهروندی با یکدیگر همزیستی مسالمت آمیز دارند استوار است. در نتیجه، لازمه اصلی و چاره

قطعی حفظ ماهیت متکثر اینگونه جوامع، و مقاومت در برابر نیروهای یک دست ساز و «هویت برانداز»ی که علیه ماهیت متکثر جامعه عمل می کنند آن است که هیچ یک از نظام های ارزشی یا ایدئولوژیک

سکولار دموکراسی از یکسو و پلورالیسم از سوی دیگر دو روی یک سکه و احدند که از بازتولید استبداد جلوگیری کرده و با خودگردان کردن مناطق مختلف یک کشور، همراه با کوشش برای حفظ ارزش های هویتی و فرهنگی گروه های مختلف، جامعه ای رنگارنگ اما هموار و منظم و خوش آهنگ را بوجود می آورند.



متعلق به یک گروه خاص انحصار قدرت را از آن خود نکند و، با کمک گرفتن از این قدرت، ارزش های ویژه خود را بر بقیه تحمیل نماید. و چاره اصلی برای حفظ ماهیت پلورال جوامع چند چهره را می توان در فرمول «جدائی ایدئولوژی و مذهب از حکومت» فرمولبندی کرد. و این فرمول در زبان علوم اجتماعی «سکولاریسم سیاسی» خوانده می شود که امروزه از آن ترکیب سکولار دموکراسی را استخراج کرده ایم.

- بدین ترتیب سکولار دموکراسی از یکسو و پلورالیسم از سوی دیگر دو روی یک سکه واحدند که از بازتولید استبداد جلوگیری کرده و با خودگردان کردن مناطق مختلف یک کشور، همراه با کوشش برای حفظ ارزش های هویتی و فرهنگی گروه های مختلف، جامعه ای رنگارنگ اما هموار و منظم و خوش آهنگ را بوجود می آورند.

- اما معمولاً معنای واقعی مفهوم ها زمانی آشکار می شود که ما با ضد آنها نیز آشنا شویم. مثلاً، اگر حزب ما، بعنوان مبشر سکولار دموکراسی در سپهر سیاسی ایران، به اعمال و استقرار پلورالیسم در کشورمان اعتقاد دارد، به همان ترتیب لازم است که به جستجوی معنای ضد پلورالیسم نیز برآید و آن را باز بشناسد. آنگاه آشکار می شود که اگر پلورالیسم به معنی اعتقاد به گوناگونی و تکثر جمعیتی و فرهنگی در درون واحدهای تمدنی و شهروندی است، مفهوم عکس آن هم نمی تواند چیزی جز گرایش به یکدست سازی و براندازی همین گوناگونی باشد.

- در زبان های لاتین، واژه «پلورال» به معنی گوناگونی و تکثر است؛ و در برابر آن از پیشوند یونانی الاصل «پان» استفاده می شود که معنای فراگیر، یکپارچه، بی تنوع، و خالص را دارد. در زبان سیاسی عصر مدرن از این پیشوند برای ساختن ترکیب هائی استفاده می شود که امری ناب و خالص و ضد پلورال را مورد نظر دارند. مثلاً، هنگامی که در ۱۸۴۶ مکتب «پان اسلاویسم» بوجود آمد و یا در ۱۸۸۱ برای اولین بار از «پان اسلامیس» یاد شد و یا در ۱۸۹۲ از پان ژرمنیسم سخن رفت و یا در ۱۹۰۰ به پان آفریکانیسم اشاره شد و یا در ۱۹۰۱ پان یورپائیسم مورد توجه قرار گرفت و یا در ۱۹۳۰ مکتب پان عربیسم مطرح شد، در همه این موارد، توجه آفرینندگان مکاتب مزبور به گریز از تکثر و تنوع مندرج در پلورالیسم، و کوشش برای طرد عناصر ناخالص و زدودن رنگارنگی و تنوع بود، به معنی رسیدن به وجه خالص اسلاوها، یا ژرمن ها، یا اروپائی ها، یا مسلمانان و یا اعراب.

- در نتیجه کسی که با پلورالیسم در صورت های مختلف فرهنگی و سیاسی آن موافق است نمی تواند پیرو مکتبی باشد که نامش با پیشوند «پان» آغاز می شود و عملاً با درهم آمیزی و اختلاط طبیعی و مسالمت آمیز جوامع بشری مخالفت کرده و در راه

جلوگیری از تحقق آن دست به خونریزی می زند.

- به دیگر سخن، اعتقاد به پلورالیسم سیاسی، که همانا مفهوم واقعی عدم تمرکز و خودگردانی مناطق مختلف واحدهای تمدنی و شهروندی هم هست، نمی تواند روی دیگر سکه پان ژرمنیسم و پان عربیسم و پان ترکیسم باشد. این نوع مکاتب برای جلوگیری از سیر طبیعی رشد جوامع بوجود می آیند و از یک سو به تصفیه های قومیتی می انجامند و از سوی دیگر به استقرار انواع فاشیسم و استبداد کمک می کنند.

- حزب سکولار دموکرات ایرانیان؛ با اعتقاد راسخ به چند فرهنگی و قومیتی و جنسیتی و مذهبی و زبانی بودن ملت ایران، و نیز با باور به ضرورت کمک به حفظ همه آفریده های گوناگون فرهنگ بشری، معتقد به حفظ ایران رنگارنگ، برقراری پلورالیسم تبعیض گریز، و خودگردانی منطقه ای ایرانیان در جامعه آزادی است که باید در کشور ما و در پی براندازی حکومت اسلامی مسلط بر ایران بوجود آید.

برقرار باد ایران، زنده باد آزادی ملت ایران، پاینده باد رنگارنگی زیبای جمعیت هائی که قرن ها است ترکیب رنگین و صلح آمیز ملت ایران را تشکیل داده اند.

برقرار باد ایران، زنده باد آزادی ملت ایران، پاینده باد

رنگارنگی زیبای جمعیت هائی که قرن ها است ترکیب رنگین و

صلح آمیز ملت ایران را تشکیل داده اند.



تکذیب نامه

جناب آقای کیانوش توکلی

از آنجا که مطلبی تحت عنوان «بیانیه پایانی سمینار پلورالیسم سیاسی و نقش ملیت ها در ایران» از طرف آقای یوسف عزیزی بنی طرف و با امضای نامشخص «سخنرانان و شرکت کنندگان سمینار» در سایت ایران گلوبال منتشر شده [۱] و در آن، بدرستی، نام اینجانب نیز بعنوان یکی از سخنرانان ذکر شده است، لازم می داند مراتب زیر به اطلاع شما و دیگر خوانندگان سایت شما برسانم:

۱. گردانندگان «مرکز مطالعاتی تریز» که سمینار مورد بحث به نفقه آنان برگزار شده بود ابتدا از آقای دکتر اسماعیل نوری علا برای انجام سخنرانی در این سمینار دعوت کرده بودند. از آنجا که ایشان از تاریخ ۱۰ سپتامبر ۲۰۱۶ بعنوان رئیس شورای مرکزی حزب سکولار دموکرات ایران در این حزب عضویت دارند و، در نتیجه، قصد ندارند بعنوان شخصیتی منفرد در اینگونه برنامه ها شرکت کنند و اگر هم زمینه شرکت شان فراهم شود سخنی جز سخن حزب نخواهند گفت، و در عین حال انجام مسافرت طولانی از امریکا به سوئد برایشان چندان مقدور نبود، به اطلاع گردانندگان سمینار رساندند که در این جلسه شرکت نخواهند داشت اما می توانند از حسن اعتمادی (نویسنده نامه کنونی)، که در سمت دبیرکل در این حزب عضویت دارد و خوشبختانه ساکن شهر استکهلم نیز هست، بخواهند که از طرف حزب (و نه ایشان) در این سمینار شرکت کرده و سخنرانی کوتاهی انجام دهند. این پیشنهاد با استقبال گردانندگان سمینار روبرو شد و آنان از اینجانب برای سخنرانی دعوت کردند اما هرگز گفته نشد که اگر سمینار دارای قطعنامه ای باشد این سند با امضای «سخنرانان و شرکت کنندگان سمینار» منتشر خواهد شد. و علی الاصول، اینجانب در روز دوم سمینار، که گویا به تدوین این قطعنامه اختصاص داشته، در محل حضور نداشته و روحم نیز از مفاد و محتوای آن بی خبر بوده است. لذا بدینوسیله شراکت خود را در تدوین قطعنامه ای که منتشر شده تکذیب می نمایم. ۲. در عین حال قطعنامه دارای مطالبی است که صد در صد با مفاد سخنرانی اینجانب در آن سمینار تضاد دارد و همین نکته گویای آن است که من سهمی در تدوین چنین قطعنامه ای که به برخی از جزئیات آن هم خواهم پرداخت، نداشته ام.

۳. بطور کلی، آنچه مرا واداشت تا در این سمینار شرکت کنم عنوان آن یعنی «پلورالیسم سیاسی و نقش ملیت ها در ایران» بود و از طرف آقای نوری

علا و من چنین تشخیص داده شد که شرکت در سمینار و توضیح مواضع حزب ما در مورد «پلورالیسم» از یک سو و «نقش اقوام ایرانی» از سوی دیگر می تواند به بحث رایج در مورد مسائل مربوط به اقوام ایرانی کمک کرده و نگاه ما را، چه در محتوا و چه در زبان بیان کننده آن محتوا، روشن کند. بخصوص که ما «پلورالیسم» (به معنی تکثر و رنگارنگی) را در تضاد با هر آن مفهومی که با پیشوند «پان» مطرح می شود (نظیر پان ژرمنیسم، پان عربیسم، و پان ترکیسم - به معنی حرکت از تکثر به سوی یکدست شدن) می بینیم و معتقدیم کوشش های تحت نام های شامل پیشوند «پان»، اگرچه به وجود تکثر قومی و هویتی و فرهنگی مابین اقوام استناد می کنند، خود بر ضد تکثر و پلورالیسم عمل کرده و خواهان تصفیه های خونین قومی و فرهنگی هستند.

۴. در قطعنامه منتشر شده در سایت شما چند مورد مفهومی/زبانی وجود دارد که توجه به آن محتوای اعتراض و تکذیب مرا روشن تر می کند.

الف: اشاره بوجود «ملیت» های مختلف در ایران. این جانب در سخنان خود (که لینک متن و ویدئوی آن در پایان آمده است [۲]) بصراحت گفتم که: «از نظر حزب ما، ایران سرزمین اقوام و فرهنگ ها و ادیان و مذاهب و زبان های گوناگون است. اما این چند گونگی را ما با اصطلاحات «چند ملتی» یا «چند ملیتی» بیان نمی کنیم؛ از آن رو که معتقدیم در زبان سیاسی امروز جهان، هر کشور تنها دارای یک «ملت» است و «ملیت» هم اسمی است منشعب از همان «ملت» و عملاً بصورتی کارکردی ماهیت اتصال آحاد یک ملت به کل آن ملت را مشخص می سازد. ایران دارای ملتی واحد است متشکل از اقوام و تیره ها و فرهنگ ها و زبان ها و مذاهب گوناگون، که بعنوان یک کشور عضو سازمان ملل متحد می تواند دارای فقط یک حکومت و یک قانون اساسی باشد.» خودبخود گوینده چنین سخنانی نمی توانم امضاء کننده متنی باشد که به چنین زبان غلطی نوشته شده است.

ب: قطعنامه می گوید: «کشور ایران که اساساً سرشتی چند ملیتی، چند هویتی و چند اعتقادی دارد، در قرن اخیر به صورت کشوری تک ملیتی، تک فرهنگی، تک زبانه، تک دین و مذهب اداره می شود که در این زمینه کوشش های بسیار شده است.» میزان اشتباهاتی که در این متن مختصر آمده بسیار است اما تنها به این اشاره می کنم که حتی اگر کلمه «ملیت» را در مقابل sub-nation بکار می بریم باید دانسته باشیم که ملیت ها اجزاء یک «ملت» (nation) هستند و یک سرزمین نمی تواند به صورت «کشوری تک ملیتی»، شکل بگیرد. یعنی ملت باید وجود داشته باشد تا اضعاف آن را بتوان (البته به غلط) «ملیت»



خواند.

پ: اما غرض نویسندگان قطعنامه از بکار بردن عبارت غلط «کشوری تک ملیتی»، آن است که بحث را به سرچشمه نادرست و در واقع جعلی دیگری برگردانند و آن وجود یک ملیت در میان ملیت های ساکن ایران است که «ملیت فارس» نام دارد و در طی صد سال اخیر بر دیگر ملیت ها بصورتی سرکوبگرانه تسلط داشته است. اما آشکار است که ما در ایران مردم فارس زبان (از خلیج فارس تا دریای مازندران) داریم اما این فارس زبانان در اقوام (یا به زبان تدوین کنندگان قطعنامه: ملیت ها) ی مختلفی پراکنده اند. این غلط ناهنجار از آنجا در ادبیات جدائی خواهان قلبیلی که در میان اقوام ایرانی وجود دارند جا افتاده است که آنها تنها مرز مهم افتراق اقوام (ملیتهای!) را «زبان» می دانند و از آنجا که از انقلاب مشروطه ببعده زبان فارسی «زبان اداری» official (و نه زبان رسمی؛ آنچنان که به غلط رایج است) اعلام شده و قرار بوده و انجام هم شده که زبان فارسی در همه مدارس کشور تدریس شود، نویسندگان قطعنامه هم، به تاسی از یک غلط رایج مغرضانه، از «کوشش بسیار برای تبدیل ایران به کشوری تک ملیتی» نام برده اند. حال آنکه هر کشوری با جمعیتی متکثر ناگزیر است که یک زبان عمومی اداری داشته باشد. حال اگر در کنار تدریس این زبان به تدریس زبان های دیگر توجهی نشده است باید پس از استقرار دموکراسی سکولار در ایران این کمبود را جبران کرد.

ت: اما هر جدائی خواهی مجبور است در ابتدا این رشته پیوند عمومی را بگسلد و برای این کار ملیتی به نام فارس (بجای مردمان فارسی زبان) را اختراع کند و این ملیت جعلی را با حکومت استبدادی مسلط بر کشور یکی بگیرد و سپس راه نجات را تجزیه کشور بر اساس مرزهای زبانی پیشنهاد کند.

ث: البته آقای بنی طرف (که منتشر کننده این به اصطلاح قطعنامه در سایت شما هستند) در سخنرانی خود یک قدم بالاتر را هم برداشته و توضیح داده اند که اساساً اعتقاد بوجود کشوری سالخورده به نام ایران ندارند و جمع آمدن این اقوام (یا ملیت ها!) را حاصل کشورگشائی ملیت فارس و فتح سرزمین های «ملیت های دگر زبان» می دانند. توضیح شان هم این است که در زمان قاجاریه ایران را «ممالک محروسه» می خوانده اند و هر بخشی از آن «مملکت مستقلی» بوده است؛

و به این توجه ندارند که در زبان قبل از انقلاب مشروطه

واژه «مملکت» به معنی امروزی «کشور» نبوده است و حتی می شده که از دهات کشور هم بعنوان مملکت یاد کنند.

ج: سپس قطعنامه به بریدن سر مرغی که در همه جشن ها و عزاها قربانی می شود پرداخته

و می گوید: «نگرش و گرایش های شوونیستی و نژادپرستانه حاکمیت ها در ایران، تا حد فراوانی در میان روشنفکران جامعه فارس زبان نیز رواج دارد که اینان در مواردی حتی از نهادهای دولتی نیز پیشی می گیرند و در محو مظاهر ملیت های غیر فارس پیش قدم می شوند». و این نهایت بی توجهی به کوشش همیشگی روشنفکران فارس زبان است که همواره، در عین اعتقاد به تمامیت ارضی ایران و وجود کشور یک پارچه ای به نام ایران، از حقوق همه اقوام ایرانی پشتیبانی کرده اند. بخصوص که بسیاری از این «روشنفکران جامعه فارس زبان» از دل اقوام غیر فارس زبان آمده و برای داشتن مخاطبانی بوسعت ایران از زبان پیوند دهنده ایرانیان، یعنی فارسی، استفاده کرده اند. چه کسی جلوی نظامی گنجوی و احمد کسروی و احمد شاملو و غلامحسین ساعدی و صمد بهرنگی را گرفته است که به زبان ترکی نویسند؟ چه کسی از نوشتن آقای یوسف عزیزی بنی طرف به زبان عربی جلوگیری کرده است؟ کدام یک از فارس زبانان عضو کانون نویسندگان ایران (که خود ایشان عضوی از آن محسوب می شوند) منکر حق تکلم و نوشتن و درس خواندن اقوام غیرفارسی زبان به زبان مادری شان شده است؟ جالب است که این روشنفکران به اقدام برای «محو مظاهر ملیت های غیر فارس» نیز متهم شده اند. و برآستی چگونه است که تهیه کنندگان این قطعنامه چنین بی پروا با قشری که همه پشتیبانان حقوق اقوام ایرانی از آن برخاسته اند حمله می کنند؟

چ: حزب ما با عبارت «حق تعیین سرنوشت»، بصورتی که در این قطعنامه آمده است نیز مخالف دارد. نه اعلامیه حقوق بشر و نه دیگر اسناد سازمان ملل متحد این «حق» (که در ذهن نویسندگان قطعنامه با «حق جدائی» یکی است) را اینگونه که آنها در نظر دارند بیان و اعلام نکرده اند. میان «حق خودگردانی» در یک سیستم نامتمرکز حکومتی با «حق خودمختاری» و «حق تعیین سرنوشت» تفاوت هائی بنیادین وجود دارد که شرح آنها از حوصله مقاله حاضر خارج است و در اینجا به این بسنده می شود که نکته ای از سخنان اینجانب در سمینار مورد بحث آورده شود: «حزب ما تمرکز سیاسی قدرت را مادر بازتولید استبداد می داند و برای جلوگیری از استمرار استبداد تاریخی کشور، معتقد به اصل عدم تمرکز است؛ بدان معنا که دولت مرکزی وظایف عام ملت را انجام می دهد اما دولت های محلی «خودگردان»، که بوسیله مردمان آن محل ها تعیین می شوند، انجام خدمات محلی را بر عهده دارند. به عبارت دیگر، و در این راستا، حزب ما معتقد به عدم تمرکز مبتنی بر خودگردانی مناطق مختلف کشور است اما استفاده از عبارت «خودمختاری» را که نشان از تزلزل در پیوستگی یک ملت است برای خود جایز



می داند».

ح: قطعنامه به وجود «مناطق ملی» اشاره دارد. استفاده از صفت «ملی» در اینجا غلطی عمدی است، چرا که «ملی» مخفف واژه «ملتی» است و معنای عبارت «مناطق ملی» آن است که مناطق مورد نظر به «ملت» تعلق دارند و نه به یک قوم (یا ملیت!). تنها دلیل استفاده از عباراتی همچون «مناطق ملی» و «مسائل ملی» در مورد اقوام ایرانی این اشاره تلویحی است که پدیده هائی که از سر ناچاری «ملیت» خوانده می شوند در واقع «ملت» هستند. البته در هیچ فرهنگ سیاسی امروزی جهان متمدن ملیت ها sub-nation را با ملت ها nations یک می گیرند مگر آن که قصدشان تجزیه و جداسازی مناطق مختلف یک کشور شناخته شده بوسیله جامعه بین المللی باشد.

باری، قطعنامه با چهار خواست اصلی به پایان می رسد که در آن دوغ و دوشاب بهم درآمیخته اند و من مختصراً به هر یک از آنان می پردازم تا وجوه توافق و اختلاف ما با آنها را روشن کرده باشم:

۱- حفظ و حمایت از هویت ها، فرهنگ ها، زبان ها، گویش ها و آیین های مختلف و باورهای گوناگون و دیگر تفاوت های ملی، دینی، مذهبی و سیاسی جامعه ایران، لازم است مورد احترام قرار گیرند و حکومت ایران بنا بر قوانین و الزامات بین المللی باید در حفظ و اشاعه همه این امور، اهتمام ورزد. حزب ما با تمام این مطالب موافق است و از این ابراز خشنودی می کند که در طرح این خواست ها از عباراتی همچون «جامعه ایران» و «حکومت ایران» نام برده شده و حقوق درخواستی در قالب کشور ایران مطرح شده اند.

۲- سیستم متمرکزگرایانه کنونی ایران، کارکرد ویرانگری دارد و نیاز به گذار مسالمت آمیز از این سیستم به سیستم اداره غیر متمرکز در اسرع وقت، امری میرم و تاخیر ناپذیر است. بدیهی است این گذر مسالمت آمیز نه با سیستم اداره مرکزی بلکه باید با اشتراک و در نظر گرفتن دیدگاه ها و خواست های همه شهروندان کشور انجام گیرد و در این راه، سعادت و بهروزی انسان و جامعه ملاک قرار داده شود.»

حزب ما با این خواست نیز موافق است و در این مورد در مرامنامه خود اعلام داشته که «حزب ما متمرکز در گرداندن کشور را خلاف حاکمیت ملت و زاینده استبداد می داند

و لذا به وجود اختیارات داخلی ایالت های خودگردان در کنار وجود وظایف عمومی و همه شمول قوای سه گانه حکومت مرکزی باور دارد... و اعتقاد دارد که در قلمروی وظایفی که قانون اساسی بر عهده ایالت ها و مناطق خودگردان کشور می گذارد، لازم

است اداره امور در حوزه های اداری و تصمیم گیری و اجرائی، در همه سطوح بوسیله کسانی انجام شود که با رأی مستقیم مردم هر محل انتخاب می شوند».

۳- همه ملیت ها، اقوام و شهروندان کشور ایران باید در آینده به شکلی دموکراتیک بر امور خود حاکم و در تعیین سرنوشت خویش آزاد باشند».

حزب ما همزمان با موافقت با اینکه «همه ملیت ها، اقوام و شهروندان کشور ایران باید در آینده به شکلی دموکراتیک بر امور خود حاکم باشند» با داخل کردن عبارت «در تعیین سرنوشت خویش آزاد باشند» مخالف بوده و آن را برای زمانی که حاکمیتی سکولار دموکرات در ایران وجود داشته باشد سم مهلک می داند.

۴- ملیت ها و اقوام غیر فارس، افزون بر اداره مناطق ملی خویش باید در اداره کشور و نهادهای حکومتی مستقر در پایتخت نیز مشارکت داشته باشند».

حزب ما این جملات را بخاطر معنای تلویحی شان نمی پذیرد. این معانی تلویحی چنین اند:

- قطعنامه می خواهد بگوید که «اقوام فارس» (جالب است که ملیت واحد فارس در اینجا به اقوام فارس تبدیل شده و خود بخود فارس بودن از یک قومیت و یک ملیت بودن افتاده است) بر دیگر اقوام و ملیت ها مسلط هستند که چنین نیست. - یا، همانگونه که ذکر شد، در ایران مناطق ملی وجود ندارد اما اقوام ایرانی در مناطق قومی خود سکونت هزاران ساله دارند و اگر بخواهیم آنان را ملیت بخوانیم محل سکونت شان نیز «مناطق ملیتی» است و نه «ملی».

مطلب مطول شد اما چاره ای نبود که نشان داده شود که حضور من، بعنوان دبیرکل حزب سکولار دموکرات ایران، در این سمینار بهیچ وجه نشانه ای از موافقت ما با مفاد این قطعنامه شگفت انگیز را با خود ندارد و لازم است تدوین کنندگان صریحاً نام کسانی را که پای آن را امضاء کرده اند اعلام دارند .

با احترام

حسن اعتمادی

۱. «<http://www.iranglobal.info/node/57823>»

۲. سخنرانی آقای حسن اعتمادی قبل از این «تکذیبیه» آمده

است. برای مشاهده ویدیوی سخنرانی ایشان نگاه کنید

به: «<https://youtu.be/WCVmXdrnjIk>»

آخرین رجوع ما به لینکهای مذکور در دسامبر ۲۰۱۶

صورت گرفته است.



این سکولاریسم سکولاریسم

که می‌گن
یعنی چی؟

ف.م. سخن

سه مطلب شوخی - جدی درباره
سکولاریسم / از: ف.م. سخن

از دیروز که تصمیم گرفتم در سایت «جنبش سکولار دموکراسی ایران» بنویسم، سوالی که برایم مطرح شد این بود که این کلمه ی سکولار یعنی چی؟

البته من چون زیاد اهل جنبش-مُنَبِّش نیستم و ترجیح می‌دهم به طور کلی جنبش نکنم و از بیخ و بن نجبم چون خاطره ی جنبش ۵۷ هنوز از ذهنم پاک نشده و هر شب کابوس می‌بینم، لذا می‌توانم بگویم که من برای این جنبش نمی‌نویسم بلکه برای جناب استاد نوری علا می‌نویسم که به ایشان بسیار علاقه دارم و تلاش و فعالیت شان برای پیشبرد امر سکولاریسم را قدر می‌شناسم.

خب. حالا که قدر می‌شناسم باید لااقل بدانم این سکولاریسم چیست که قدرشناسی من خاصیت داشته باشد یا نه؟! این را هم بگویم که اگر به سکولاریسم علاقمند شده ام نه به خاطر حُبّ سکولاریسم بلکه به خاطر بغض نسبت به کسانی ست که هی تو سر این سکولاریسم بیچاره می‌کوبند. من اصولاً از اول بچگی ام همیشه طرف مظلوم را گرفته ام و همراه با مظلوم حسابی کتک خورده ام! چرا خورده ام؟ چون متأسفانه گردن ام کلفت نبوده و در زمان جوانی هیکی باریک و بلند داشتم که یه فوت به من می‌شد، پخش زمین می‌شدم. البته الان مقداری وزنم زیاد شده و بعضی‌ها بیخودی از من می‌ترسند ولی باز همانی هستم که بودم، یعنی کسی جرات کند و جیگرش را داشته باشد که به من نزدیک شود و مرا بزند، بدون تردید ولو می‌شوم و اگر هم من زورم به طرف برسد، و خدای نکرده او را بزنم، چند شبانه روز غمبک می‌زنم و اشک می‌افشانم که چرا ضعیف تر از خودم را زده ام! آخه آدم جاهل! اگه ضعیف باشد که گریه می‌کنی و قوی باشد که از او می‌خوری! پس کی ایشالا پیروز بدون

گریه و بدون بادمجان زیر چشم می‌شوی؟!

اصلاً بگذریم. باز اشکم در می‌آید! اصلاً یافتن معنی سکولار اونم تو همین مطلب اول که حکم گیت ورودی فرودگاه امام را دارد چه ربطی به این حرف



ها دارد؟ هیچ ربطی ندارد؛ و من همین جا بگویم که استاد مسلم در حرف بی ربط زدن هستم. شاید جناب دکتر از جلسه ی بعد، رودربایستی را کنار بگذارند و بگویند تو با این شیوه و روش بهتر است از سکولاریسم چیزی نگویی و بر مشکلات ما نیفزایی!

همین اندیشه ها و خیالات باعث شد که بروم از صاحبان سواد و مطالعه گران کتاب بپرسم، میشه تو دو کلمه به ما بفرمایین که این کلمه سکولار یعنی چی؟! من در خاطر هست قدیم ها یک آبجو با شیشه ی قهوه ای رنگ داشتیم به نام آبجو اسکول! انگلیسی ها هم به مدرسه می گویند اسکول! در فارسی این روزها هم وقتی جوان ها می خواهند به هم فحش بدهند می گویند، اسکل یا شاسکول! یه ترازو هم هست که به آن می گویند باسکول! باسکول ها هم انواع مختلف دارد مثل باسکول گاو کش، گوساله کش، خر کش، دام کش و غیره... آیا سکولار و این ها همه از یک خانواده اند یا چی؟

از قدیم گفته اند «ندانستن عیب نیست؛ نپرسیدن عیب است!» ولی ببخشید! این اندرز به نظرم کمی مشکل دارد چون وقتی ما از کسی سوال می کنیم، طرف مثل بز اخفش سر تکان می دهد و لب و لوجه جمع می کند و ضمن نگاه عاقل اندر سفیه به ما از پاسخ دادن امتناع می نماید (امتناع رو برو!)

باری، بالاخره «یه مسلمون پیدا شد» که برای ما کلمه ی «سکولار» را معنی کند و من الان می دانم دکتر هدف اش چیست و می خواهد چه بلایی بر سر کشور ما بیاورد! خدا اون روز را نیاورد! آقا به حرف ایشان گوش ندهیدها! خیلی خطرناک هستند ایشان. دوست ما به ما گفت این سکولار، دو قسمت داره: اولیش «سکو» ست دومیش «لار» است! سکو تو لهجه ی قمی یعنی «خدا» و لار تو لهجه ی مشهدی یعنی «نیست» که جمع اش همیشه «خدا نیست!»

وای وای وای! دیدید آقای دکتر چه جووری مرا گول زد! حالا فردا تو در و همسایه چه جووری سر بلند کنیم! قدیم هم که جوون بودیم، به ما می گفتن کمونیست که این کلمه رو هم می گفتن «کمو»ش توی روسی یعنی خدا و «نیست» هم تو فارسی یعنی نیست که جمع اش میشه «خدا نیست!» انگار ما تو زندگی مون هر غلطی می کنیم، آخرش به نفی خداوند عالمیان منتهی میشه!

سخن: آقای دکتر! میشه خودتون بفرمایید این سکولاریسم

یعنی چی؟ یا ما بذاریم بریم سر سجاده ی نمازتون؟! آقای دکتر: «سخن» جان! دستپاچه نشو جانم! به حرف دشمنان سکولاریسم گوش مده! سکولاریسم به خدای تو کار نداره. سکولاریسم معنی اش همین جمله است که به شما میگم: دخالت نکردن دین و هر چیزی که



مثل دینه، توی امر سیاسی و حکومت!

سخن: عجب! بین میگن کار رو از فرد کاردان یاد بگیر و سوال رو از فرد مسوول بپرس واسه همین چیزاست! یه لحظه فکر کردم میخوان منو اینجا بی خدا کنن، نزدیک بود سخته کنم! آقای دکتر نزن زیر حرفتا؟

آقای دکتر- نه جانم! مطمئن باش نمی زنم!

خدایا شکر! فقط تو رو از من نخوان بگیرن، بقیه اش هم واسه تو، و هم واسه ما بهتره! هم تو سیاست قاطی نمیشی خسته نمیشی، هم ما از شر «آخوندان» که دین و سیاست، یا بهتره بگم دین و دنیای ما رو قاطی هم کردن راحت میشیم ایشالا!

آیا سکولاریسم خطرناک است؟ ف. م. سخن

من به این سوال، یعنی آیا «سکولاریسم خطرناک است؟» همیشه پاسخ مثبت می‌دادم، چون اصلاً نمی‌دانستم که این آقای سکولاریسم چه چیزی تشریف دارند. مثلاً جناب استاد دکتر عبدالکریم سروش، تا حرف از سکولاریسم پیش می‌آمد، هنوز «میم» آخر سکولاریسم از دهان مان بیرون نیامده، یک سری به علامت «حیف از تو!»، «بین چه کلمه ی زشتی از دهنش بیرون اومد!»، «افسوس و صد افسوس!»، «هیئات منا الذله!» و معانی مختلف دیگر تکان می‌داد و می‌فرمود: «هیتر هم سکولار بود! استالین هم سکولار بود!» و ما از غلطی که نموده بودیم پشیمان می‌گشتیم و سر در گریبان فرو می‌بردیم. اگر قرار است که سکولاریسم برای ما هیتر و استالین به بار آورد، ما به همین خامنه‌ای جان و جنتی جان و دکتر حسن روحانی جان، هاشمی رفسنجانی جان راضی هستیم! چرا بیخودی خودمان را به زحمت بیندازیم که بالا سرمان «پیشوا» و «رفیق» بگذاریم که این‌ها هم مثل آقایان روحانی بزنند توو سرمان؟! به قول شاعر: آخه این چه کاریه؟ سرم از غم، توو گریبون، این چه روزگاریه؟! تا این که یک روز یک جلد کتابِ درب و داغون از بساطی کنار پیاده رو خریدم که چون جلد نداشت فکر کردم کتاب جدول است و جون می‌ده واسه حل کردن و سرگرم شدن. فروشنده، پرمردی بود شبیه به پرمرد خنزر پنزری بوف کور که وقتی کتاب را برداشتم چشمان اش برق عجیبی زد و بر لبانش لبخند نشست. خانه که رسیدم و لای کتاب را که باز کردم دیدم!! این کتاب جدول نیست بلکه کتابی ست در باره ی سکولاریسم. خواستم این کتاب ضالّه را پرت کنم توی سطل زباله، چشم ام

به اولین جمله ی صفحه ی ۵۲ افتاد:

«...سکولاریسم، یقه ی هیتر و استالین را می‌چسبد و خطاب به آن‌ها می‌گوید: شما دو نفر آدمکش، برای این آدم کشتید که آمدید ایدئولوژی و مکتب تان را به مردم حقنه کنید. مردم هم از ترس چوب و چماق و سازمان امنیت شماها، داوطلبانه به شما و ایدئولوژی تان علاقمند شدند و برای تان شعار هایل هیتر و Da zdravstvuyet Staline! دادند و از صمیم دل، رو به آسمان کردند و گفتند: ای سازنده ی ابر بشر! از عمر ما بکاه و بر عمر این ابرشرهای نازنین بیفز! بعد زدید به خاطر

ایدئولوژی نازیسم و استالینسم میلیون‌ها نفر را با گاز و گلوله کشتید و هزاران نفر را برای تراشیدن یخ، روانه ی سیری کردید. کجای این سکولاریسم است؟! سکولاریسم یعنی حکومت بر مردم، بر اساس قوانین و قاعده های بشری، و امروز بر اساس حقوق بشر،

بدون دخالت دادن دین و ایدئولوژی، که این دو، باعث فرق گذاشتن میان انسان‌ها می‌شود! افتاد «سخن»؟! یک نگاه به این ور انداختم، یک نگاه به آن ور، دیدم کسی نیست که با من سخن بگوید! یعنی این کتاب با من حرف می‌زند و مخاطب اش من هستم؟! دوباره با احتیاط لای کتاب را باز کردم دیدم بعله. در صفحه ی ۵۲ دقیقاً همین را نوشته: افتاد «سخن»؟! با ترس و لرز خطاب به آقای کتاب گفتم: «بله قربان افتاد!»

این را که گفتم از پنجره نسیمی وزید و کتاب ورق خورد رسید به صفحه ی ۷۶. دیدم روی جمله ای با قلم زرد رنگ، های لایت شده: «شما مگر کور تشریف دارید؟!...»

در حالی که قلبم به ضربان افتاده بود عرض کردم: «خیر! بینا تشریف دارم!»

«...مگر مشاهده نمی‌کنید که این کشورهایی که به آن‌ها کشور پیشرفته می‌گویند و وقتی از آن‌ها اسم می‌برید آب از لب و لوجه تان راه می‌افتد، و اگر به خطر بیفتید ترجیح می‌دهید به آن‌ها پناهنده شوید، و اگر به شما ویزا بدهند و توریستی به این کشورها بروید، هی به به و چه چه می‌کنید، مگر نمی‌بینید که حکومت این کشورها، سال‌هاست دین و مکتب و ایدئولوژی را از کشورداری دور نگه داشته اند، و مثل انسان، با قانون انسانی، جامعه ی انسانی خودشان را اداره می‌کنند، که بهتر از کشورهای دیگر و بخصوص خیلی بهتر از کشورهای دین زده و مکتب زده است. مگر حالی تان نیست یا خودتان را به کوچه علی چپ می‌زنید؟!»

من باز عرض کردم: «خیر قربان! حالی مان هست و کوچه علی چپ هم نمی‌دانیم کجاست که بخواهیم به آن بزیم... ولی بخشیدا میشه بپرسم...»

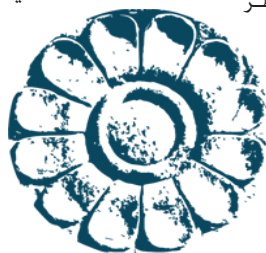
در این لحظه چشم ام به جمله ی بعدی افتاد:

«...لابد در این جا می‌خواهید یک تیکه و متلکی بیندازید و به اینجانب نویسنده ی کتاب بگویید که این کشورهای به قول شما پیشرفته هم، چندان «بهشت» نیستند و کلی در آن‌ها مشکل وجود دارد! آره یا نه؟!»

«بله قربان! آره! دقیقاً می‌خواستیم همین را بپرسم!»

«...جوابش اینه آقاجون! درست گوش هات رو وا کن: می‌گوییم بهتر از کشورهای دین زده و مکتب زده اند! معنی «بهتر» می‌شود «بهشت» آقا جان؟!... البته با تمام ایرادهایی که دارند، در مقایسه با کشورهای مثل کشور جمهوری اسلامی و عربستان و افغانستان و پاکستان و همین اطراف و اکناف شما، بهشت و بلکه هم بهشت برین اند!»...

هیچی دیگه! بدین ترتیب بود که ما معنی سکولاریسم را فهمیدیم. هفته ی پیش فهمیدیم که سکولاریسم معنی اش «خدا نیست» نیست و اصلاً



کسی کار به خدا و پیغمبر و این‌ها ندارد، فقط می‌گویند چون کار خداوند زیاد است و مشغله‌ی فراوان دارد، بهتر است از ایشان و ۱۲۴۰۰۰ پیغمبر شان و ۱۴ معصوم و ۱۲ امام شان در امر حکومت استفاده نکنیم و بگذاریم آن‌ها به کار خودشان که کارهای آن دنیایی ست مشغول باشند! والله کاش یکی هم همین را به ما می‌گفت، می‌رفتیم یه خرده استراحت می‌کردیم!

نکند نظردمان نسبت به سکولاریسم هم عوض شود!

ف. م. سخن

بعد، انقلاب شکوهمند اسلامی به وقوع می‌پیوندد و بچه‌ی که اکنون بزرگ شده، احساس می‌کند کمونیستی ست که می‌تواند با مذهب ضدامپریالیستی امام خمینی همزیستی مسالمت آمیز داشته باشد. بعد، امام خمینی، که همیشه می‌گفته مارکسیست‌ها هم در جمهوری اسلامی آزادند، خوابنا می‌شود و مأموران امام، بچه‌ی مزبور را به جرم این‌که گفته سیاسی ام و گفته چپ ام و گفته مارکسیست ام می‌گیرند و به زندان اوین می‌برند. در زندان اوین بچه‌ی سابق، با چند ضربه‌ی فنی که کارشناسان محترم وزارت اطلاعات به او وارد می‌آورند، با تعجب مشاهده می‌کند که هر چه از کمونیسم می‌دانسته و نمی‌دانسته، که بیشتر آن هم جملات قصار مارکس و انگلس و لنین در باره‌ی بورژوازی و خرده بورژوازی و قیام دکابریست‌ها و خیانت تروتسکیست‌ها و پلیدی اپورتونیست‌ها بوده و آن هم چند جمله‌ای بیشتر نبوده، - البته جوان رعنا قصد داشته در آینده دو جلد کاپیتال مارکس را بخواند و مجموعه‌ی منتخبات لنین را ختم کند و در کنار این‌ها درس نامه‌های ماتریالیسم تاریخی و ماتریالیسم دیالکتیک و همچنین کتاب پرفسور اپوارین در باره‌ی تغییر و تحول کره زمین را به انتها برساند، ولی چون انقلاب شکوهمند اسلامی، سر همه را گرم کرده بود و بچه مذکور می‌بایست یک روز در مقابل



در ایران معاصر کسانی که در کار سیاست بوده اند، در طول سال‌های فعالیت شان، دست به عملیات محیر العقول زده اند. علت آن هم، چرخش‌هایی بوده که در حکومت‌ها رخ می‌داده است. حالا چرخش حکومت چه ربطی دارد به آن چه انسان در سر دارد، توضیح‌اش چندان سخت نیست و می‌توان آن را در سه کلمه خلاصه کرد: زندان، شکنجه، اعدام!

هر یک از این سه، می‌تواند آدم لال را هم به سخن گفتن وا دارد. حکومت‌های ایران معمولاً یا سر از بدن انسان جدا می‌کرده اند، یا تلاش داشتند محتوای سر را در حالی که بر روی بدن قرار داشته با ضربات حساب شده تغییر دهند.

مثلاً فرد در بچگی احساس می‌کرده است که

مذهبی ست. رسیده به کلاس هشتم دبیرستان، چند نفر از دوستان به صورت پنهان از کسانی به نام چریک‌های فدایی حرف می‌زده اند. بچه‌ی مربوطه به این دوستان یواش یواش نزدیک می‌شود و بعد از چند ماه تبدیل به کمونیستی دو آتشفه می‌گردد.

سفارت اشغال شده ی امریکا، مرگ بر امریکا بگوید و یک روز دیگر شعار پاسداران را به سلاح سنگین مجهز کنید بر روی دیوار بنویسد، لذا وقت مطالعه پیدا نکرده بود - ... باری او آن چند جمله ای را هم که حفظ کرده بود تا موقع بحث در نزد رفقا کم نیاورد، با آن ضربات فنی از یاد برده و دوباره به خویشتن خویش، یعنی به اسلامی که در شش سالگی به آن اعتقاد داشته باز گشته است.

البته بچه های دیگری هم بوده اند که تغییر و تحول شان جور دیگری بوده و عاقبت به خیر هم شده اند؛ یعنی گیر پاسداران سلاح سنگین دار نیفتاده اند و توانسته اند از کشور فرار کنند و اول به یک کشور شرقی و بعد از دست کشور شرقی به یک کشور غربی پناهنده شوند. بخشی از این بچه ها هم با دیدن لیبرالیسم و نئولیبرالیسم و پراگماتیسم و مکتب سیاسی جان استوارت میل و مکتب فلسفی دخترکان زیبا و «پاب» های پر از ودکا و «رفاه امپریالیستی به مثابه آخرین مرحله ی مبارزه ی سوسیالیستی»، دو باره به خویشتن خویش باز گشتند و اگر هم مسلمان دو آتشفشان شدند، دستکم «آزاد» شدند؛ به این مفهوم که همه چیز را به حال خود رها کردند و به دنبال کار و کاسبی خود رفتند. به عبارتی بر ذهن این گروه ضربه تاثیر نگذاشت بلکه دو تا چشم و دو تا گوش و واقعیت های بیرونی تاثیر گذاشت.

حالا سوالی که مطرح می شود، و اندکی هم باعث نگرانی ما در سنین نزدیک به شصت و هفتاد و هشتاد است این است که نکند حالا که پامان به سلامتی لب گور است و در این چند دهه زندگی از اسلام به کمونیسم و از کمونیسم به کاپیتالیسم و از کاپیتالیسم به نهیلیسم و خیامیسم و «گور پدر دنیاییسم» رسیده ایم، دوباره... دوباره که چه عرض کنم، چهار باره و پنج باره و شش باره، گول این سکولاریست ها را بخوریم و دم های جان به جان آفرین تسلیم کردن، ببینیم این مکتب هم برای ما چیزی نداشت و اوضاع جامعه بدتر از پیش شد. الحمدلله رب العالمین، برای پیروی از مکتب سکولاریسم، نیازی به خواندن کتاب های قطور ترجمه شده از روسی و منتشر شده با حروف کجکی فارسی توسط انتشارات پروگرس نیست و با دکابریست ها و منشویک ها و آنارشویست ها هم کاری نداریم. البته کتاب در باب این نوع نگاه به جامعه و حکومت بسیار است ولی چون در میان ما ایرانیان که همه چیز را خودمان می دانیم و به دانش اولی و لوح محفوظ مجهزیم کتاب خواندن

زیاد مرسوم نیست و اصولاً حال مطالعه نداریم و زود خوابان می گیرد، لذا می توانیم با شغف بسیار به کسانی که مایل به انتخاب یک حکومت متین و منطقی و کلاس بالا برای چند سال باقی مانده ی عمرشان هستند خبر دهیم که برای سکولاریست

شدن، اصلاً و ابداً نیازی به کتاب خواندن نیست. در این جا ما ایرانیان می توانیم یک صدا بگوییم: آخ جون! کتاب بی کتاب! درس بی درس! فیتیله، فردا تعطیله!

دوم این که معنی سکولاریسم را راحت می توان فهمید و مثل کمونیسم نیست که برای کمونیست شدن، آدم باید از دوران پارینه سنگی آغاز کند و با خواندن تواریخی که روس ها از جوامع ابتدایی تا برده داری و فئودالی و عرضم به حضورتان سرمایه داری و امپریالیستی و سوسیالیستی و کمونیستی نوشته اند، و جاهایی هم که جسد تشریح شده با نظر استاد فرق داشته راه رشد غیر سرمایه داری و شیوه ی تولید آسایبی را هم به آن اضافه کرده اند، آرام آرام کمونیست شود (و البته در کنار کمونیست شدن از زندگی هم بیزار شود!)

از تفاوت نظر استاد با جسد تشریح شده گفتم، بگذارید همین جا داستان اش را بگویم که ببینید در گذشته ها، چه کارها که برای انطباق تئوری با واقعیت نمی کرده اند! دانشجویان در حال تشریح جسد، مشاهده می کنند که رگ و پی مُرده ی بدبخت، با آن چه استاد از رگ و پی ترسیم فرموده، تفاوت دارد. وقتی به این تفاوت اشاره می کنند، استاد می فرماید: بله. حتماً همین طوره که شما می گید، و جسد قطعاً ایراد داره! به هر حال این همه زحمت و عرقریزان جسم و روح برای سکولاریست شدن لازم نیست. این یکی دو جمله را که الان می خواهم عرض کنم یا می فهمیم یا نمی فهمیم که اگر این را هم نفهمیم احتمالاً باید به کلاس اکابر و سوادآموزی مراجعه کنیم. به حکومت ها و مردم عزیز می گوئیم:

«ما می خواهیم که دین و مذهب و مکتب و ایدئولوژی و غیره، در کار حکومت و دولت و اداره کنندگان مملکت و قانون گذاران و دستگاه قضایی دخالت نکند. حالا می خواهد این مکتب بودایی ها باشد، یا دین مسیحی ها، یا مذهب مسلمان ها.»

چرا دخالت نکند؟ چون وقتی دخالت می کند بلافاصله حکومت، میان انسان ها فرق می گذارد و پایه ی تبعیض از همین جا گذاشته می شود!

ثانیاً، مذهبی که قوانین و قواعدش مربوط به هزار و خرده ای، یا دو هزار و خرده ای، یا سه هزار و خرده ای یا بیشتر از این هاست، چه کار مثبتی می تواند در تمشیت امور مردم قرن بیست و یکم انجام دهد؟ نمونه های «کار مثبت» حکومت های دینی و ایدئولوژیک را دیده ایم. آن از قرون وسطا که به اسم

مسیح، مخالفان و منتقدان و دگر اندیشان را زنده زنده در آتش می سوزاندند (علت درسته و زنده در آتش سوزاندن هم این بود که حضرت مسیح فرموده بود «خون کسی را نریزید» لذا روحانیون مسیحی برای این که خون کسی ریخته نشود، او را سالم و سلامت



«ملت ایران»

آلترناتیو

«أمت اسلام»

تکه‌ای از پازل آلترناتیو حکومت اسلامی ایران منوچهر یزدیان

پیش‌گفتار

کاربرد واژه آلترناتیو در زبان‌های اروپایی بسیار وسیع بوده و معانی گوناگون آن به زبان فارسی سر آخر به «معضلی» بر می‌گردد که حل آن در دستور کار و مطالعه قرار گرفته است. مجموعاً نگارنده از واژه آلترناتیو معنای «راه دیگر»، «مسیر مخالف» و «جانشین راه به بن بست خورده برای حل یک مسئله» را می‌فهمد. در این تعریف، یعنی «راه دیگر یا جانشین وضع موجود» رازی نهفته است و آن راز خود «راه موجود» است. یعنی مشکلی وجود دارد که راه حل پیشنهادی «صاحب آن مشکل» به بن بست رسیده است و حالا «راه دیگری» برای حل همان مسئله خود را مطرح کرده و می‌خواهد جانشین «راه موجود» گردد.

و سرحال، می‌انداختند وسط آتش و می‌سوزاندند! این هم از عصر حاضر با خمینی چی‌ها و بوکوحرامی‌ها و طالبان‌ها و داعشی‌ها و غیره که این یکی، همان جمله‌ی زیبای «خون کسی را نریزید» را هم نمی‌گویند و اتفاقاً می‌گویند خون دشمنان اسلام را بریزید!

سکولاریسم اینجوریست و مزایای دیگری هم دارد و اصلاً هم برای مردم اجبار و اکراه و غیره نمی‌آورد: عیسی به دین خود است و موسی به دین خود. حکومت سکولار، نه با دین و مذهب و با خدا بودن و بی‌خدا بودن کسی کار دارد، و نه این چیزها به کسی در مقابل حکومت سکولار امتیاز می‌دهد یا از او امتیاز کسر می‌کند. فقط اعتقادات دینی و ایدئولوژیک نباید در امر حکومت و دولت و قانون‌گذاری و غیره دخالت داده شود. تمام!

یعنی واقعا تمام! یعنی دیگر مطلب تمام شد، کلیک کنید بروید یک مطلب دیگر بخوانید!



مسئله ایران

ایران مثل هر جامعه و کشور دیگر و با هر نظام و در هر مرحله از پیشرفت اجتماعی، برای ادامه زندگی خود به مدیریت کشور، برنامه‌های خرد و کلان نیاز دارد. طرح و اجرای این برنامه‌ها در حوزه کلان‌اش همواره زیر سلطه و در مسئولیت حکومت‌ها است.

به هر دلیل و در عمل، برنامه‌ها و مدیریت سیاسی - اقتصادی حکومت محمد رضا شاه با شکست مواجه شد و با سقوط آن در اواخر سال ۱۳۵۷ حکومت «ولایت فقیه»، یعنی حکومت آخوندهای شیعه، جایگزین آن گردید.

در جریان سقوط حکومت محمد رضا شاه، دو آلتزاتیو مطرح گردید. آلتزاتیو اول، که بخش عظیمی از مخالفین حکومت شاه آن را مطرح کرده بودند، موضوع «شاه باید برود» بود، بدون آن‌که این آلتزاتیو برنامه‌ای برای جایگزینی حکومت شاه ارائه کند. اما آلتزاتیو دوم موضوع «شاه باید برود» را تکمیل کرده، «استقرار حکومت اسلامی شیعه امامیه» را در دستور کار قرار داد و پنهان و آشکار برای استقرار چنان حکومتی طرح و برنامه ریزی می‌کرد. در این میان کنشگران سیاسی دیگر یا از محتوای «حکومت اسلامی» آخوندها بی‌خبر بودند و یا آن را جدی نمی‌گرفتند، «نهیضت آزادی» و سازمان مجاهدین خلق با وابستگی‌های سیاسی- مذهبی و تشکیلاتی شان به جریان خمینی از یک طرف، و سازمان‌های چپ «ضد امپریالیستی» در رأس آن‌ها حزب توده و سازمان چریک‌های فدائی خلق، از سوی دیگر، به آلتزاتیو اسلامی دوم حکومت شاه پیوستند.

حاصل این که، آلتزاتیو «شاه باید برود» در عمل به استقرار حکومت روحانیون شیعه امامیه در ایران انجامید و، از آن‌جا که استقرار یک حکومت اسلامی در ایران در آن لحظه از زمان، در راستای منافع قدرت‌های بزرگ (هم غربی و هم شرقی) قرار داشت این حکومت توانست در صحنه بین‌المللی نیز آلتزاتیو حکومت شاه گردد.

برنامه حکومت روحانیون شیعه

اصل ۱۱ قانون اساسی حکومت اسلامی معتقد است: «...همه مسلمانان یک اُمت اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت

سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد». در این اصل بوضوح از بکار بردن واژه «کشور» خوداری شده است و به جای آن از «ملل اسلامی» سخن می‌رود. چرا که در این آرمان و ایدئولوژی مقوله‌ای به نام «کشور» که مقوله‌ای مدرن،

بین‌المللی و سکولار است به رسمیت شناخته نمی‌شود. طولی نکشید که آخوندهای شیعه روشن نمودند که منظورشان از «اُمت اسلامی» شیعیان ۱۲ امامی است و سایر شعبات دین اسلام خارج از آن اُمت قرار دارند.

در همین راستا حکومت اسلامی، مانند همه سیستم‌های ایدئولوژیک سیاسی، آرزویی «فرا ملتی» را مطرح می‌سازد. در مقدمه قانون اساسی حکومت اسلامی مسلط بر ایران آمده است: «قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران... زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند بویژه در گسترش روابط بین‌المللی، با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند».

در واقع ایدئولوژیست‌های اسلامی در پی اتحاد افرادی هستند که غالباً در پروسه «اسلامیزاسیون» جوامع شان هیچ منفعت و وجه مشترکی برای ایجاد یک حکومت فراملتی ندارند. مشکل دهقان تونس، کارگر سنگاپوری، آهنگر بغدادی و یا حاشیه نشین ایرانی هیچ سنخیتی با سلطه حکومت شیعه امامیه آخوندهای ایرانی، عراقی، لبنانی و افغانستانی ندارد. مردم ایران مثل مردمان تمام جوامع بشری آرزوی زندگی در جامعه‌ای هستند که در آن آزادانه به کار و تولید پرداخته و حاصل کارشان رفاه، آزادی، امنیت و کرامت آن‌ها باشد. در حالی که حکومت اسلامی مسلط بر ایران عملاً نه تنها هیچ برنامه‌ای برای گسترش تولید، رفع مشکل بیکاری، رفاه و آسایش مردم و آبادی کشور ایران ندارد بلکه در صدد ایجاد «چیزی» است به نام «امت اسلامی». در این میان برنامه‌هایی تحت نام پیشرفت اسلامی و توسعه اسلامی کشور، بانک‌داری اسلامی، دادگستری اسلامی و از این دست در واقع چیزی نیستند جز طرح‌هایی در جهت کنترل بیشتر اقتصاد کشور، به منظور گسترش مافیای اقتصادی در راستای چپاول منابع مالی کشور توسط برنامه‌ریزان و سرمایه‌داران وابسته به حکومت ولایت فقیه، و نیز در راستای «امت سازی».

اکنون، در پی چهار دهه حکومت اسلامی بر ایران، فقر، بی‌عدالتی، استبداد و بی‌قانونی تمام جامعه را فرا گرفته است. برنامه برای رفاه ملت و برای آبادی کشور جایش را به برنامه و مدیریت ثروت اندوزان، امور امنیتی، سرکوب معترضان، زندانی کردن، شکنجه و کشتار مردم و آزادی‌خواهان و مخالفین حکومت و بذل سرمایه‌های ایران برای گسترش تروریسم اسلامی داده است. سلب آزادی از مردم ایران در تعیین سرنوشت سیاسی کشورشان و عدم آزادی رسانه‌ها در واقع «راه حل» جاری ادامه مدیریت غارت منابع مالی و استمرار حاکمیت اسلامی



بر ملت ایران گردیده است.

بدینسان، با نگاهی به وضعیت بحرانی در اقتصاد، محیط زیست، فرهنگ و سیاست خارجی و شکست های پی در پی در راه ایجاد «امت اسلامی» مورد نظر اسلامیت های مسلط بر ایران، می توان ادعا کرد که راه حل حکومت اسلامی برای اداره کشور ایران به بن بست رسیده است.

سکولار دموکراسی آلترناتیو حکومت اسلامی ایران

در مورد «آلترناتیوی برای حکومت اسلامی مسلط بر ایران» سخن بسیار رفته و این سخنان آلترناتیو «حکومت سکولار دموکرات» را در مقابل «حکومت مذهبی استبدادی» گذاشته و سکولاریسم سیاسی را جانشین مذهبی بودن و دموکراسی را در مقابل استبداد، بی حقی، تبعیض و بی عدالتی در حکومت اسلامی قرار داده است.

این نوشته کوتاه قصد ندارد به آن بخش از این آلترناتیو که توسط اسماعیل نوری علا و سایر کنشگران سکولار ایرانی مفصلاً پرداخته شده بپردازد. «پیمان نامه عصر نو» و مرام نامه «حزب سکولار دموکرات ایرانیان» به زبانی ساده روشن ساز ماهیت این آلترناتیو می باشند. اما این نوشته تلاش دارد نشان دهد که در جوف همین مفهوم آلترناتیو می توان «ملت ایران» را هم جزئی از پازل آلترناتیو حکومت اسلامی معرفی کرده و نشان داد که ملت ایران آلترناتیوی است که در مقابله با «امت اسلامی» سر بر افراشته است.

امت سازان و انحلال ملت ایران

از همان ابتدا، پایه ی سیاست کلان فرهنگی حکومت اسلامی مسلط بر ایران مبارزه و ستیز با «هویت ایرانی ملت ایران» بوده است. این حکومت با ساختن ده ها هزار مسجد و امامزاده و تکیه و هیئت و مصلا از یک طرف، و بازنویسی و جعل تاریخ، اشاعه خرافات و جعل «فرهنگ اسلامی» به جای «فرهنگ ایرانی»، از سوی دیگر، در صدد نابودی هویت ملت متکثر ایران و جایگزین کردن آن با هویتی جعلی به نام «امت اسلامی» بوده است.

در این میان و متقابلاً ملت متکثر ایران در مقابله با جعل هویت «امت اسلامی» به هم نزدیک شده و در عمل در مقابل حکومت مذهبی ایستادگی کرده و در این

راستا از فرهنگ ملی و غیر اسلامی ایرانی مدد گرفته است. مخالفت حکومت آخوندها با برگزاری چهارشنبه سوری، عید نوروز، سیزده بدر، مهرگان، یلدا و ... بزرگ داشت بابت و کورش بزرگ خود موجب پاسداری هرچه بیشتر این فرهنگ ایرانی

توسط توده های مردم در اقصی نقاط ایران شده است. از مردم سردشت و نوسود گرفته تا مردم تالیات و سرخس، زابل، ایرانشهر، اهواز و تبریز و گرگان و آبدانان همگی این فرهنگ ایرانی را ارج گذاشته و آن را متعلق به خود می دانند.

از طرف دیگر، می توان دید که در فرهنگ جعلی «امت اسلامی» آخوندهای شیعه و طرفداران بی عمالمه شان هیچ نشانی از زندگی، شادی، رضایت و افتخار به خود وجود ندارد. این فرهنگ که با اصل انسان مستقل و سازنده و شاد در ستیز است مردم را کتک خورده، گریان، خشن، کم شعور و، در یک کلام، بی کرامت تصور می کند. در این فرهنگ مردم زحمتکش جامعه باید نه برای زندگی اکنونی و واقعی شان بلکه برای «زندگی بهتر در آن دنیا» تلاش کنند. آخوندها و طرفداران شان که لذاذذ «این دنیا» را تماماً به انحصار خود درآورده و در ثروت اندوزی شهروء شهرند، هم در بهشت این دنیا لذت می برند و هم بهشت نادیده را از قبل پشت قباله خود کرده اند. در حالی که هستی انسان پر است از آرزوهائی برای شادی، رفاه، امنیت و کرامت در همین زندگی روزمره و مادی که اکنون قرار گرفته اند. در عین حال افتخارات آخوند ساخته ی «امت اسلامی» برای مردم ایران یا اساساً افتخار نیستند و یا ربطی به ایران و ملت ایران ندارند. پاره ای از این افتخارات مثل تجلیل اشغال ایران و کشتار ایرانیان توسط «سپاه اسلام» حتی موجب شرم ساری مردم ایران است.

در عین حال، حکومت اسلامی برای جعل و گسترش «امت اسلامی» اقدام به تعطیل کردن «ملت ایران» کرده است. اما در تشکیل و تحقق همین امت اسلامی خود نیز آشکار و نهان ناگزیر گشته که واژه اسلامی را «شیعه امامیه» تعریف کند. اصل دوم قانون اساسی حکومت اسلامی به روشنی بیان کرده است: «جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به: ... (تبصره) ۵ - امامت». این در حالی است که بخش بزرگی از ایرانیانی که خود را پیرو دین اسلام می دانند به این «امامت» فرقه شیعه امامیه «ایمان» ندارند و، از آن جا که بسیاری از تئوریسین های فرقه امامیه پیرو احادیثی هستند که فرقه های دیگر دین اسلام را «تکفیر» کرده و پیروان آن ها را «حرامزاده و غیر مسلمان» می دانند عملاً آن بخش از ملت ایران که پیرو فرقه آخوندهای شیعه امامیه نیستند جایی در «امت اسلامی» آن ها نداشته و در خارج از آن «امت اسلامی» بسته بندی شده اند.

گوناگونانی تیره ها، زبان ها و فرهنگ های ملت ایران

بطور منطقی می توان پذیرفت که باور

به وجود کشوری با مرزهای شناخته شده بین المللی



به نام ایران پیش شرط گفتگو پیرامون ملت ایران است. یعنی در گوشه‌ای از جهان کشوری وجود دارد به نام ایران که خود این کشور با چند کشور دیگر هم‌مرز است و بر پایه همین تعریف اهالی آن ایرانی می‌باشند. در این جا می‌بینیم که خود این تعریف مشروط به برسمیت شناختن کشورهای پاکستان، افغانستان، ترکمنستان، آذربایجان، ارمنستان، ترکیه و عراق است. در کشور ایران ما شاهد شهروندانی (هم‌کشورانی) هستیم از تیره های گوناگون و، در عین حال، شهروندانی که به تیرهء مشخصی منسوب نبوده و بیشتر با نام شهر و منطقه‌شان شناخته می‌شوند. در دسته اول ما شاهد بلوچ ها، ترکمن ها، ترک ها، کردها، لرها و عرب ها، قشقائی ها، بختیاری ها، و ... هستیم که در منطق آبائی خود زندگی می‌کنند. دسته دوم خراسانی ها، گیلانی ها، مازندرانی ها شیرازی ها، تهرانی ها، سمنانی ها و مردمی که تحت دهها نام شهری و منطقه‌ای قرار دارند. در میان دسته دوم گروه‌هایی هستند که به لحاظ زبانی اشتراکاتی با دسته اول دارند. مثل بختیاری ها که لری حرف می‌زنند و قشقائی ها که زبان شان ترکی است. این دسته خود را نه با مشخصه زبانی بلکه قومی، مثلا بختیاری یا قشقائی تعریف می‌کنند.

در عین حال ما شاهد جمعیت عظیمی از هر دو دسته هستیم که در مناطق ابائی شان زندگی نکرده و جذب زندگی عمومی در محل سکونت شان شده اند. قابل تعمق است که افراد این گروه به عنوان ایرانی، هموطن و هم‌کشور با دیگران در ارتباط اند. در حالی که یک ایرانی ترک در کشور آذربایجان (آران سابق) اساسا خارجی و «غیر هم‌وطن» ساکنان آن کشور محسوب می‌شود. یکی از هم‌وطنان کنشگر آذری که سالها در باکو زندگی کرده بود در پاسخ به این پرسش که آیا خود را با من هم‌وطن میدانند، می‌گفت «حتما همین‌طور است» و در ادامه اضافه کرد که علیرغم این که در باکو همه به زبان مادریم ترکی صحبت می‌کردند اما ارتباطات و معاشرت با ایرانیان ترک و غیر ترک از جنس دیگری بود و بوی وطن می‌داد (نقل به معنی).

در بررسی مسئله ترکیب جمعیتی مردم ایران ناگزیر از یادآوری مشخصه‌هایی هستیم که خود موجب دوری و نزدیکی ایرانیان از یکدیگر هستند. مهمترین این مشخصه‌ها آزادی، حقوق شهروندی، عدالت اجتماعی و دادگستری بوده و البته

مشخصه‌هایی مانند زبان، مذهب و فرهنگ نیز نقش مهمی را بازی می‌کنند اما به نظر نگارنده تجربه نشان داده است که قوام همبستگی ملی و هستی یک «کشور - ملت» اساسا بر پایه برقراری و گسترش آزادی، تأمین حقوق شهروندی، عدالت اجتماعی و

دادگستری و قانون‌مداری تضمین می‌شود.

در مقابل، تلاش برای تجزیه ایران به کشورهای کوچک و تشکیل «کشور - ملت» هائی بر اساس تیرهء واحد، زبان واحد یا مذهب واحد راهی جز استقرار یک دیکتاتوری نظامی، جنگ و در نتیجه نابودی سرمایه‌ها و تمدن شهروندان ندارد. در عین حال، تاریخ مسلمانان نشان می‌دهد که آن‌ها هرگز موفق نشده اند بر پایه دین شان کشور - ملتی واحد تشکیل دهند و اکنون دارای دهها کشور - ملت گوناگون می‌باشند. بر همین سیاق است که کشور - ملت کمونیستی پس از دهه‌ها تلاش هرگز تحقق نیافته است.

بر اساس آن چه در بالا اشاره رفت، نگارنده این نتیجه را می‌گیرد که ملت ایران آلترناتیو «امت اسلام» است. و گوناگونی زبان، مذهب و فرهنگ مردم ایران هرگز در تقابل با آرمان‌های اساسی و مشترک ایرانیان نبوده و تنها در یک ایران آزاد، آباد و دادگستر است که مردم ایران می‌توانند یکپارچگی فرهنگی خود را حفظ کرده و گسترش دهند.

دور نیست روزی که ملت ایران اُمت جعلی آخوندها را در حافظهء تاریخی خود بایگانی کند.

دسامبر ۲۰۱۶

زنستاد، هلند



آشنائی با آباء سکولار دموکراسی ایران
بخش نخست: نگاهی به اندیشه های

میرزا فتحعلی آخوندزاده

(۱)

م. رضائی تازیک

«نهایت جناب شیخ الاسلام و من چنان صلاح می بینیم که امر مرافعه را در هر صفحه از صفحه های ایران بالکلیه از دست علمای روحانیه باز گرفته جمیع محکمه های امور مرافعه را وابسته بوزارت عدلیه موده باشید که بعد از این علمای روحانیه هرگز با امور مرافعه مداخله نکنند. تنها امور دینی از قبیل نماز و روزه و وعظ و پیش نمازی و نکاح و طلاق و دفن اموات و امثال ذلک در دست علمای روحانیه بماند، مثل علمای روحانیه دول یورپا.» [الفبای جدید و مکتوبات، نامه آخوندزاده به مستشار الدوله، به تاریخ ۲۵. مارس ۱۸۷۱، ص. ۱۹۹].

پیشگفتار

در نوشتار پیش رو، که بیشتر تشریحی است تا تفسیری، و به چهار بخش تقسیم شده، نگاهی خواهیم داشت به اندیشه های میرزا فتحعلی آخوندزاده (۱۸۷۸ - ۱۸۱۲). در بخش اول، بصورتی کوتاه و گذارا به زندگی، آثار و تأثیری که او به روی نسل های بعد از خود گذشته است می پردازیم. بخش دوم، به مهمترین اثر آخوندزاده، «مکتوبات»، پرداخته، تاریخچه ای از آن به دست داده و ساختار آن را تشریح می کند. در بخش سوم، به تفکرات، ایده ها و پیشنهادات سیاسی او با نیمی نگاهی به نامه های ارزشمندش خواهیم پرداخت؛ بدون آنکه به اندیشه های فلسفی او همچون نفی خدا، وجود و عدم روح پس از مرگ و ... پردازیم. (تشریح اندیشه های فلسفی اش را به زمانی دیگر موکول کرده ایم). بخش چهارم این نوشتار با خلاصه و جمع بندی کوتاهی به پایان می رسد.

این را هم اینجا بگوییم که آخوندزاده جزو اولین فمینیست های ایرانی نیز هست؛ آن هم با تمام نقدهایی که می توان بر او وارد دانست. به این موضوع در این نوشتار نپرداخته ایم چرا که پژوهش این بخش از اندیشه او مستلزم مطالعه موşkافانه نمایش نامه های اوست و آن را به فرصت های بعدی موکول کرده ایم.

بخش اول: زندگی، آثار و تاثیر آخوندزاده بر نسل‌های بعد

میرزا فتحعلی آخوندزاده متعلق به نسل اول سکولارهای سیاسی-فلسفی ایران است [۱]. او را میتوان یکی از تاثیرگذارترین ناسیونالیست‌های ایرانی دانست [۲]؛ همچنان که او جزو اولین لیبرال‌ها و فمینیست‌های ایران و جهان اسلام و مدع تغییر خط از عربی به لاتین است. مورخان از او با عناوینی همچون فیلسوف، مورخ، نقاد دین، نقاد حکومت، نقاد جامعه و همچنین بنیان‌گذار نمایش نامه نویسی و ادبیات رئالیستی مدرن در قفقاز و ایران نام برده اند.

هدف او از تمام این فعالیت‌های - ملی و فراملی - رهایی ملت ایران و بخشی از جهان اسلام از استبداد سلطنتی-مذهبی و هموار کردن مسیر رسیدن به زندگی مدرن - یا به قول خودش «سیویلیزاسیون» بوده است.

نمونه بارز دیگری از فعالان ملی-فراملی در اواخر قرن نوزدهم سید جمال الدین افغانی اسد آبادی است. اما این دو راه‌های متفاوتی را برگزیده اند: در حالی که سید جمال الدین در پی اصلاح دین اسلام و ناسیونالیزه کردن آن بود [۳]، آخوندزاده از پایگاه دیگری به دین پرداخت و تمام تلاش اش را در راستای سکولاریزه کردن (در معنای سیاسی و فلسفی کلمه) ملت ایران و بخشی از جهان اسلام به کار برد. آخوندزاده معتقد بود که الفبای عربی (یا به قول خودش «خط اسلام»)، دین، طبقه‌آخوند و استبداد حکومتی، همگی دلایل اصلی عقب ماندگی ملت ایران و بخش‌هایی از جهان اسلام (یا به قول خودش «ملت اسلام») اند [۴].

آخوندزاده در سال ۱۸۱۲ در شهر «شکی» - که آن زمان متعلق به ایران بوده است - به دنیا آمد. پدرش تبریزی و پدر بزرگش رشتی بوده اند. در نامه‌ای به دوست زردشتی اش «مانک لیمجی آنتاریا» (Manak Limji Antaria) در باره هویت خود می‌نویسد: «من خودم اگر چه علی الظاهر تُرکَم، اما نژادم از پارسیان است. جدم حاجی احمد از رشت آمده در آذربایجان توطن اختیار کرده است. پدرم میرزا محمد تقی و من خودم در آذربایجان تولد و پرورش یافته ام [ایم]» [۵].

دو ساله است که خانواده اش مجبور به ترک «شکی» شده به «قصبه» خامنیه عازم و در آنجا ساکن می‌شوند. بعد از چهار سال مادر آخوندزاده با زن دیگر پدرش نساخته و به همین دلیل از شوهرش می‌خواهد که او و آخوندزاده را نزد عمویش

«آخوند حاجی علی اصغر» که در «محل مشکین اردبیل» می‌زیسته روانه کند. آخوندزاده شش و یا هفت ساله است که از پدرش جدا شده، او را دیگر ندیده و نزد عموی مادرش در «قریه هوراند از دهات قراداغ» تربیت یافته است و پیش «آخوند حاجی علی اصغر»

قرآن، زبان پارسی و عربی آموخته است. در پی جنگی که بین ایران و روسیه در سال ۱۸۲۶ در می‌گیرد «آخوند حاج علی اصغر»، که بلاهای بزرگی از جنگ دیده، دار و ندارش را از دست داده و به گفته خود آخوندزاده «مفلس گشته» و به «نخو» (یا همان «شکی») روانه شده و آنجا سکنی گزیده است. آخوندزاده دوران کودکی و نوجوانی اش را در نقاط مختلف ایران سپری کرده و پانزده/شانزده ساله بود که به زادگاهش «شکی» باز گشته است. در سال ۱۸۳۲ «آخوند حاج علی اصغر» عازم حج شد و به همین دلیل آخوندزاده را به گنجه آورد تا پیش آخوندی به نام «ملا حسین» «کتب منطقیه و فقهیه» بخواند. آخوندزاده می‌نویسد که «تا این تاریخ [...] از دنیا بی خبر بودم و مراد پدر ثانویم [منظور حاج علی اصغر است] این بود که من تحصیل علوم عربیه را تمام کرده [و] در سلک روحانیون تعیش کنم». اما در این اثنا با میرزا شفیع واضح (۱۸۵۲ - ۱۷۹۴)، عارف و شاعر مشهور، آشنا می‌شود و این امر، آنچنان که فریدون آدمیت به آن اشاره کرده است، منجر به تغییر نظر آخوندزاده و تحول فکری در او می‌شود. آخوندزاده این اتفاق را این گونه شرح داده است:

«در یکی از حجرات مسجد گنجه از اهل این ولایت شخصی مقیم بود میرزا شفیع نام که علاوه بر انواع و اقسام دانش خط نستعلیق را خیلی خوب می‌نوشت. این میرزا شفیع همان است که در مملکت غرمانیا [آلمان] سرگذشت و فضل او را در اشعار فارسیه بقلم آورده اند. من به فرمایش پدر ثانوی خودم هر روز پیش این شخص رفته مشق خط نستعلیق می‌گرفتم. تا اینکه رفته رفته میان من و این شخص محترم الفت و خصوصیت پیدا شد. روزی این شخص محترم از من پرسید: میرزا فتحعلی! از تحصیل علوم چه منظور داری؟ جواب دادم که می‌خواهم روحانی بشوم. گفت: می‌خواهی تو ریا کار و شارلاتان بشوی؟ تعجب کردم و حیرت نمودم که آیا این چه سخن است. میرزا شفیع به حالت من نگریسته گفت: میرزا فتحعلی عمر خود را در صف این گروه مکروه ضایع مکن. شغل دیگر پیش گیر. وقتی که سبب نفرت او را از روحانیون پرسیدم شروع کرد بکشف مطالبی که تا آن روز از من مستور بود و عاقبت، تا مراجعت پدر ثانویم از حج، میرزا شفیع جمیع مطالب عرفانیت را به من تلقین کرد و پرده غفلت را از پیش نظرم برانداخت. بعد از این قضیه از روحانیت نفرت کردم و نیت خود را تغییر دادم» [۶].

در سال ۱۸۳۳ به مدرسه‌ای روسی زبان و تازه تاسیس رفت و در آنجا زبان روسی را فرا گرفت. در سال ۱۸۳۴ در سن ۲۲ سالگی به همراه پدر ثانوی اش به تفلیس رفت و آنجا، همانطور که آدمیت به آن اشاره کرده است، تحول فکری دوم خویش را تجربه



کرد. تفلیس در آن زمان شهری بوده است فرا فرهنگی که در آن فکر مدرن و اندیشه‌های مترقی در جریان بوده اند. در این شهر نویسندگان و شاعران گرجی، روسی و ارمنی فراوانی زندگی می‌کرده اند. افسران روسی (یا همان «دکابریست‌ها») که با اندیشه‌های غربی و بخصوص از نوع فرانسوی اش آشنا شده بودند نیز در این شهر دوران تبعید خود را بسر می‌بردند. تبادل اندیشه با نویسنده ای روسی همچون «بستوشف» (Bestuschew) و یا شاعری همچون «ادیوسکی» (Odojewski) و با مطالعه آثار روشنفکران روسی، فرانسوی و انگلیسی همچون «پوشکین» (Puschkin)، «گولگ» (Gogol)، «منتسکیو» (Montesquieu)، «ولتر» (Voltaire) [۷]، «رنان» (Renan)، «هیوم» (Hume)، «میل» (Mill)، «بوکل» (Buckle) و... افق فکری او بسط یافت. (آشنایی او با آثار روشنفکران انگلیسی و فرانسوی از طریق زبان روسی صورت گرفته است چرا که آخوندزاده زبان انگلیسی و فرانسوی نمیدانست [۸]).

آخوندزاده در همان سال ۱۸۳۴ در دفتر سردار گرجی به نام «بارون گریگوری ولادیمیریویچ روزن» (Baron Grigori Wladimirowitsch Rosen) به عنوان مترجم برای زبان‌های شرقی استخدام شد؛ سمتی که در آن تا آخر عمر خویش باقی ماند. در دوران خدمت به حکومت روسیه مدال‌های فراوانی کسب کرد و به درجه سرهنگی نیز نائل آمد.

بین سال‌های ۱۸۵۰ تا ۶/۱۸۵۵ شش نمایش نامه (یا به قول خودش «تمثیل») و یک داستان کوتاه به زبان آذری نوشت که بعدها زیر نظر خود آخوندزاده توسط محمد جعفر قراچه داغی ترجمه شدند [۹]. در این نمایش نامه‌های کمدی، خرافات، ریا و تزویر، فساد، فرهنگ مردسالاری و... به نقد کشیده شده اند. در پنج تا از نمایش نامه‌ها نقش اول و یا دوم را زنان دارند [۱۰]. آخوندزاده معتقد بود که از طریق طنز می‌توان به بهبود آداب و اخلاقیات جوامع مسلمان کوشید. در نامه‌ای به شاهزاده جلال الدین میرزای قاجار (۱۸۷۲-۱۸۲۷) می‌نویسد: «مراد اصلی ازین قبیل تصنیفات تهذیب اخلاق است. چونکه حکمای و فیلسوفان یورپا [اروپا] فهمیدند که عیوب و قبایح را از طینت و تبت بشریه هیچ چیز رفع نمی‌کند مگر تمسخر و استهزا» [۱۱].

در سال ۱۸۵۷ کتابچه‌ای به زبان پارسی با عنوان «الفبای جدید» نوشت. این کتاب در برگزیده پیشنهادی برای اصلاح خط عربی بود. بعدها اما پیشنهاد تغییر خط از عربی به لاتین را مطرح کرد. با تلاش‌های بی وقفه کوشید تا مقامات ایرانی و عثمانی را از اهمیت تغییر خط - در راستای رسیدن به علم - مطلع کند و در همین راستا نامه‌های فراوانی نیز به وزرای ایران نوشت. در نامه‌ای به وزیر علوم آن‌زمان می‌نویسد: «اشخاصی که از خطوط سایر ملل

وقوف دارند خواهند دید که الفبای ما در چه مرتبه ناقص و در چه درجه مانع ترقی در علوم است» [۱۲].

در سال ۱۸۶۳ به استانبول سفر کرد و ایده تغییر خط را با صدر اعظم عثمانی، فواد پاشا (۱۸۱۵-۱۸۶۹)، در میان گذاشت. «جمعیت علمیه عثمانیه» بابت این پیشنهاد از آخوندزاده تمجید کرد اما عملی کردن آن را صلاح ندانست. به هر حال او در عثمانی آن روز، تخم فکر تغییر خط را کاشت. خودش می‌نویسد: «الان در میان پروغریسیان [تجددگرایان] و قونسورواتوران [محافظه کاران] اسلامبول [تغییر خط] مساله گفتگو و مایه مباحثه است» [۱۳].

در استانبول با میرزا ملکم خان آشنا شد و دوستی آنها تا آخر عمر او پایدار ماند. مکاتبات فراوانی هم این دو با یکدیگر در پیرامون تغییر خط انجام داده اند [۱۴].

بین سال‌های ۱۸۶۳ تا ۱۸۶۵ نسخه اول کتاب «مکتوبات» (یا «مکتوبات کمال الدوله») را نوشت [۱۵]. این کتاب را می‌توان - در مجموع - نقد دین و حکومت دانست؛ نقد دین و حکومتی که در حله اول در راستای بیداری ایرانیان صورت گرفته است. (در ادامه به این کتاب نگاه جامعی خواهیم داشت).

آخوندزاده - در کنار مهمترین اثرش، «مکتوبات»، شش نمایش نامه، یک داستان کوتاه، مقالات انتقادی-فلسفی و اشعار، نامه‌های فراوانی را به جای گذاشته است؛ نامه‌هایی که به صورت منظم از سوی خود او آرشو می‌شده اند. از طریق این نامه‌ها می‌شود به عمق اندیشه و اهداف او پی برد.

آخوندزاده در سال ۱۸۷۸ در سن ۶۶ سالگی در تفلیس درگذشت. او تا پایان عمر - همان طور که نامه‌های به جای مانده از او و ملحقاتی که بر «مکتوبات» نوشته است نشان می‌دهند - چشم اش به ایران بود و آرزویش بیداری ایرانیان. آخوندزاده تأثیر عمیقی به روی روشنفکران قفقاز و ایران گذاشت. در قفقاز و ایران، نمایش نامه نویسی را بنیان نهاد و نمایش نامه‌هایش در شهرهایی همچون تفلیس، باکو، سن پترزبورگ و ... به روی پرده رفتند [۱۶]. در ایران کسانی مانند میرزا آقا تبریزی به شوق آمدند و اقدام به نمایش نامه نویسی و مکاتبه با آخوندزاده کردند [۱۷].

آخوندزاده با روشنفکران ایرانی هم عصر خودش، مانند میرزا یوسف خان مستشار الدوله (۱۸۹۵-۱۸۳۳)، میرزا ملکم خان ناظم الدوله (۱۹۰۸-۱۸۳۳) و شاهزاده جلال الدین میرزای قاجار مکاتبات فراوانی داشته است؛ بر آنها تأثیر گذاشته و از آنها تأثیر گرفته است و نسخه خطی «مکتوبات» را برای آنها و دیگر دوستانش - در راستای چاپ و اشاعه این کتاب -



می فرستاد. در نامه‌ای به ملکم خان می‌نویسد: «نسخه جات متعدده کمال الدوله در دست دوستان و هم رازان من در اطراف عالم موجود است» [۱۸]. این کتاب را برای جلال الدین میرزای باستان‌گرا نیز فرستاده. در یکی از نامه‌هایش به او خواستار «الحاق» مطالبی «به نسخه معلومه»، که همان «مکتوبات» باشد، شده است [۱۹]. «مکتوبات» آخوندزاده را توان‌ترین و پرشورترین نویسنده و ناسیونالیست ایرانی در قرن نوزدهم - میرزا آقا خان کرمانی (۱۸۵۴-۱۸۹۶) - نیز خوانده و از آن تأثیری ژرف گرفته است. صفحه‌های اول «سه‌مکتوب» میرزا آقا خان کرمانی از «مکتوبات» آخوندزاده رو نویسی شده است [۲۰]. ماشاء الله آجودانی در کتاب «صادق هدایت، بوف کور و ناسیونالیسم» نیز تأثیری را که هدایت از کرمانی گرفته تشریح کرده است [۲۱]. این بدین معناست که بزرگترین نویسنده ایران در زمانه خودش که صادق هدایت باشد، (به صورت غیر مستقیم) متأثر از آخوندزاده بوده است.

اولین تحقیق در مورد آخوندزاده - در ایران - از سوی زنده یاد فریدون آدمیت صورت گرفته است و اکثر قریب به اتفاق ایرانیان آشنایی‌شان را با آخوندزاده وامدار او هستند [۲۲]. تنها نقد (در معنای انتقادی کلمه) به زبان پارسی در باره «مکتوبات» - که نویسنده از آن مطلع است - توسط آرامش دوستدار صورت گرفته است [۲۳].

بخش دوم: تاریخچه شکل‌گیری «مکتوبات» و ساختار آن
نگارش «مکتوبات» و انتشار آن

نسخه اول «مکتوبات» را آخوندزاده به زبان آذری بین سال‌های ۱۸۶۳ تا ۱۸۶۵ به اتمام رساند [۲۴]. در سال ۱۸۶۶/۷ (۱۲۸۸ ه. ق.) «مکتوبات» را به اتفاق مستشار الدوله به پارسی برگرداند [۲۵]. و سپس، با همیاری یکی از دوستان روسی زبان به نام «آدلف پتروویچ برژه» (Adolf Petrowitsch Bergé)، احتمالاً در سال ۱۸۷۴، متن را به روسی برگردانده است [۲۶].

با تمام تلاشی که آخوندزاده و دوستان اش انجام دادند نتوانستند کتاب را به چاپ برسانند. نسخه دست نویس این کتاب، همان طور که اشاره شد، توسط دوستان و آشنایان آخوندزاده در زمان حیات اش خوانده شده است. این کتاب برای اولین بار در سال ۱۹۲۴ از سوی «کمیته الفبای جدید ترکی» (Yeni Türk Elifba Komitesi) در باکو به چاپ رسید. اولین نسخه

روسی این کتاب در سال ۱۹۴۰ منتشر شد [۲۷]. نسخه پارسی این کتاب - در ایران - در سال ۱۹۷۱ (۱۳۵۰ خورشیدی) توسط باقر مؤمنی منتشر شده [۲۸] و این انتشار احتمالاً «غیر قانونی» و در ۵۰۰ نسخه صورت گرفته است [۲۹]. در سال ۱۹۸۶ نسخه پارسی

این کتاب از سوی شخصی با نام مستعار «صبح دم»، احتمالاً در لندن [۳۰] تجدید چاپ شده است. آخرین چاپ این کتاب به پارسی، از سوی بهرام چوبینه، با مقدمه‌ای ۲۶۵ صفحه‌ای، به سال ۲۰۰۶ برمیگردد [۳۱].

تاخیر چند دهه‌ای در چاپ «مکتوبات»

دلیل اینکه «مکتوبات» ۴۶ سال بعد از مرگ نویسنده اش چاپ شده به نقد صریح دین، بخصوص اسلام، و نقد حکومت در ایران بر می‌گردد. آخوندزاده بعد از ناکامی‌های متعدد در چاپ کتاب، دست به دامن فردی فرانسوی زبان به نام «میسو نیقلای» (مُسیو نیکلای) زد تا او آن را «در فرنگستان» به چاپ رساند. در نامه‌ای به او می‌نویسد: «من خودم برای چاپ کردن این نسخه [«مکتوبات»] در هیچ یک از اراضی مشرقیه که اهلسی مسلمانند آزادی ندارم» [۳۲]. بعدها روی به دوست زرتشتی اش «مانکجی» آورد. اما او هم از عدم امکان چاپ این کتاب در ایران و در هندوستان خبر داد. «مانکجی» می‌نویسد: «ولی بجهت معلومی که در خاطر عاطر مضر است عجلتاً در ایران معذور است» [۳۳]. و در مورد چاپ کتاب در هندوستان یاد آور می‌شود: «بطوریکه تحقیق شد در هندوستان هم چون اهل اسلام باید کتابت کنند [چاپ «مکتوبات»] ممکن نیست» [۳۴]. فقدان آزادی بیان و، بدین ترتیب، وحشت از نتایج برملا شدن نام او به عنوان نویسنده «مکتوبات»، او را واداشته بود که حتی در برخی از نامه‌های ارسالی به دوستان اش نام کتاب را با رمز و علائم خاص بیان کند و از «مکتوبات» با عناوینی همچون «نسخه معلومه» [۳۵] و یا «نسخه ۱۷۱۴ و ۷۳۰۱» [۳۶] و ... نام ببرد [۳۷].

هدف از نگارش کتاب و دفاع از نقد بی‌پرده

در زمانه‌ای که هیچ کس حاضر نشد کتاب اش را چاپ کند، او هدف اش از نگارش این کتاب را چنین بیان کرده است: «و بعد از چندی بخیال اینکه سدّ راه الف باء جدید و سدّ راه سویلیزاسیون در ملت اسلام، دین اسلام است و فئاتیزم آنست برای هدم اساس این دین و رفع فئاتیزم و برای بیدار کردن طوایف اسلام از خواب غفلت و نادانی و برای اثبات وجوب پرتستانیزم در اسلام بتصنیف [«مکتوبات»] کمال الدوله شروع کردم» [۳۸].

وقتی هم که دوستان و نزدیکان اش، از جمله مترجم نمایشنامه هایش، میرزا محمد جعفر قراجه داغی، ایراد گرفتند که «مکتوبات» «به طور کج خلقی نوشته شده است»، در دفاع از نحوه نگارش اش پاسخ داد که: «کریستیکا بی عیب گیری و بی سرزنش و بی استهزا و بی تمسخر نوشته نمی‌شود. مکتوبات کمال



الدوله کریتیکاست، مواعظ و نصایح نیست. حقی که نه برسم کریتیکا، بلکه برسم موعظه و نصیحت و مشفقانه و پدرانۀ نوشته شود در طبایع بشریه بعد از عادت انسان به بدکاری هرگز تاثیر نخواهد داشت. [...] نهایت برای تربیت ملت و اصلاح تهذیب اخلاقی هم کیشان و برای نظم دولت و انفاذ اوامر و نواهی آن نافع تر از کریتیکا وسیله نیست» [۳۹]. زمانی هم که مستشار الدوله او را مطلع کرد که ممکن است کتاب اش در مهبی چاپ شود اما می‌بایست از صراحت قلم اش بکاهد و در لفافه بنویسد واکنش قاطعانه‌ای از خود بروز داد و عقب ماندگی ملت ایران و مردمان آسیا را در همین لفافه نویسی‌ها، پرده پوشی‌ها و عدم صراحت لهجه‌هایی دید که از «بزرگان» این ملل به دلیل فقدان آزادی بیان سر زده است. به هر حال، به سانسور تن نداد و به نوشت:

«...رابعاً از خبری که اشاره فرموده بودید، یعنی یکی از دوستان و فارسیان که محرم راز است تعهد چاپ ۱۷۱۴، ۷۳۰۱ [منظور «مکتوبات» است] در مهبی [به عهده] می‌گردد [می‌گیرد] بسیار فرحناک شدم. با آن جناب بگویند که اگر من نیز نرم و ملایم و با پرده می‌نوشتم آنوقت تصنیف من نیز مثل تصنیف ملای رومی و شیخ محمود شبستری و عبد الرحمان جامی و سایر عرفای متقدمین ما می‌شد. از تصنیفات این اشخاص آیا تا به امروز ثمر حاصل شده است؟ پس حقیقت نه در آن وضع و روش تصنیف است که این حضرات عالی درجات اختیار کرده اند. ایشان فیلسوفیت را خودشان فهمیده اند، اما در بیانش بعامه ملت و بعامه نوع بشر بر مقتضای جیبونی و کم جرئتی رفتار کرده اند. از این جهت مراد ایشان تا به امروز غیر منکشف مانده است و از تصنیفات ایشان هیچ کس بهره ندیده است. اما همین فیلسوفیت را ولتر فرنگی و بوکل انگلیسی و سایر حکمای یورپا [یورپا] مانند آن حضرات فهمیده اند و بعامه مردم نیز بر طبق ادراک خودشان در کمال صراحت بدون جبن و هراس و بدون پرده کشی و سر پوشی فهمانیده اند و بدین واسطه کوس بلند نامی را در عالم زده اند و باعث سیویلیزاسیون امروزی یورپا شده اند. اگر نسخه ۱۷۱۴، ۷۳۰۱ را بهمان وضع و ترکیب، بدون کم و زیاد و بدون تغییر و تبدیل و بدون پرده کشی و سر پوشی چاپ کردن ممکن است بچاپ برسد و اگر ممکن نیست نسخه را بواسطه تغییر و تبدیل خشک و بی آتش و بی تاثیر و بی طراوت نمودن جایز نیست. بگذارید به همان طور که هست

بماند، یحتمل بعد از چندی کسی از فرزندان و اخلاف ما صاحب معرفت و قدرت گردد و نسخه را بهمان سبک که نوشته شده است بچاپ برساند و در گل آسیا موجب سعادت و نیک بختی بنی نوع بشر که امروز غرق دریای ظلمت و جهالت است بشود. از هجرت تا

به امروز نسخه بدین سختی نوشته نشده است. اما وقتیکه این نسخه به چاپ برسد نسخه جات متعدده سخت تر از این از هر گوشه عالم پی در پی ظهور خواهد کرد. غرض من از این نسخه تنها سیویلیزه شدن ملت من نیست. من می‌خواهم راه ارباب خیال را بگشایم و بخیال فیلسوفان و حکمای خودمان که هزار و دویست و هشتاد و هفت سال است در قید و حبس است آزادی بخشم و بنی نوع بشر را از کوری نجات دهم» [۴۰].

مخاطبان «مکتوبات»

آخوندزاده، همان طور که اشاره شد، نگاه و تلاش‌هایش ملی و فرا ملی بوده است. (یکی از دلائل این فراملی اندیشیدن - احتمالاً - به آگاهی او از ایران بزرگ دوران باستان بر می‌گردد؛ دورانی که کشورهای همسایه ایران در تسلط سلسله‌های ایرانی بوده اند. در ادامه، به این بحث خواهیم پرداخت). بهمین دلیل شاید مخاطب اصلی کتاب اش را در «شرطنامه»‌ای که بین او، مستشار الدوله و شخص سومی به نام «ملا حسین غایبوف» به امضا و مهر رسیده است این گونه توصیف کرده است: «اول - مستنسخ مختار است که این نسخه را با خرج خود در هر جا که می‌تواند در زبان فارسی بجهت ملت ایران و جمیع فارسی زبانان آسیا و در زبان ترکی به جهت ملت عثمانیه چاپ گرداند» [۴۱]. در بند هفتم این «شرطنامه» دوباره تاکید می‌کند که نسخه فارسی این کتاب می‌بایست در دسترس همه فارسی زبانان قرار گیرد: «هفتم - همان فرنگی از این نسخه‌ها در زبان فارسی باید بهندوستان و افغانستان و بلوچستان و خراسان و به هر کجا که فارسی فهمان میباشند و دولت فرانسه را بانجا دست رس هست به جهت فروش فرستاده باشد. بغیر از خاک دولت روسیه که بانجا باید هرگز فرستاده نشود» [۴۲]. در نامه‌ای هم که به «ایساکوف» (Isakov) به زبان روسی نوشته است تاکید اش به روی چاپ فارسی کتاب بوده و این نسخه را در اولویت دانسته است [۴۳].

ساختار و مضامین «مکتوبات»

محتوای اصلی «مکتوبات» را می‌توان در مجموع، همان طور که اشاره شد، نقد دین، مذهب و حکومت دانست. آخوندزاده در این کتاب دو شاهزاده خیالی به نام‌های «کمال الدوله» و «جلال الدوله» را برگزیده و کتاب اش را به شیوه مکاتبه‌ای نوشته است. کمال الدوله، شاهزاده هندوستان و فرزند «اورنگ زیب» که مدافع اندیشه‌های لیبرال و مدرن است، به ایران می‌آید و در سه نامه (یا سه مکتوب) - که از تبریز «می‌نویسد» - شرایط و اوضاع پریشان ایران را برای شاهزاده ایران، به نام



جلال الدوله که محافظه کار و مذهبی و ساکن مصر است، تشریح می‌کند. این جلال الدوله در پایان کتاب طی نامه‌ای (یا مکتوبی) به ردّ ادعاهای کمال الدوله «می‌کوشد». این کتاب در آغاز دارای چهار فصل (یا چهار مکتوب/ نامه) بوده است. اما آخوندزاده تا آخر عمر در راستای غنا بخشیدن به کتاب، «قید»های (پانویس‌های) فراوانی به آن افزود و سه‌نامه دیگر نیز به آن اضافه کرد؛ نامه‌هایی که بیشتر با عنوان «ملحقات» شناخته می‌شوند.

نسخه «مکتوبات» که به کوشش باقر مؤمنی چاپ شده، و مورد استفاده نگارنده این نوشتار نیز هست، با یک نامه آغاز می‌شود؛ نامه‌ای که احتمالاً از سوی آخوندزاده همراه با کتاب برای دوستان و آشنایان اش ارسال می‌شده است. مؤمنی آن را خارج از متن اصلی کتاب دانسته است [۴۴]. این نامه دارای حداقل دو نکته مهم است: یکی اینکه از مخاطبان اش می‌خواهد که بر کتاب «مکتوبات» نقد، یا به قول خودش «قریتیکا»، بنویسند. هدف اش از این امر، معروف شدن کتاب است. همزمان شرط نقد نوشتن را عنوان می‌کند: «اما در قریتیکا دلائل نقلیه و نصایح هرگز مقبول نخواهد شد و شایسته التفات نخواهد گشت» [۴۵]. اینجا اشاره‌ای کرده است به منابع شناخت و استدلال که «عقل» و «نقل» اند. منظورش هم این است که استدلال‌های می‌بایست عقلی باشند و نه بر آمده از متون مقدس، احادیث، روایات و تفاسیری که از آنها شده است (= «نقل»). دوم اینکه به رابطه دین و اقتدار حکومت‌ها می‌پردازد و مدعی این امر می‌شود که دیگر از طریق دین نمی‌توان کسب «اقتدار ملتی» کرد [۴۶]. (اینجا «ملت» را در معنای جدید اش یعنی «ناسیون» به کار برده است).

بعد از این نامه ضمیمه شده، متنی شبیه یک «مقدمه» می‌آید. در این «مقدمه» آخوندزاده خودش را «مستنسخ نسخه» [مکتوبات] کمال الدوله معرفی می‌کند و به دنبال دو مهم است: یکی اینکه می‌خواهد مخاطب اش را از اهمیت مدارا (یا تساهل) مطلع کند و به همین دلیل، زیرکانه و بدون هیچ اعتقادی به آنچه که می‌گوید، می‌نویسد: «معلوم گل عالم است که زناقه فرنگیان وولتر و رینان [Renan] نامان و سایرین چه نوع تصنیفات در بطلان دین مسیحی در میان خود مسیحیان منتشر کرده اند اما رؤسای دولت و ملت [اینجا «رؤسای ملت» به معنای «رؤسای روحانی» ست] اصلاً تشددی در باب تعزیر

[مجازات] ایشان جایز نشمده اند. زیرا فهمیده اند که علاج این کار و سد راه تأثیر آن‌گونه خیالات باطله تشدد نیست بلکه ردّ آنهاست با اجوبه [پاسخ‌های] حکیمانه که مبنی به برهین عقلیه و نقلیه بوده باشد» [۴۷]. (اینکه چرا «عقلیه» اینجا در کنار «نقلیه»

آمده است را می‌توان جزو لغزش‌های فکری او دانست). دوم اینکه به دنبال ایجاد گفتمانی در نقد دین و حکومت است و می‌خواهد نام کتاب اش را بر سر زبان‌ها بیندازد. به همین دلیل با کنایه می‌نویسد: «...» [مگر فاضلی که از جمله راسخین فی العلم باشد پیدا نخواهد شد که جواب این هذیان‌هاست] که در «مکتوبات» آمده است] را از روی عقل و حکمت نوشته و آنها را بی‌تأثیر سازد» [۴۸]. در نامه‌ای هم که به «ایساکوف» (Isakov) به زبان روسی نوشته است، به اهمیت نقد در راستای شهرت یافتن «مکتوبات» اشاره کرده است. می‌نویسد: «نویسنده از صمیم قلب مشتاق است که این اثر مورد نقد قرار بگیرد؛ چرا که فقط نقد می‌تواند این اثر را در تمام دنیا اشاعه دهد» [۴۹]. پس از این «مقدمه»، به «قیدی (پانویسی/ یادآوری ای) بر می‌خوریم که نشان از دریافت - سطحی و شاید عمیق - آخوندزاده از جوهر اندیشه‌های سوسیالیستی آن روز داشته باشد: «جمیع مطالب این مکتوبات سه‌گانه را بر مساله مساوات حقوقیه که حقیقتش فیما بین حکما مجمع علیه است در کمال سهولت تطبیق میتوان کرد. اما تطبیق آنها بر مساله مساوات مالیه که حقیقتش فیما بین حکما هنوز مختلف فیه است هرگز ممکن نیست. [...] مگر اینکه این دنیا تغییر دیگر یابد و بنی آدم، خلقت و طبیعت دیگر پیدا کند» [۵۰].

سپس آخوندزاده - همچنان به عنوان مستنسخ و نه نویسنده کتاب - به تعریف ۲۱ مفهوم که اکثر قریب به اتفاق‌شان فرانسوی و مربوط به عرصه سیاست و اجتماع هستند می‌پردازد. آشنایی آخوندزاده با اندیشه‌های مدرن از طریق زبان روسی صورت گرفت؛ چرا که زبان فرانسوی نمی‌دانست و این را در نامه‌هایش نیز یاد آور شده است و ما نیز بیشتر به این مورد اشاره کردیم. در تعریف مفاهیمی همچون «دیسپوت»، «سیولیزاسیون»، «فیلسوف»، و «روولوسیون» به هیچ وجه به ماوراء الطبیعه استناد نمی‌کند و از فحوای کلامش معلوم است که به رد آنها کوشیده. اما به مفهومی همچون «پاتریوت» تا حدودی بار اسلامی می‌دهد، «شانزمان سبی» (تغییر ناگهانی) را با روز «قیامت» یکی می‌گیرد و برای توصیف «پنزور» (روشنفکر/متفکر) به قرآن متوسل می‌شود [۵۱]. (از یک سو می‌توان این امر را تناقض‌گویی نامید و از سوی دیگر می‌توان مدعی شد که آخوندزاده - در هنگام تعریف این مفاهیم - به عنوان «مستنسخ» ظاهر شده و اندیشه‌های واقعی او را می‌بایست در محتوای نامه‌هایی که شاهزادگان خیالی او به یکدیگر نوشته اند و همچنین نامه‌های شخصی اش جست).

بعد از تعریف این مفاهیم به نامه‌ی اول کمال الدوله او می‌رسیم؛ نامه‌ای که در آن این



شاهزاده خیالی «بعد از سفر از انگلیس و فرانسه و ینکی دنیا [آمریکا]» به ایران می‌آید و پشیمان می‌شود از آمدن اش؛ چرا که با عقب ماندگی مردمان ایران روبرو می‌شود. سپس با آه، ناله و افسوس از ایران باستان و آنچه ایران قبل از اسلام بوده است می‌گوید. در مجموع ایران باستان را - با اقتباس از کتاب «دبستان المذاهب» [۵۲] که تاریخ نگاری ما تا به امروز به آن بی توجه بوده است - به مدینه فاضله آن روز تشبیه می‌کند، و با تکیه بر شاهنامه فردوسی، که او را «دهری مذهب» [۵۳] می‌دانست، آمدن اسلام و اعراب را باعث و بانی بدبختی ایرانیان و طوایف آسیا دانسته است: «به این نوع بدبختی اهل ایران، عربها سبب شدند» [۵۴]. (تعریف و تمجید از ایران باستان در اندیشه آخوندزاده، که به آن در ادامه خواهیم پرداخت، متأسفانه با عرب ستیزی همراه بوده است). سپس به زمان حال بر می‌گردد و، بی قانونی و هرج و مرج، دسپوتیسم، فقدان آزادی، عدم تاریخ نگاری مفید به حال ملت، عقب ماندگی ایرانیان و ... را مورد نقد و انتقاد قرار می‌دهد [۵۵].

در آغاز نامه دوم، آخوندزاده از بی سوادی مردمان ایران می‌نالد: «اهل ایران غالباً بی سوادند بلکه از عدم توجه و اهتمام دیسپوت و از بی انصافی علما و از قصور حروف زمان بربریت [خط عربی] یکی از هزار ایشان بخواندن قادر نیست» [۵۶]. و تلاش می‌کند که مخاطب کتابش را از لزوم تغییر خط، که به زعم او می‌تواند منجر به رسیدن «دولت ایران» به «قدرت و قوت و عظمت قدیمه خود» بشود، آگاه سازد [۵۷]. سپس به نقد علما - بخصوص ملا محمد باقر مجلسی - می‌پردازد و، همزمان، سعی می‌کند که نشان دهد که نه دین بلکه عقل است که می‌تواند موجبات یک تربیت صحیح را فراهم آورد. با استدلال تاریخی، عقلی و تجربی نیز دلائلی در رد امکان وجود «امام غائب» می‌آورد [۵۸]. سپس به موضوع خدا شناسی و نقد بنیادی دین می‌پردازد و در رد وجود خدا، رد ماوراء الطبیعه، رد امکان نبوت، رد وجود روح پس از مرگ و ... استدلالاتی می‌آورد و همزمان، به ضرورت «پرستانتیسیم اسلامی» نیز می‌پردازد. در کنار فکر «پرستانتیسیم اسلامی» به دلائل تاریخی شکل گیری حجاب نیز اشاره کرده است [۵۹].

در نامه سوم، که آن هم از تبریز «فرستاده» شده است، آخوندزاده به دلائل تاریخی تعزیه داری پرداخته و اینگونه سوگواری‌ها را به باد انتقاد می‌گیرد و سپس به نقد بابیه و شیخیه می‌پردازد. در این نامه از قرة العین تمجید کرده و در دفاع از تک همسری استدلالی را عنوان کرده است [۶۰].

نامه چهارم پاسخی ست که آخوندزاده از زبان جلال الدوله به کمال الدوله نوشته است و در

آن تعداد معدودی از ادعاهای خودش را تعدیل کرده و به برخی دیگر استحکام بخشیده است. مثلاً، از یک سو می‌نویسد: «آیا سلاطین فرس و ملت مجوس نبودند [...] که مادران و خواهران و دختران و عمه‌گان و خاله‌گان خودشان را نکاح می‌کردند؟»، و از سوی دیگر، از زبان همین جلال الدوله، دهری مذهب بودن فردوسی را برجسته می‌کند: «اشعار فردوسی را در تقویت قول خود به من شاهد می‌آوری. فردوسی خودش هم لامذهبی بود مثل تو. آیا فردوسی نبود که به جهت فلسفی و دهری مذهب بودن در نظر سلطان محمود متهم شد؟ آیا به فلسفی و دهری مذهب بودن او این افرادش [بیت هایش] دلالت نمی‌کند: «نگه کن باین گنبد تیز گرد / که درمان ازویست، زو نیز درد // ازو زار گردی از سو فراز / وزو دان فزونی و هم زو نیاز // نه گشت زمانه بفرسایدش / نه این رنج و تیمار بگزایدش // نه از گردش آرام گیرد همی / نه چون ما تباهی پذیرد همی». یعنی دنیا همیشه بوده و همیشه خواهد بود» [۶۱].

کتاب «مکتوبات» با سه‌نامه کوتاه، که با نام «ملحقات» معروفند به پایان می‌رسد. نامه کوتاه اول شبیه نامه ضمیمه کتاب است که پیشتر به آن پرداختیم. در نامه کوتاه دوم، آخوندزاده تازیان را مسبب بدبختی ایرانیان می‌داند؛ چرا که به باور او آنها «علاوه بر کتابخانه مصر جمیع کتب و نامه‌های پارسیان» را سوزنده اند و «آثار پادشاهان فرشته کردار پارسیان را از دنیا نیست و نابود» کرده اند [۶۲]. سپس با نیم نگاهی به وضعیت زردشتیان مقیم تهران، که آنها را برادران خود می‌داند، «تعصب دین» (دین پرستی) را در برابر «تعصب وطن» (وطن پرستی) قرار می‌دهد، اولی را رد و دومی را تقدیس می‌کند و آن را وظیفه می‌داند [۶۳]. محتوای نامه کوتاه سوم دین و رابطه آن با علم و پیشرفت است. (قسمت‌های عمده ی این نامه ی کوتاه مطالبی ست که آخوندزاده از میرزا ملکم خان فراگرفته است).

بخش سوم: اندیشه‌های سیاسی آخوندزاده

ایران گرایی

آخوندزاده هویت ایرانی را در ایران قبل از اسلام می‌جوید و «مکتوبات» او نیز با تعریف و تمجید از ایران باستان (که پژوهشگران و مورخان این عصر می‌بایست درستی و نادرستی این تعریف و تمجیدها را بررسی کنند چرا که نگارنده فاقد هر گونه صلاحیت در این زمینه است) آغاز می‌شود؛ تعریف و تمجیدی که با اقتباس و رونویسی از کتاب «دبستان المذاهب» صورت گرفته است. (کتاب «دبستان المذاهب» احتمالاً توسط «میر ذوالفقار آذر ساسانی» در سال ۱۶۵۰ میلادی نوشته شده [۶۴] و،



به باور نگارنده، تلاشی بوده است در کنار کوشش های دیگران برای حفظ تاریخ و فرهنگ ایران باستان؛ تلاشی که به گونه‌ای دوگانگی «ایران باستان» و «ایران اسلام زده» استحکام بخشیده است.

آخوندزاده از زبان کمال الدوله اش می‌نویسد: «ای ایران، کو آن شوکت و سعادت تو که در عهد کیومرث و جمشید و کشتاسب و انوشیروان و خسرو پرویز می‌بود» [۶۵]. (سپس - شاید به این دلیل که مخاطب نقاد کتاب اش او را به بزرگ نمایی متهم نکند - می‌افزاید که آن شوکت و سعادت که او از آن دم می‌زند در برابر «سعادتِ حالیهء مللِ فرنگستان» مانند «شمع است در مقابل آفتاب؛ لیکن نسبت به حالیهء ملت ایران مانند نور است در برابر ظلمات.») و ادامه می‌دهد که: «ای ایران»، آن‌زمان که سلاطین تو «به پیمان فرهنگ عمل می‌کردند [...] مردم در زیر سایهء سلطنت ایشان از نعمات الهی بهره یاب» می‌شدند و «بی چیزی نمیداشتند و گدائی نمیدانستند، در داخل مملکت آزاد و در خارج آن محترم بودند»، «در عهد سلاطین فرس» نظم و انضباطی در کارها می‌بوده و «در هر شهر محاسبان می‌بودند و به مالی که از رعایا به خزینهء دولت واصل میشد واقف گشته در دفاتر قید میکردند» و «از جانب پادشاهان» در همهء شهرها «وقایع نگاران و کارگزاران و کار آگاهان و داروگان» می‌انتصاب می‌شدند و شغلشان این می‌بوده که «از اموال مملکت و رعایا مستحضر شده بعرض پادشاه» برسانند. به باور آخوندزاده، عدالت هم برقرار بوده و «کسی در حق احدی بر جور و تعدی یارا» نداشته است و «در هیچ جا از ممالک ایران حکام ولایات قادر به کشتن احدی نبودند اگر چه مستحق قتل هم میشد» و «کسی را بدون جرم ثابت [شده] از شغلش معزول نمی‌کردند.» اگر از کسی خطائی سر می‌زد «از نزدیکان پادشاه احدی قادر بر شفاعت او نمیبود» و هنگامی که ایرانیان «بخصم [به دشمن] غالب میشدند به عجزه [پیر زنان] و مساکین [فقرا] و مسافران و عامه سکنه و رعایا [غیر نظامیان] خسارت نمیرسانند» [۶۶].

آخوندزاده، در پایان، بدین گونه هوده (نتیجه) می‌گیرد: «ای جلال الدوله! قواعد سلطنت فرس بسیار زیاد می‌بود و برای هر امری فارسیان قاعده مقرر می‌داشتند» و آن هم «نسبت به آن عصر که هنوز علوم و صنایع را ترقی زیاد نبود.» او سپس «عرصهء ملک سلاطین فرس» یا همان وسعت ایران باستان را اینگونه تشریح می‌کند: «از طرف شمال رود جیحون

و دریاچهء آرال و باب الابواب در بند، از طرف جنوب خلیج فارس و بحر عمان، از سمت مشرق رودخانه ستلج مابین سند و هندوستان، از سمت مغرب تا باسفور یعنی بغاز اسلامبول و کنار بهر سفید.» و می‌افزاید که ولایاتی همچون «بلوچستان و افغانستان

و کابلستان» و «لاهور و کشمیر» و تمامی «سند و بلخ» و «دیار بکر» و «ارمن زمین» و «شام و حلب» و... «زیر اقتدار سلاطین ایران» می‌بوده و رعایای ایشان به گفته او «در عزت و سعادت» می‌زیسته اند [۶۷].

آخوندزاده در صفحاتِ نخستِ «مکتوبات» تلاش می‌کند که مخاطب اش را با «گذشته»ی پر افتخار و با شکوه اش آشنا کند و، در گام بعدی، به زمان «حال» بر می‌گردد؛ «حال»ی که از حملهء اعراب آغاز شده و تا به «امروز» ادامه داشته است [۶۸] و در آن، به باور آخوندزاده، فقط سرشکستگی و حقارت و خرابی و نادانی ایرانیان به چشم می‌خورد: «حیف به تو ای ایران. کو آن شوکت، کو آن قدرت، کو آن سعادت؟ عرب‌های برهنه و گرسنه یک هزار و دویست و هشتاد سال است که ترا بدبخت کرده اند. زمین تو خراب و اهل تو نادان و از سیویلیزاسیون جهان بیخبر و از نعمت آزادی محروم و پادشاه تو دیسپوت است. [...] اهل تو فزون از حساب در ممالک عثمانی و روس و افغانستان و هندوستان و ترکستان و عربستان و فرنگستان از کثرت ظلم و شدت فقر پراکنده شده، بی سرمایه و در کمال ذلت به فعلگی و نوکری روزگار میگذرانند» [۶۹].

با ذکر برخی از ابیات شاهنامه، که در آنها سخن به گونه ای بر سر از دست رفتن هویت ایرانیان است، یاد آور می‌شود که: «ای ایران» فردوسی «هشتصد سال قبل از این» حال و روز ترا «با الهام دانسته و از زبان رستم به برادرش نوشته است: چو بخت عرب بر عجم تیره شد / همی بخت ساسانیان تیره شد // پر آمد ز شاهان جهان را قفیز / نهان شد زر و گشت پیدا پشیز // همان زشت شد خوب، شد خوب زشت / شده راه دوزخ پدید از بهشت [...] چو با تخت منبر برابر شود / همه نام بوبکر و عمر شود [...] // تبه گردد این رنج های دراز / نشیبی دراز است پیشش [پیش از] فراز // برآید همی این از آن، آن از این / ز نفرین ندانند باز آفرین.» و از زبان فردوسی می‌گوید که دین مستمسک «این عرب ها» شده است: «زبان کسان از پی سود خویش / بجویند و دین اندر آرند پیش» [۷۰]. و می‌گوید که به دستور «سعد و قاص» ما ایرانیان «دین اسلام را قبول کردیم» که طبق وعده های آن می‌بایست «در هر دو عالم بشادی و شاهی بوده باشیم» و، خب، از «عالم آخرت» که هنوز خبر نداریم «بباییم بعالم دنیا! از هجرت تا این زمان به ایرانیان مصیبت هایی رسیده است که در هیچ یک از صفحه‌ها ت دنیا خلق بدانگونه مصایب گرفتار نگردیده است.»

او سپس - به ترتیب - نام اکثر سلسله هایی را می‌آورد که بر ایران و یا بخش هایی از آن حاکم بوده اند و مدعی می‌شود که این حکمرانی ها جز خونریزی و هرج و مرج و عقب ماندگی چیزی



دیگری برای ایرانیان در پی نداشته اند؛ و می پرسد: «حال تو به من جواب بده که آیا در مدت این یکهزار و دویست و هشتاد سال ظهور اینهمه سلاطین برای ملت چه فایده داشت و ملت چرا باید اینقدر ناتوان باشد که هر دد و دام از گوشه و کنار سر بلند کرده ملت ایران را دچار اینگونه بلیات نماید؟» و می افزاید که «دین اسلام» نه تنها برای «اهل ایران» بلکه برای «عرب ها» نیز «مایه سعادت» نشد و آنها «در گوشه ای افتاده» و «از طوایف سیویلیزه عقب» مانده اند [۷۱].

آخوندزاده «دین ناباور» است اما نگاه اش به ادیان ایران باستان انتقادی نیست. از هتکِ هویتِ ایرانیان نیز رنج می برد. به همین دلیل با نگاهی بسیار نوستالژیک و مهرورزانه در نامه ای به «مانکجی»، پیشوای طایفه زردشتیان تهران، می نویسد: «شما یادگار نیاکان مائید و ما قرونست که بواسطه دشمن وطن خودمان بدرجه [ای] از شما دور شده ایم که اکنون شما ما را در ملت و مذهب دیگر می شمارید. آرزوی من اینست که این مغایرت از میان ما رفع شود و ایرانیان بدانند که ما فرزندان پارسیانیم و وطن ما ایران است و غیرت و ناموس و بلند همتی و علوی طلبی تقاضا می کند که تعصب ما در حق هم جنسان و هم زبانان و هم وطنان باشد، نه در حق بیگانگان و راهزنان و خونخواران». و در همین نامه به «مانکجی» یادآور می شود که ایرانیان می توانند گذشته پر افتخار خویش را دیگر بار رقم بزنند به شرط اینکه سبب عقب ماندگی را دریابند و او هم کتاب «مکتوبات» را در راستای رفع همین سبب نوشته است: «شما می گوید که اردشیر بابک و کیخسرو با فرهنگ می خواهد که اهرمن فرشته گردد. من می گویم که خیر، سبب معلوم باید رفع شود که اردشیر بابک و کیخسرو با فرهنگ ظهور کند، تا اینکه اهرمن را فرشته گرداند» [۷۲].

در مورد سوگواری کردن می گوید که «سلاطین صفویه [...] به اقتضای پولیتیکای [سیاست] خودشان به تعزیه داری رواج دادند. حالا همان سبب [...] بالکلیه رفع شده است اما در ایران تعزیه داری از ایام صفویه هم زیاد تر است.» و دوباره تاریخ را برای مخاطب اش بازگو می کند و با آه و اندوه می گوید که شما برای مردمانی تعزیه می گیرید که بزرگان قوم شان «ایران را ویران کردند» و می افزاید: «اگر اهل ایران صاحب غیرت و تعصب می بودند باید بزوال دولت ساسانیان و فانی شدن کانون های مهابادیان و خرابی وطن و خواری و کوری ملت خودشان تعزیه می گرفتند نه اینکه از کمال بی غیرتی و بی ناموسی به مصیبت های قومی تعزیه میکنند که با آنها نه هم وطنند و نه هم زبان، نه همجنسند و نه هم «مشرب» [۷۳].

کوتاه سخن: همان طور که پیشتر به

آن اشاره شد، آخوندزاده «گذشته» ی ایرانیان را در ایران باستان خلاصه می کند و «حال» آنها را در «ایران اسلام زده».

تفاوت بین امت و ملت

آخوندزاده این تیزبین ترین روشنفکر ایرانی قرن نوزدهم در نامه ای تاریخی و بلند بالا که از تفلیس به وزیر علوم ایران، علی قلی میرزای اعتضاد السلطنه [۷۵]، در نقد روزنامه ای در ایران نوشت به موضوعی همچون فرق بین «ملت» و «امت» نیز پرداخت. می نویسد:

«اول شکل مسجد که تو در روزنامه ی خود علامت ملت ایران انگاشته ای در نظر من نامناسب است. به علت اینکه اگر از لفظ ملت مراد تو معنی اصطلاحی آن است، یعنی اگر قوم ایران را مراد می کنی، مسجد انحصار به قوم ایران ندارد، بلکه جمیع فرق اسلام صاحب مسجدند. علامت قوم ایران قبل از اسلام آثار قدیمه ی فرس است، از قبیل تخت جمشید و قلعه اصطخر و امثال آن. و بعد از اسلام، یکی از مشهورترین آثار پادشاهان صفویه است که در ایران مذهب اثنا اشعری [عشری] را رواج داده اند، و طوایف مختلفی آن را در سلبِ ملتِ واحد منتظم داشته اند و باعث سلطنت مستقله جداگانه ایران شده اند. پس بر تو لازم است که به جهت اشعارِ ملتِ ایران علامتی پیدا کنی که از یک طرف دلالت بر دور سلاطین قدیمه ی فرس داشته باشد، و از طرف دیگر پادشاهان صفویه را به یاد آورد. چون: شکل تاج دوازده ترک قزلباشی از سقر لات سرخ» [۷۶].

این دوگانگی «ملت» و «امت» در فحوای کلام او نهفته است و او، همان طور که دیدیم، در برابر مفهوم / واژه «امت» اصطلاح «جمیع فرق اسلام» و در برابر واژه «ملت» از واژگانی چون «قوم» و «ملت» استفاده کرده است. دلیل اینکه در این نامه در کنار واژه ی «ملت» از «قوم ایران» نیز سخن گفته به این مهم بر می گردد که او خواسته مقصودش را روشن تر بیان کند؛ چرا که واژه «ملت» حتا تا اوائل قرن بیستم نیز در معنای «پیروان دین و مذهبی خاص» به کار برده می شده است [۷۷] و او جزو اولین روشنفکران ایرانی ای ست که واژه «ملت» را در معنای «ناسیون» به کار برده است. (به هر حال واژگان دارای تاریخ اند و برای درک درست هر دوره تاریخی میبایست با زبان آن عصر آشنا بود. در زبان آلمانی پژوهش در باره تاریخ واژگان را «تاریخ واژگان / مفاهیم» (Begriffsgeschichte) می گویند).



تقابل دین و ناسیونالیزم

آخوندزاده معتقد بود که جامعه ایران زمانی می تواند پا به عرصه پیشرفت بگذارد، مقتدر

شود و در برابر دشمنان اش ایستادگی کند که از «عقاید باطله» بگذرد و پیرو عقل گردد: «و اما سایر ملل یورپا و خصوصاً انگلیس و فرانسه و یونکی دنیا [آمریکا] که از عقاید باطله وارسته، پیرو عقل و حکمتند در علوم و صنایع و در اقتدار ملتی روز بروز، ساعت به ساعت رو در ترقی و سعادت هستند.» زمانه‌ای که انسان به امید «بهشت و حور» جانش را فدا می‌کرد تا «اقتدار ملتی باقی ماند» در باور او گذشته است و دین دیگر کارکرد سابق را ندارد. به همین دلیل به عقلای ملت توصیه می‌کند که وطن پرستی را اشاعه دهند: «عقلای ملت را در این عصر واجب است که به جهت اقتدار ملتی و حراست از وطن از تسلط و تغلب ملل و دول بیگانه [...] به انتشار علوم در گل اصناف ملت و کاشتن تخم غیرت و ناموس و ملت دوستی و وطن پروری در مزرعه‌ء ضمیر ایشان» پردازند [۷۸]. روح سخن او این است که «دین» میبایست جای خودش را به «وطن پرستی» بدهد و این وطن پرستی ست که می‌تواند کارکرد دیروزی دین را در راستای دفاع از وطن داشته باشد.

سکولاریسم سیاسی

آخوندزاده احتمالاً اولین روشنفکر ایرانی ست که با اعتقاد کامل به «سکولاریسم فلسفی» (به معنای اندیشه‌ای که ماورای طبیعه/متافیزیک، دین و ... را رد می‌کند و نگاهش معطوف به جهان ماده است) به صراحت تمام از «سکولاریسم سیاسی» (به معنای جدایی نهاد مذهب و ایدئولوژی از حکومت) سخن گفته و به آن پایبند بوده است؛ بدون آنکه واژه «سکولاریسم» و یا «لاییک» را به کار برد. زمانی که مستشار الدوله به معاونت وزارت عدلیه تعیین شد، آخوندزاده در نامه‌ای به او نقطه نظرات خودش و شیخ الاسلام تفریس را، که همان ملا احمد حسین زاده باشد، به این صورت ابراز کرده است: «منصب جدید شما مبارک باد. [...] کاریکه طالب آن می‌بودید برای شما میسر شد، یعنی وضع قانون [...] حالا موقع است که جمیع خیالات خودتان را از قوه به فعل آورده باشید. نهایت جناب شیخ الاسلام و من چنان صلاح می‌بینیم که امر مرافعه را در هر صفحه از صفحه‌های ایران بالکلیه از دست علمای روحانیه باز گرفته جمیع محکمه‌های امور مرافعه را وابسته به وزارت عدلیه نموده باشید که بعد از این علمای روحانیه هرگز بامور مرافعه مداخله نکنند. تنها امور دینیّه از قبیل نماز و روزه و وعظ و پیش نمازی و نکاح و طلاق و دفن اموات و امثال ذلک در دست علمای روحانیه بماند، مثل علمای روحانیه دول یورپا.»

اما شاید بنا بر اقتضای زمانه - که بر آن نقد وارد است - بود که به مستشار الدوله پیشنهاد

کرد: «در ابتدای کار از علما و فقهای ملت با وظیفه و موجب در محکمه‌ها و مجالس امور و مرافعه که وابسته بوزارت عدلیه خواهد شد می‌توان نشانند. بشرطیکه ایشان بعد از آن بامور دینیّه اصلاً مباشر نشوند و کتابی هم که بجهت امور مرافعه و حدودات از روی احکام شریعه نبویه وضع خواهد شد باید از اختلافات اقوال عاری بوده، در هر طرف بیک نسق و بیک فتوی معمول به عموم ملت باشد. و در حین ترتیب این کتاب واضعان قوانین بنا بر تقاضای زمانه اجتهاد هم می‌توانند کرد، موافق شرع انور. چنانکه رساله [یک کلمه ی] شما باکثر ادله شرعیّه این نوع اجتهاد جامع است» [۷۹].

چنانچه مشاهده می‌شود، بخش نخست سخن بالا، که در آن آخوندزاده می‌گوید «امر مرافعه» را میبایست از «دست علمای روحانیه» گرفت، نشان از تیزبینی او و آشنایی اش با تاریخ اروپا دارد. و اینکه «علما و فقهای ملت» را میتوان استخدام کرد و به آنان «موجب» داد (یعنی آنان را وابسته به دولت کرد) نیز برای زمانه او مفید و قابل درک می‌توانسته باشد. اما آنچه که از آن نمی‌توان گذشت، اشاره به روش پیش گرفته از جانب مستشار الدوله و تناقض گویی بزرگ آخوندزاده در اشاره به آن روش است.

زنده یاد میرزا یوسف خان مستشار الدوله، با وجود اینکه به جوهر اندیشه لیبرالیسم و حقوق بشر تا حدودی پی برده بود، شالوده کتاب «یک کلمه» اش را - که ترجمه قانون اساسی فرانسه و حقوق بشر مندرج در آن بود - با آیات و احادیث تطبیق داد تا بتواند حکومت قانون در ایران را پیش ببرد. مثلاً، برای توجیه تقسیم قوا به آیه «و امر هم شوری بینهم» متوسل شده، برای توجیه «مساوات» آیه‌ای از سوره ی نساء را نقل کرده، و در پیرامون ضرورت صنعتی شدن از آیه‌ای در سوره ی «حدید» (آهن!) بهره برده است [۸۰]. و در توجیه این عمل در نامه‌ای به آخوندزاده نوشت: «کتاب روح الاسلام، [منظور یک کلمه، است] انشالله تا دو ماه [دیگر] تمام میشود. [...] خوب نسخه است، یعنی به جمیع اسباب ترقی و سیویلیزاسیون از قرآن مجید و احادیث صحیح، آیات و براهین پیدا کرده‌ام که دیگر نگویند فلان چیز مخالف آیین اسلام یا آیین اسلام مانع ترقی و سیویلیزاسیون است» [۸۱].

آخوندزاده از یک سو می‌نویسد که این علما می‌توانند در امر مرافعه «حدودات را از روی احکام شریعه نبویه وضع» کنند و از سوی دیگر می‌گوید به طوری که «معمول به عموم ملت باشد». به زبان امروزی یعنی: با استناد به «شرع انور» قانونی وضع کنید که مسیحی، یهودی، زردشتی، مسلمان و زن و مرد و ... - که همان «عموم ملت» هستند - در برابر آن



دارای حقوق برابر باشند!؛ و این جزو ناممکنات است.

اما او بزودی، به اشتباه اش پی برد و راهی دیگر برگزید و خواستار جدایی قلمروی دین از ارزش‌های مدرن و حکومت شد و، در نامه‌ای در واکنش به کتاب «یک کلمه»^{۸۱} مستشار الدوله، نوشت که حکومت قانون را نمی‌توان با استناد به آیات و احادیث در ایران برقرار کرد: «چند کلمه در خصوص «یک کلمه» حرف بزنی. یک کلمه را سراپا خواندم، کتاب بی نظیر است، یادگار خوب است و نصیحت مفید است. و لیکن برای ملت مرده نوشته شده است». و ادامه می‌دهد: «شما در باب اجرای عدالت به احکام شریعت تمسک کرده اید ... اگر شریعت چشمه عدالت است، باید اصل اول از اصول کونستسیون که مساوات در حقوق است ... معسوات در محاکمات مجری بدارد.» و این در حالی است که شریعت برای جنس مرد و زن حقوق مساوی قائل نیست و در محاکمات حقوق غیر مسلمان ذمی مساوی با فرد مسلمان نیست. «خداوندا، این چه قانون است، این چه دیوان است» که قاضی شرع شهادت ذمی را نمی‌پذیرد؟ و این در حالیست که «مساوات در محاکمات» اصل مطلق عدالت است. مساله دیگر «حریت شخصی» است. مگر بردگی و برده فروشی و خواجه کردن «ظلم فاحش نیست و منافی حریت نیست»؟ قبل از این نصرانیان به فتوای تورات خرید و فروش بت پرستان و مشرکان را جایز می‌دانستند اما حالا می‌گویند: «موسی نفهمیده است، بت پرستان و مشرکان نیز در بشریت برادران ما هستند، به واسطه مغایرت اعتقاد نوع بشر از حقوق حریت محروم نمی‌تواند شد»؛ پس آن را برنداختند. از این گذشته تمام قواعد جزایی شریعت وحشیانه و مغایر عدالت است. «در دنیا هیچ نعمت عوض حیات نیست. و آن را به هر جزویات، به مقتضای عدالت تام، از احرار نمی‌توان گرفت. ... قطع نفس و قطع اعضاء و چوب زدن صفت طوایف بربریان و وحشیان است و شایسته شأن الوهیت نیست.» تحقیقات حکمای فرنگ نیز ثابت کرده که قطع نفس به عنوان مجازات نه فقط جرائم را «رفع نمی‌کند بلکه کم هم نمی‌کند» به همین دلیل در اروپا «نادر اتفاق می‌افتاد که به قتل مجرمی فتوی» دهند. خلاصه اینکه «شریعت چشمه عدالت» نیست. «بخشال شما چنان می‌رسد که گویا به امداد احکام شریعت، کنستسیون فرانسه را در مشرق زمین مجری میتوان داشت. حاشا و کلا، بلکه محال است»^{۸۲}.

همان طور که پیشتر اشاره شد، آخوندزاده در

پندار و کردارش در مجموع به سکولاریسم سیاسی ایمان داشته و به آن پای بند مانده است. علی‌رغم اینکه خودش خدا ناباوری، یا آتئیسم، را در مکتوبات تئوریزه کرده و اعتقاد داشته است که انسان تا مادامی که از دین و مذهب نگذرد و به خدا، جهان

دیگر و ماورأ الطبیعه باوری داشته باشد به آزادی و پیشرفت نخواهد رسید^{۸۳}، اما با دوستان مسلمان اش بسیار با مدارا رفتار می‌کرده. حتا دوست آخوندی به نام ملا احمد حسین زاده داشت که جزو شیخ الاسلام‌های آن روز در تفریس بوده است و در نامه‌هایش از او نیز به نیکی نام برده است^{۸۴}.

او با وجود اینکه نماز و روزه را مضر به حال انسان و جامعه می‌دانست^{۸۵} اما حتا فرزند خودش، رشید پاشا، را از روزه گرفتن باز نداشت. «رشید پاشا با وجودیکه کتاب بوکل [Buckle] و رنان را خوانده و فیلسوفیت را کمتر از من نمی‌فهمد و علم فزینا و یستستوا [علوم طبیعی] را بهتر از من می‌داند و همیشه در این مطالب دلایل و براهین بمن می‌شمارد باز امسال ماه رمضان را سراسر با جمیع شروط و اعمال روزه گرفت و میگفت که من میخواهم همه کس مرا مسلمان پاک و شیعه خالص بدانند. من هم مانع نشدم. این روش هم چیزکیست. در هر شب ماه مبارک نماز می‌گذارد و دعاها می‌خوانند، اما تار هم میزند، در کمال رعنائی»^{۸۶}.

در نقد دیسپوتیسم و بی قانونی

در نیمه دوم قرن نوزدهم گفتمان قانون خواهی، که بعدها از آن به عنوان مشروطه خواهی نام برده شد، شکل گرفت. آخوندزاده نیز در شکل دهی این گفتمان شریک بوده و به نقد پادشاه «دیسپوت» و فقدان کتاب قانون نیز پرداخته است. «دیسپوت» اولین واژه از آن ۲۱ مفهومی ست که او در آغاز «مکتوبات» تعریف کرده است: «نخست لفظ دیسپوت عبارت از پادشاهیست که در اعمال خود بهیچ قانون متمسک و مقید نبوده و مال و جان مردم بلاحد و انحصار تسلط داشته و همیشه بهوای نفس خود رفتار بکند و مردم در تحت سلطنت او عبد دنی و ردیل بوده از حقوق آزادی و بشریت بکلی محروم باشند»^{۸۷}.

از تعریف واژه ششم «روولسیون» نیز بر می‌آید که او انقلاب را واکنشی به استبداد حکومتی و مذهبی دانسته و این برداشت او از انقلاب احتمالاً ریشه در آشنایی او با تاریخ فرانسه داشته است. می‌نویسد: «ششم، روولسیون، عبارت از آنچه‌ای حالتی است که مردم از رفتار بی‌قانون پادشاه دیسپوت و ظالم بستوه آمده و بشورش اتفاق کرده او را دفع نموده بجهت آسایش و سعادت خود قانون وضع کنند و یا اینکه پوچ بودن عقاید

مذهبی را فهمیده بر مخالفت علما برخاسته و برای خود بر حسب تجویز فیلسوفان موافق عقل آیین تازه برگزینند»^{۸۸}.

آخوندزاده به کرات از بی‌قانونی نالیده.

می‌گوید: «اگر کسی به کسی سیلی بزند مظلوم



نمیداند که به کدام اختیار رجوع نماید. یکی نزد مجتهد می‌دود و دیگری بخدمت شیخ الاسلام می‌رود، یکی به امام جمعه شکایت می‌برد و دیگری به داروغه رجوع می‌کند [...] خلاصه یک کتاب قانون در دست نیست و جزای هیچ‌گونه و اجر هیچ ثواب معین نمی‌باشد بعقل هر کس هر چه می‌رسد معمول می‌دارد» [۸۹].

تعریف و تمجید از پادشاه ایران آن روز را جزو «حرفهای احمقانه» میدانند و می‌گویند که «پادشاهی که از اوضاع عالم بیخبر و از علم اداره و تربیت نادان، و از رسوم عدالت و مروت و رعیت پروری و وطن پرستی عاری و غافل» است که دیگر شایسته تمجید نیست و یا به گفته خودش «افزونی جاه برای او مقدور» نخواهد گشت و نمی‌تواند «نظیر جمشید و فریدون» باشد. اما اگر همین پادشاه «عدالت و مروت و رعیت پروری و وطن پرستی» پیشه کند، «ظلم و فقر و نادانی» را به گل رفع کند، زیر دستان را از «عریانی و گرسنگی» برهاند و مانند «پطر کبیر و فریدریخ کبیر وطن خود را در هر خصوص معمور و نظیر ممالک منظمه» یورپا گرداند «آنگاه می‌توان او را «صاحب عزت و مستحق بلند نامی» دانست. اما پادشاه در ایران اینگونه نیست. در حالی که «در مملکت فرانسه و انگلیس زدن و آزدن خرها، اسبها و گاوها را نیز جایز نمی‌دانند» در «مملکت ایران بفرمان دیسپوت حتی پای‌های امرای ایشان را بفلک گذاشته، چوب میزنند» [۹۰] و «امرای ایران» از «علم و قانون اداره و پولیتیک» بی‌خبرند و نمی‌دانند که با «قتل نفوس و قطع اعضا، مملکت را منتظم داشتن از اعظم قبایح است» [۹۱].

شاه بیت کتاب او، که از سوی تقریباً همه «آخوندزاده دان‌ها» نیز نقل شده - و جوهر اندیشه‌اش او در آن خلاصه گردیده - حاکی از این است که آخوندزاده - به درست و یا غلط - زردون استبداد و رسیدن به آزادی را مستلزم گذر از عقاید دینی و مذهبی می‌دانسته است: «ای اهل ایران، اگر تو از نشاه آزادیت و حقوق انسانیت خبر دار می‌بودی باینگونه عبودیت و باینگونه رذالت متحمل نمی‌گشتی، طالب علم شده فراموشخانه‌ها می‌گشودی، مجمع‌ها بنا می‌نمودی، وسایل اتفاق را دریافت می‌کردی. تو در عدد و استطاعت هراتب از دیسپوت زیادتیری، برای تو فقط یکدلی و یکجهتی لازم است. اگر این حال، یعنی اتفاق، به تو میسر می‌شد برای خود فکری می‌کردی و خود را از قیود عقاید پوچ و از ظلم دیسپوت نجات میدادی. چه فایده این حال برای تو میسر می‌شود مگر با علم و علم حاصل نمی‌گردد مگر با پُقر [ترقی] و پُقر صورت نمی‌بندد مگر با لیبرال بودن و لیبرال بودن نمی‌شود مگر با رستن از عقاید. چه فایده مذهب تو و عقاید تو به لیبرال بودن تو مانع است» [۹۲].

در پیرامون آزادی

در تشریح واژه «آزادی» همیشه استبداد مذهبی اعمال شده از سوی طبقه آخوند و استبداد حکومت را توأمأً به باد انتقاد گرفته و هر دو را، با اقتباس از سخنانی «میرابو» [۹۳] مانع آزادی انسان دانسته و می‌گویند که «هر فردی از افراد نوعی بشر» می‌بایست «بحکم عقل سلیم از نعمت حریه کامله بهره‌مند شود». حریت، یا همان آزادی، نیز دارای دو قسم است: «یکی حریت روحانیه است [و] دیگری حریت جسمانیه. حریت روحانیه ما را اولیای دین اسلام از دست ما گرفته ما را در جمیع امورات روحانیه بالکلیه عبد رذیل و تابع امر و نهی خودشان کرده اند و ما را در این ماده هرگز اختیار مداخله نیست. پس ما در ماده حریت روحانیه بندهء فرمانبردار اولیاء دین بوده از نعمت آزادی محرومیم. و حریت جسمانیه ما را فرمانروایان دیسپوتی از دست ما گرفته در این حیات دنیوییه بالمره ما را محکوم فرمایشات خودشان کرده [...]». در این ماده هم عبد رذیل و بندگان بی اختیار ظالمان بوده از نعمت آزادی بی بهره ایم. [...] به زبان فرانسه حریت روحانیه را لیبرته مورال می‌گویند و حریت جسمانیه را لیبرته فیزیق» [۹۴].

در نقد روحانیت

همان طور که پیشتر اشاره شد، آخوندزاده در کنار استبداد حکومتی، خط عربی و مذهب، طبقه آخوند را نیز دلیل عقب ماندگی «اهل ایران» می‌دانست. در پیرامون ممانعت این طبقه از تماس با «فرنگستان» و آموختن حکومت داری می‌گوید: «ای جلال الدوله، تو میدانی که تحصیل علم اداره و پولیتیکه در ایران ممکن نیست و لازمست که به فرنگستان سفر نموده در آنجا تحصیل کرد. آیا این ممکن است؟ چه گونه سفر میتوان کرد و چه گونه با کفار ملاقات و معاشرت می‌توان نمود؟ آیا علمای فاناتیک و شارلاتان باین امر راضی میشوند؟ آیا این عقاید پوچ به این عمل فتوا می‌دهند؟» [۹۵]. او، با نقل قول‌هایی که از کتاب «حق الیقین» ملا محمد باقر مجلسی در باره جهنم آورده، نه تنها اوهام پرستی را به سخره گرفته و مجلسی را دست انداخته، بلکه استدلال منطقی‌ای نیز در پیرامون وجود و عدم جهنم به دست داده است که تشریح شان از حوصله این نوشتار خارج است [۹۶].

او می‌گوید که این طبقه آخوند نه تنها مانع عقب ماندگی ماست بلکه مانع شادی و عیش و بزم و رقص ما نیز هست: «ای واعظان و ای عالمان و ای شارلاتانان، چرا بیچاره عوام را از نعمات پروردگار عالم محروم می‌سازید، چرا عیش او را تلخ می‌کنید، چرا از ترس جهنم او را نمی‌گذارید که با سایر ملل ملاقات کرده و



علوم و صنایع یاد بگیرد. دنیا محل اقتباس است، شما بواسطه این پروپاچات نمیگذارید که بیچاره عوام از نعمت الهی برخوردار شود: نغمه پردازی مکن حرامست، به نغمات گوش مده حرامست، نغمات یاد مگیر حرامست، رقص مکن مکروهست، به رقص تماشا مکن مکروه است، ساز مزن حرام است، به ساز سماع مکن حرام است، شطرنج مباح حرام است، نرد مباح حرام است. و، در دفاع از گفته هایش و شادی، می‌گوید که «این چیزها [...] اگر در حد اعتدال باشد به ذهن جلا میدهد و جوهر عقل را زیاد می‌کند» و در طبیعت انسان نیز حس و قوه «حزن و فرح» که همان اندوه و شادی اند وجود دارند و «اگر آن قوه ها کار نکنند، گُند میشوند چنانکه اگر دست را یک سال حرکت ندهی خشک میشود. پس، از وسایل فرح و سرور کناره جو شدن حواس را معطل و عقل را مکدر می‌کند» [۹۷].

رابطه بین مذهب، اخلاق و جرم

آخوندزاده بر این باور بود که شالوده‌ء اخلاقیات می‌بایست عقل/ خرد و قوانین این جهانی باشد و نه دین؛ چرا که به باور او دین و مذهب نتوانسته اند اخلاق ساز باشند و نظم را در جامعه حاکم، و از بروز جرایم جلوگیری کنند. «بعض اشخاص کوتاه نظر اعتقاد میکنند که خوف جهم باعث عدم صدور جرائم است. آیا کدام مسلمان است که فقط از بیم جهنم مال مردم را وقتی که بدستش افتد نخورد و هنگامیکه بچه بی ریش دوچارش گردد دست به او نزند و به دختر و زن مردم در حین فرصت متعرض نشود؟ جمیع دزدان و راهزنان و قاتلان از عوام اناس و از معتقدات جهنم به ظهور میرسند.» به باور او «خوف سیاست دنیوی [وحشت از مجازات‌های این جهانی]» و «سرنش امثال و اقران [دوستان و خویشاوندان؟] و غیرت و عقل و علم» و «طبیعت بشریه» است که موجب میشود انسان «عمل خیر و شر» را از هم تمیز دهد. اما با وجود اعتقاد به خرد انسان و طبیعت، او باز معتقد است که لازم است قوانینی برای مجازات انسان در صورت جرم موجود باشند. «معهدا قانون سیاست [قانون مجازات] نیز باید در نظر باشد اما نه آن قانون سیاست که در ضمنش، قتلِ نفوس و قطع اعضاء باشد بلکه آن نوع قانون سیاست که در دول منظم معمول می‌گردد و الا اعتقادات پوچ و بیج جهنم و امید بهشت هرگز بصورت جرائم مانع نمی‌تواند شد» [۹۸].

رابطه بین اعتقاد، علم و پیشرفت

در پیرامون جدایی علم و اعتقاد نیز به نکته مهمی اشاره کرده؛ نکته‌ای که آن را از میرزا ملک

خان در تلفیس آموخته بوده است [۹۹]. تفاوت بین دین و علم را در این می‌بینید که علم پایه و اساسش دلیل و اثبات است و حال آنکه دین قادر به اثبات مسائل نیست و با اعتقادات سر و کار دارد. هر چند که «علم» را در برابر «اعتقاد» قرار داده است اما از فحوای کلامش بر می‌آید که منظورش از «اعتقاد» همان «دین» است. و تلاش اش بر این است که «امور اعتقادی» (اینجا: دین) را از امور علمیه متمایز سازد. (پس از نقل سخن او توضیحی خواهیم داد).

می‌گوید: «برادر مکرم من، خطای ما تا امروز در شناختن حق از باطل و تمیز دادن راست از کج از ین رهگذر است که ما همیشه دو قضیه مغایره را بهمیدگر مخلوط کرده یک قضیه می‌شماریم و حال آنکه این دو قضیه مغایر یکدیگرند؛ یکی از آنها علم است و دیگری اعتقاد. مثلا علم حکم می‌کند که ناپالیون اول بود [وجود داشته است] و به مسکو هم رفت و عاقبتش چنان و چنان شد. در این باب دیگر اعتقاد هرگز لزوم ندارد چونکه قضیه مبنی بر علم قطعی است و هر قضیه که محتاج بدلیل و ثبوت نباشد و یا اینکه دلیل و ثبوتش [اثبات اش] قطعی باشد علم است، دخل باعتقاد ندارد. از طرف دیگر، بنا بر اخبار اولیای دین، ما اعتقاد می‌کنیم که حضرت موسی بکوه طور رفته با پروردگار عالم مکالمه کرد و عصای خود را بر احجار [سنگ‌ها] زد چشمه‌ها جاری شد و امثال ذلک. این قضیه محتاج به دلیل و ثبوت است و دلیلش هم اگر باشد بهیچوجه قطعی نمیتواند شد. پس ما این قضیه را نباید علم بشماریم باید این قضیه را اعتقاد بنامیم و از روی اعتقاد نه از روی علم بآن باور بکنیم. و لیکن اولیای دین ما همین نوع قضایا را نیز از اقسام علوم می‌شمارند چنانکه می‌گویند علم تفسیر احادیث و علم کلام و امثال آنها و بعد از آن فیزیکیا و ماتماتیکا [ریاضی] و جغرافیا و نجوم و امثال آنها را نیز از علوم تعداد میکنند [به شمار می‌آورند]؛ گویا که اولین نیز نظیر این آخرین است و حال آنکه مغایرت این آخرین از اولین [از] آفتاب روشن تر است، ما باید اولین را از امور اعتقادی حساب کنیم و تنها آخرین [را] از امور علمیه بشماریم» [۱۰۰].

آخوندزاده در اینجا مثال حضرت موسی و عصایش را، به عنوان موضوعی غیر قابل اثبات، آورده؛ داستانی که در سوره «طه» قرآن نیز آمده. این بدین معناست: معجزات ذکر شده در کتب آسمانی غیر قابل اثبات اند (یعنی ربطی به علم ندارند و جزو باورهای دینی اند) و انسان می‌تواند - با وجود عدم امکان اثبات‌شان - به آنها اعتقاد داشته باشد.

به هر حال، آخوندزاده معتقد بوده که «دین و ایمان با علم و حکمت دو حالت متناقضند



که هرگز در یک ذات جمع نمیتوانند شد. اگر آدم دین و ایمان داشته باشد عالم و حکیم شمرده نمی‌شود و اگر علم و حکمت داشته باشد دیندار و مومن نخواهد بود» [۱۰۱].

البته توجه باید داشت که این ادعای او درست نیست. انسان میتواند خدا باور و دین باور باشد و حتا تمام احکام مذهب خویش را نیز به جا آورد و همزمان جزو دانشمندان و نخبگان زمانه خودش به حساب آید؛ به شرط اینکه در کار علمی باورهای خود را دخیل ندهد و منبع شناخت را عقلگرایی و تجربه گرایی بداند. اما رابطه بین «عقلگرایی» و «تجربه گرایی» پیچیده است و تشریح اش از حوصله این نوشتار خارج.

به هر حال آخوندزاده معتقد بود که اگر ما «دین و ایمان داشته» باشیم می‌بایست «لا محاله از انوار علوم و سیویلیزسیون محروم بشویم چنانکه هستیم» و اگر به گفته‌های «علما و حکمای یورپا گوش داده قدم به دایره علوم و سیویلیزاسیون بگذاریم» در آن صورت «امید حیات اخروی و سعادت سرمدی [همیشگی] خود بخود ذایل میشود؛ خوشا به حال کسی که این دو حالت متناقضه را در ذات خود جمع تواند کرد اما به نظر من محال می‌آید» [۱۰۲].

با این همه، کتاب «مکتوبات» زنده یاد آخوندزاده با این جمله پایان یافته است: «دیگر مصنف نمیخواهد که مردم آتایست [خداناباور] بشوند و دین و ایمان نداشته باشند بلکه حرف مصنف اینست که دین اسلام بنا بر تقاضای عصر و اوضاع زمانه بر پراتستانتیسم محتاج است، پراتستانتیسم کامل موافق شروط پروقره [ترقی] و سیویلیزاسیون متضمن هر دو نوع آزادی و مساوات حقوقیه بشر، مخفف [کاهش دهنده] دیسپوتیسم سلاطین مشرقیه در ضمن تنظیمات [اصلاحات] حکیمانه و، مقیر [برقرار کننده] وجوب سواد در کل افراد اسلام، ذکور و اناث» [۱۰۳].

بخش چهارم: خلاصه

آخوندزاده با وجود اینکه بیش از چهل سال از عمرش را در تقلیس سپری کرد و از ایران دهه‌ها دور ماند و در غربت مُرد اما چشم اش را هیچ لحظه‌ای از ایران بر نداشت، وقایع آنرا دنبال کرد و در راستای رفع عقب ماندگی ایران و برخی جوامع اسلامی کوشید. با «مکتوبات» اش شالوده ناسیونالیسم ایرانی را بر پایه های ایران باستان بنا نهاد و برای چاپ کتاب اش هیچ

گاه تن به سانسور نداد. با وجود اعتقاد به سکولاریسم فلسفی، در قول و عمل به سکولاریسم سیاسی پایبند ماند و، همانطور که دیدیم، حتا فرزند خود را نیز از به جا آوردن احکام مذهبی باز نداشت. آخوندزاده جوهر ناسیونالیسم را دریافته و از این سر بود که به

تشریح تفاوت بین «ملت» و «امت» نیز پرداخت. او بر این باور بوده که «دین» کارکرد خود در دفاع از سرزمین‌های مسلمانان را از دست داده و می‌بایست مذهبی دیگر به نام «وطن پرستی» (یا همان «ملت مداری») جای آن را بگیرد. هنگامی هم که تقابل بین دین و ارزش های مدرن (همچون حقوق بشر و حکومت قانون) را احساس کرد و دید که هم عصران اش به یکسان جلوه دادن آموزه‌های دینی با حقوق بشر دست زده اند و از قرآن و احادیث برای توجیه و پیشبرد حکومت قانون نشانه می‌آورند به این امر واکنش نشان داد، این راهکار را نشدنی دانست و آن را به صراحت تمام رد کرد. او بر این باور بود که «استبداد» اعم از حکومتی و مذهبی ست و در نقد هر دو کوشید. هم شاه را مستبد و ظالم می‌دانست و هم طبقه آخوند را و معتقد بود که این طبقه نه تنها آزادی مردمان را از آنها گرفته بلکه مخالف تجدد در ایران نیز است.

آخوندزاده در بخش بزرگی از زندگی اش به مبارزه با «جهل» و «ظلم» پرداخت؛ اما زدن «جهل» برای او از زدن «ظلم» مهمتر بود. به همین دلیل بیش از هر میهن دوست دیگر هم عصر خودش به ضرورت اشاعه علم توجه داشته است؛ چرا که گمان می‌کرد که علم ریشه جهل را خواهد سوزاند. با نیم نگاهی به آنچه مارکس در باره فویر باخ گفته است می‌توان فعالیت‌های آخوندزاده را این گونه خلاصه کرد: آخوندزاده (فقط) در اندیشه به دست دادن تفسیری جدید از جهان خودش (= ایران و برخی از جوامع اسلامی) نبود، بلکه به دنبال تغییر جهان اش نیز گام بر می داشت.

اما دو اشتباه بزرگ نیز در کارنامه او قابل ذکر است: نخست اینکه - تحت تاثیر ناسیونالیسم نژاد پرست اروپا - گرفتار نژاد پرستی و تازی ستیزی شد؛ عملی که می‌بایست از سوی تمام مورخان نقد شود. دوم اینکه گمان می‌کرد که اگر الفبای ما تغییر کند ما در عرض یکی دو دهه می‌توانیم به پای جوامع اروپایی برسیم. یعنی او در رفع عقب ماندگی دچار ساده انگاری بود.



پانویس‌ها.

۱. برای نگارش زندگی‌آخوندزاده از منابع زیر استفاده شده است:

- مقدمه «کازوموف» (Kasumov) بر نسخه روسی «مکتوبات».

Kasumovs preface to «Maktubat»: Axundov, M. F.: Izbrannye filosofskie proizvedeniya, ed. by Mehbaly Kasumov, Baku: Izdatel'stvo Akademii Nauk Azerbajdzanskoj SSR, S. 7-13.

اطلاعات برآمده از این مقدمه را نگارنده وامدار دوستی ست به نام «میخایل آندریاس مِدر» (Michael Andreas Mäder)، که مسلط به زبان روسی ست. نگارنده در حال حاضر روسی نمی‌داند. این دوست و نگارنده اندیشه‌های فلسفی آخوندزاده و کتاب «ان شاء الله، ما شاء الله» زنده یاد میرزا آقا خان کرمانی را به آلمانی ترجمه کرده ایم. این ترجمه‌ها تا پایان بهار ۲۰۱۷ از سوی نشر «Klaus Schwarz Verlag» منتشر خواهند شد.

- آدمیت، فریدون: اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، تهران، انتشارت خوارزمی، ۱۳۴۹، صص. ۳۲-۹.

این کتاب در سایت «وبلاگ آزادی ایران» به صورت الکترونیکی نیز در دسترس است. نگاه کنید به:

«https://azadieiran2.files.wordpress.com/2012/03/andishe-haye-akhondzadeh_f-adamiat_www-azadieiran2-wordpress-com.pdf»

آخرین رجوع ما به این لینک در دسامبر ۲۰۱۶ صورت گرفته است.

- آخوندوف، میرزا فتحعلی: الفبای جدید و مکتوبات، گردآورنده حمید محمدزاده، رداکت [ویراستار] حمید آراسلی، باکو، نشریات فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان، ۱۹۶۳.

- در «الفبای جدید و مکتوبات» زندگی‌نامه‌ای (یا بیوگرافی‌ای) هم با عنوان «بیافرایی» یعنی سرگذشت کولونیل میرزا فتحعلی آخوندوف که خودش به قلم آورده است» از آخوندزاده موجود است. ویراستان اما تاریخ نگارش این زندگی‌نامه را بدست نداده اند. «برند» (Brand) اما می‌گوید که این زندگی‌نامه به زبان پارسی در مجله‌ای به نام «کشکول»، در شماره‌های ۴۵-۴۳ در تاریخ ۱۸۷۷، در تفلیس به چاپ رسیده است.

Brands, Azerbaidshansches Volksleben..., p. 11.

ما با اشراف بر اینکه به زندگی‌نامه‌هایی که افراد در مورد خودشان می‌نویسند می‌بایست همیشه با شک و تردید نگریم - چرا که انسان در مورد خودش کمتر می‌تواند بی‌سوپی

را رعایت کند و گاهاً در مورد ذکر مسائل و تواریخ نیز دچار اشتباه می‌شود - باز تکیه مان بیشتر به همین زندگی‌نامه‌ی خود آخوندزاده بوده است؛ به این دلیل که منبع دست اول دیگری در دست نداشتیم.

۲. در پیرامون آخوندزاده و ایران‌گرایی اش مهران امیراحمدی نیز

مقاله‌ای به تازگی بازنشر کرده است. نگاه کنید به:

«<http://wp.me/p7vZL9-293>»

آخرین رجوع ما به این لینک در تاریخ دسامبر ۲۰۱۶ صورت گرفته است.

۳. اینکه آیا سید جمال‌الدین خود به آنچه می‌گفت باور داشته است یا نه، بحثی ست از حوصله این نوشتار خارج. اما نامه‌ای که به زبان عربی به «رنان»، خاورپژوه معروف، نوشته، و به زبان‌های حداقل فرانسوی و آلمانی در دست است، جنبه دیگری از اعتقادات او را نشان می‌دهد. نگاه کنید به مکاتبه رنان و جمال‌الدین اسدآبادی که در «غرب» به «افغانی» معروف است:

Der Islam und die Wissenschaft, Verlag von Bernheim in Basel, vierte Auflage, 1883, pp. 3-48.

۴. از فحوای نوشته‌هایش بر میآید که منظور او از «ملت اسلام» گل جوامع اسلامی نبوده و به برخی از جوامع اسلامی همچون ملت عثمانیه، ملت ایران، منطقه قفقاز و بخشی از هندوستان و افغانستان نظر داشته است. این بدین معناست که او اعراب مسلمان را مخاطب خودش قرار نداده است.

۵. الفبای جدید و مکتوبات، نامه به «مانکجی» به تاریخ ۲۹ جولای ۱۸۷۱، صص. ۲۵۰-۲۴۹.

۶. الفبای جدید و مکتوبات، «بیافرایی...»، صص. ۳۵۱-۳۵۰.

۷. در مورد تأثیری غیر مستقیمی که آخوندزاده از ولتر گرفته است نگاه کنید به:

Sanjabi, M. B.: «Rereading the Enlightenment: Akhundzade and His Voltaire», in: *Iranian Studies* 28/1-2 (1995) 39-60.

۸. در نامه‌ای به جلال‌الدین میرزای قاجار می‌نویسد: «من خودم زبان فرانسه را نمیدانم» (الفبای جدید و مکتوبات، نامه به جلال‌الدین میرزا، به تاریخ سپتامبر ۱۸۷۰، ص. ۱۷۴). و همچنین به «نیقلای» نامی که از اتباع فرانسه بوده است یاد آور می‌شود: «من خودم به غیر از زبان روسی از السنه یورپا زبانی نمی‌دانم» (همان، نامه به «مسیو نیقلای...»، به تاریخ ۶ دسامبر ۱۸۷۲)

۹. نگاه کنید به آخوندزاده، میرزا فتحعلی: تمثیلات. شش نمایش نامه و یک داستان، با تصحیح علیرضا حیدری، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۵۶ هجری شمسی [چاپ اول ۱۲۸۸-۱۲۹۱ هجری قمری].

۱۰. نگاه کنید به:

Brands, Azerbaidshansches Volksleben..., p. 71.

پژوهش‌های ارزشمندی به زبان‌های آلمانی و انگلیسی در باره این نمایش‌نامه‌ها صورت گرفته است. برای نمونه نگاه کنید به:



- Tanik, Hilda: Der aserbajdschanische Autor M. F. Achundov – Leben, Weltbild, Werk – unter besonderer Berücksichtigung seiner Theaterstücke, Diplomarbeit Universität Wien, 2013 (Non-Publication).

- Brands, Horst W.: Azerbajdschanisches Volksleben...
- Kia, Mehrdad: «Women, Islam and Modernity in Akhundzade's Plays and Unpublished Writings», in: *Middle Eastern Studies* 34/3 (1998), 1-33.

۱۱. الفبای جدید و مکتوبات، نامه آخوندزاده به جلال الدین میرزا، ص. ۱۸۲. در بالای نامه آمده است: «سواد مطلبی است که میرزا فتح علی آخوندزاده در یک تمثیلات ترکیه که بشاهزاده جلال الدین میرزا ابن فتحعلی شاه قاجار در سنه ۱۸۷۰ فرستاده است مرقوم نموده است».

۱۲. الفبای جدید و مکتوبات، ص. ۱۰۵. از محتوای نامه بر می آید که این نامه (احتمالاً) به وزیر علوم آن زمان ارسال شده است.

۱۳. الفبای جدید و مکتوبات، «بیگرافی...»، ص. ۳۵۴.

۱۴. نگاه کنید به نامه‌هایی که بین این دور رد و بدل شده و در «الفبای جدید و مکتوبات» نیز جمع آوری شده اند. و همچنین نگاه کنید به مقاله‌ای از «الگار»:

Algar, Hamid: «Malkum Khān, Ākhūndzāda and the Proposed Reform of the Arabic Alphabet», in: *Middle Eastern Studies*, Vol. 5, No. 2 (1969), S. 116-130.

۱۵. آخوندزاده، میرزا فتحعلی: مکتوبات، به کوشش باقر مومنی، تبریز، نشر احیاء، ۱۳۵۰.

۱۶. نگاه کنید در این مورد به مقاله مهران امیر احمدی که پیشتر ذکر شد.

۱۷. نگاه کنید به مقالات فارسی، «مکتوب به میرزا آقا تبریزی»، صص. ۶۳-۷۸. این نامه به تاریخ ۲۸ جونی/ یونی ۱۸۷۱ نوشته شده است.

۱۸. الفبای جدید و مکتوبات، نامه به ملکم به تاریخ ۲ جولی/ یونی ۱۸۷۱. آخوندزاده در نامه‌هایش ملکم را «روح القدس» خطاب می‌کند. در بالای نامه به همین دلیل آمده است: «روح روانم، روح القدس!».

۱۹. الفبای جدید و مکتوبات، نامه به جلال الدین میرزا، به تاریخ سپتامبر ۱۸۷۱، ص. ۲۵۳.

۲۰. نگاه کنید به: کرمانی، میرزا آقا خان: سه مکتوب، به کوشش بهرام چوبینه، فرانکفورت/ مین، [Frankfurt/Main]، نشر البرز، ۲۰۰۵.

۲۱. آجودانی، ماشاء الله: هدایت، بوف کور و ناسیونالیسم، پاریس و کلن [Köln]، چاپ دوم، زمستان ۱۳۹۲ (۲۰۱۴)، چاپ اول پاییز ۱۳۸۵ (۲۰۰۶).

انتشارات فصل کتاب لندن.

۲۲. نگاه کنید به: آدمیت، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده. آدمیت، آخوندزاده را در جامعیت اش تشریح و تفسیر کرده است؛ اما نگاه اش به اندیشه او - در مجموع - انتقادی نیست. تضادهای نهفته در اندیشه های آخوندزاده را آدمیت فدای ایران دوستی کرده است. این بدین معناست که تاریخ نگاری او (و تاریخ نگاری ما در مجموع) گرفتار یک نوع ایدئولوژی زدگی، یک نوع «ایران زدگی» ست؛ «ایران زدگی» ای که ما را در اغلب موارد از نقد روشنفکران مان باز داشته است. آدمیت «ایران» را بیشتر از «حقیقت» دوست داشت؛ و این امر را می‌توان از طریق مقایسه منابع دست اول با آثار او ثابت کرد؛ چنان که ماشاء الله آجودانی با تحقیقی درباره «ملکم» به این مهم رسیده است. نگاه کنید به: آجودانی، ماشاء الله: مشروطه ایرانی، تهران، نشر اختران، چاپ پنجم، ۱۳۸۳، صص. ۳۶۲-۲۸۱. چاپ اول این کتاب در دی‌ماه ۱۳۸۲ صورت گرفته است.

۲۳. نگاه کنید به: دوستدار، آرامش: درخشش‌های تیره، پاریس، انتشارات خاوران، چاپ دوم، ۱۹۹۹، صص ۱۴۱ - ۱۱۰. این کتاب به صورت الکترونیکی و رایگان در تارغای «وبلاگ آزادی ایران» قابل دسترسی است:

https://azadieiran2.files.wordpress.com/2013/11/derakhsheshhaye-tireh_a-doostdarwww-azadieiran2-wordpress-com.pdf

آخرین رجوع ما به این لینک در دسامبر ۲۰۱۶ صورت گرفته است.

اگر آرامش دوستدار می‌دانست که آخوندزاده مطالب صفحات اول کتاب «مکتوبات» اش را - که مربوط به ایران باستان است - از کتاب «دبستان المذاهب» اقتباس کرده است و اگر می‌دانست آنچه که آخوندزاده در پیرامون «علی ذکرة السلام» نوشته است، بر آمده از همین کتاب «دبستان المذاهب» است، شاید نقطه نظرات اش را کمی تعدیل می‌کرد.

۲۴. آخوندزاده ماه رمضان ۱۲۸۰ هجری قمری (فوریه / مارس ۱۸۶۴) را به عنوان تاریخ نگارش نامه‌های کمال الدوله به جلال الدوله - که هر دو خیالی هستند - انتخاب کرده است. نامه جلال الدوله در ماه ذیقعدة ۱۲۸۰ هجری قمری (آوریل/می ۱۸۶۴) به کمال الدوله نوشته شده است. اولین باری که آخوندزاده از «مکتوبات» در نامه‌های شخصی اش سخن گفته به نامه‌ای

بر می‌گردد که به عبدالوهاب خان در تاریخ یونی/ جولی ۱۸۶۶ نوشته است (نگاه کنید به: الفبای جدید و مکتوبات، نامه به عبد الوهاب خان، ص. ۸۹). «تانیک» (Tanik) نیز تاریخ نگارش نسخه اول این کتاب را سال‌های ۱۸۶۳ تا ۱۸۶۵ دانسته است:



Tanik, Der aserbajdschanische Autor..., p. 122, fn. 848.

۲۵. الفبای جدید و مکتوبات، شرطنامه، بدون تاریخ، ص. ۹۰.

۲۶. مؤخره محمدزاده بر کتاب «مقالات فارسی»، ص. «هفت».

۲۷. نگاه کنید به:

Gusejnov, G. und Klimov, A. A.: Achundov, tri pis'ma, Baki: Azərənəşr, 1940.

۲۸. نگاه کنید به مقدمه باقر مؤمنی بر کتاب «مکتوبات».

۲۹. نگاه کنید به:

Kia, Mehrdad: «Women, Islam and Modernity in Akhundzade's Plays and Unpublished Writings», in: *Middle Eastern Studies* 34/3 (1998), 1-33, hier, p. 26, Fn 4 and 13.

۳۰. نگاه کنید به:

Tanik, Der aserbajdschanische Autor..., p. 123, Fn. 851.

۳۱. نگاه کنید به: آخوندزاده، میرزا فتحعلی: مکتوبات، به کوشش

بهرام چوبینه، چاپ سوم، فرانکفورت آم مین (Frankfurt am Main)، انتشارات البرز، ۲۰۰۶. بهرام چوبینه نیز، با کار ارزنده اش، در آشنایی نگارنده با آخوندزاده «دخیل» بوده است؛ اما دو نقد بر او وارد است: یکی اینکه از روی نسخه مومنی رونویسی کرده و تا آنجا که نگارنده می‌داند نام او را نیاورده و این کار پسندیده نیست. دوم اینکه سرآسیمه گی و بی نظمی در کار او موج می‌زند.

۳۲. الفبای جدید و مکتوبات، نامه به «میسو نیقلای»، به تاریخ

۲. سپتامبر ۱۸۷۰، ص. ۲۹۹.

۳۳. الفبای جدید و مکتوبات، نامه «مانکجی» به آخوندزاده، ص.

۳۹۶. ویراستار تاریخ را «۱۴ ژوئیه ۱۸۷۱» ذکر کرده است، اما این تاریخ با «فی ۴ ربیع الثانی سنه ۱۲۷۸» که خود «مانکجی» ذکر کرده، هم خوانی ندارد.

۳۴. الفبای جدید و مکتوبات، نامه از «مانکجی»، ۲۳. آوریل ۱۸۷۶.

ویراستاران در برابری تاریخ قمری و میلادی دچار اشتباه شده اند. «۲۸ شهر ربیع‌الاول ۱۲۹۳» برابر با «۲۳ آوریل ۱۸۷۶» است و نه «۲۵ آوریل ۱۸۷۶».

۳۵. الفبای جدید و مکتوبات، نامه به سفیر سابق ایران در تفلیس با نام «علی‌خان»، سپتامبر ۱۸۷۰، ص. ۱۷۸.

۳۶. همان، نامه به مستشار الدوله به تاریخ ۱۷. دسامبر ۱۸۷۰، ص. ۱۸۴.

۳۷. به این موارد باقر مؤمنی نیز در مقدمه‌ای که بر

«مکتوبات» نوشته اشاره کرده است (مکتوبات، به کوشش باقر مؤمنی، ص. ۱۶).

۳۸. الفبای جدید و مکتوبات، «بیابغرفیای...» ...، ص. ۳۵۴.

۳۹. الفبای جدید و مکتوبات، نامه به محمد جعفر

قراجه داغی، به تاریخ ۱۷. آوریل ۱۸۷۰، ص. ۲۰۶. «۱۵. محرم سنه

۱۲۸۷» برابر است با «۱۷. آوریل ۱۸۷۰». ویراستاران در برابری تقویم‌ها دچار اشتباه شده اند و تاریخ «۲۵ مارت [مارس] ۱۸۷۱» را برابر با تاریخ مذکور از سوی آخوندزاده عنوان کرده اند.

۴۰. الفبای جدید و مکتوبات، نامه به مستشار الدوله، به تاریخ ۱۷. دسامبر ۱۸۷۰، صص. ۱۸۴-۱۸۵.

۴۱. الفبای جدید و مکتوبات، شرطنامه، بدون تاریخ، ص. ۹۰.

آخوندزاده اینجا از واژه «ملت عثمانیه» استفاده کرده است و در هیچ کدام از آثار و نامه‌هایش واژه «آذربایجان» در معنای «ملت» (Nation) به کار نرفته است. اما آذری‌های مقیم کشور آذربایجان - در زمانه‌ای که اسلامیت‌ها در ایران حاکم اند - از او برای خویش سرمایه‌ای ملی و سکولار ساخته و او را آذری دانسته اند. به هر حال «آذربایجان» به عنوان «کشور» - و نه «خطه» - دارای قدمت دراز مدتی نیست و ساختن هویت ملی در این کشور با «ناهمزمان خوانی»‌هایی (Anachronism) همراه بوده و خواهد بود.

۴۲. الفبای جدید و مکتوبات، شرطنامه، بدون تاریخ، ص. ۹۲.

۴۳. نگاه کنید به:

Axundov, Izbrannye, letter to Isakov, 12. Feb. 1875, p. 47.

۴۴. نگاه کنید به «مکتوبات»، توضیح مؤمنی، صفحه «پنج» پانویس ۱.

۴۵. مکتوبات، ص. «دو».

۴۶. مکتوبات، ص. «چهار».

۴۷. مکتوبات، ص. ۳.

۴۸. مکتوبات، ص. ۵. تاکیدها از نگارنده است.

۴۹. نگاه کنید به:

Axundov, Izbrannye, letter to Isakov, 12. Feb. 1875, p. 48.

۵۰. مکتوبات، ص. ۸.

۵۱. مکتوبات، صص. ۱۴-۹.

۵۲. ما از نسخه‌ای خطی ای استفاده کرده ایم که در کتابخانه دانشگاه بازل سوییس موجود است.

۵۳. مکتوبات، ص. ۱۸۷.

۵۴. مکتوبات، صص. ۳۲-۳۳.

۵۵. مکتوبات، صص. ۶۰-۳۳.

۵۶. مکتوبات، ص. ۶۱.

۵۷. مکتوبات، ص. ۶۲.

۵۸. در این مورد نگاه کنید به مقاله‌ای از نگارنده با

عنوان «امام زمان» در اندیشه‌ی آخوندزاده و «روش»

که در تاریخ ۸ آذر ماه ۱۳۹۵ برابر با ۲۸ نوامبر ۲۰۱۶،

در تارنمای «جنبش سکولار دموکراسی ایران»، منتشر

شده است.



«<http://isdmovement.com/2016/1116/112816/112816.M.Rezaei-Tazik-Akhundzadeh-and-Soroush.htm>»

آخرین رجوع ما به این لینک در دسامبر ۲۰۱۶ صورت گرفته است.

۵۹. مکتوبات، صص. ۱۵۶-۶۳.

۶۰. مکتوبات، ص. ۱۸۴-۱۵۸.

۶۱. مکتوبات، صص. ۱۸۷-۱۸۶.

۶۲. مکتوبات، ص. ۲۱۰.

۶۳. مکتوبات، ص. ۲۱۴.

۶۴. نگاه کنید به مقاله‌ای از پروفیسور سید حسن عابدی با عنوان «میر ذوالفقار آذر ساسانی: مولف دبستان المذاهب» که در لینک زیر آمده است:

«<http://anjom.ir/pdf/nameh/16/no.16.10.PDF>»

آخرین رجوع ما به این لینک در دسامبر ۲۰۱۶ صورت گرفته است.

۶۵. مکتوبات، صص. ۱۶-۱۵.

۶۶. مکتوبات، صص. ۱۹-۱۶. قسمت‌هایی از این پاراگراف با اقتباس و رونویسی از کتاب «دبستان المذاهب» صورت گرفته است. نگاه کنید به «دبستان المذاهب»، «تعلیم نخست»، بخش «نظر سومین از کتاب دبستان در باز نمودن احکام فرهنگ و...».

۶۷. مکتوبات، صص. ۲۰-۱۹.

۶۸. ماشاء الله آجودانی بر این باور است که در «بوف کور»، صادق هدایت تعریفی جدید از «زمان» به دست داده؛ تعریفی که «گذشته» را در ایران باستان می‌بیند و «حال» را در ایران اسلام زده. به باور نگارنده این تعریف جدید از «زمان» را می‌توان به کتاب «مکتوبات» آخوندزاده نیز بسط داد - با وجود تفاوت‌های عمده‌ای که بین این دو کتاب وجود دارد. نگاه کنید به: آجودانی، ماشاء الله: هدایت، بوف کور و ناسیونالیسم، پاریس و گلن [Köln]، چاپ دوم، زمستان ۱۳۹۲ (۲۰۱۴)، چاپ اول پاییز ۱۳۸۵ (۲۰۰۶)، انتشارات فصل کتاب لندن.

۶۹. مکتوبات، صص. ۲۱-۲۰.

۷۰. مکتوبات، صص. ۲۴-۲۲.

۷۱. مکتوبات، صص. ۳۲-۳۱.

۷۲. الفبای جدید و مکتوبات، صص. ۲۵۰-۲۴۹.

۷۳. مکتوبات، ص. ۱۶۲، «قید».

۷۴. مکتوبات، صص. ۲۸-۲۴، «قید».

۷۵. آدمیت معتقد است که این نامه به «علی قلی میرزای اعتضاد السلطنه» نوشته شده است. نگاه کنید به: آدمیت،

اندیشه‌های فتحعلی آخوندزاده، ص. ۱۳۳.

۷۶. نگاه کنید به: مقالات فارسی، «قریتکا»، ص. ۳۳.

۷۷. در پیرامون تاریخ واژه «ملت» در قرن نوزدهم و بیستم نگاه کنید به: آجودانی، مشروطه ایرانی، صص. ۲۰۷-۱۶۵.

۷۸. مکتوبات، صص. «سه» و «چهار».

۷۹. الفبای جدید و مکتوبات، نامه آخوندزاده به مستشار الدوله، به تاریخ ۲۵ مارس ۱۸۷۱، صص. ۲۰۰-۱۹۹.

۸۰. نگاه کنید به: میرزا یوسف خان مستشار الدوله تریزی، یک کلمه و یک نامه، به همت سید محمد صادق فیض، تهران: انتشارات صبا، ۱۳۸۲ هجری شمسی.

۸۱. الفبای جدید و مکتوبات، نامه مستشار الدوله به آخوندزاده، به تاریخ ۶ اکتبر ۱۸۶۹. ویراستاران نامه در برابری تاریخ قمری و میلادی دچار اشتباه شده و «۲۹ شهر جمادی الثانیه سنه ۱۲۸۶» را برابر با «۶ مه ۱۸۶۹» دانسته اند.

۸۲. نامه آخوندزاده به میرزا یوسف خان، به تاریخ ۸ نوامبر ۱۸۷۵، صص. ۳۰۸-۳۱۶، به نقل از فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، صص. ۱۵۸-۱۵۶.

۸۳. آنچه که در «مکتوبات» آمده در مجموع نشان می‌دهد که آخوندزاده اعتقادی به ماوراء الطبیعه نداشته است. اما در برخی از نامه‌هایش رد پای از اعتقاد و ایمان را می‌شود یافت. مثلاً، در نامه‌ای به مستشار الدوله می‌نویسد: «در کاغذهای خودتان بنورچشمی حسین خان [فرزند مستشار الدوله] از طرف من و رشید پاشا [فرزند خودش] دعا بنویسید. خداوند عالم این دو بردار را بعد از من و شما مقبل و سعادتمند فرماید و بعمر طبیعی برساند.» الفبای جدید و مکتوبات، نامه به مستشار الدوله، به تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۸۷۰، ص. ۱۸۶.

۸۴. نگاه کنید برای نمونه به: الفبای جدید و مکتوبات، نامه به مستشار الدوله، به تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۸۷۰، ص. ۱۸۶.

۸۵. مکتوبات، صص. ۱۴۴-۱۴۳، «قید».

۸۶. الفبای جدید و مکتوبات، نامه به مستشار الدوله، به تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۸۷۰، ص. ۱۸۷.

۸۷. مکتوبات، ص. ۹.

۸۸. مکتوبات، ص. ۱۰.

۸۹. مکتوبات، ص. ۴۱.

۹۰. مکتوبات، صص. ۴۵-۴۲.

۹۱. مکتوبات، صص. ۵۹-۵۸.

۹۲. مکتوبات، صص. ۵۶-۵۵.

۹۳. آدمیت معتقد است که این قسمت از گفته‌های آخوندزاده پیرامون آزادی بر آمده از سخنرانی «میرابو» است که در زمان انقلاب فرانسه ایراد شده؛ و می‌گوید که آخوندزاده «آن را

از متن روسی به فارسی برگردانده» و «برخی از کلمات آن را عوض کرده که با نوشته خودش جور در آید.» (آدمیت، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، ص. ۱۴۱، پانویس ۷۲).
۹۴. مکتوبات، ص. ۵۵.



۹۵. مکتوبات، ص. ۵۹.

۹۶. مکتوبات، صص. ۶۶-۶۹.

۹۷. مکتوبات، صص. ۷۱-۷۲.

۹۸. مکتوبات، صص. ۷۳-۷۵.

۹۹. نگاه کنید به: الفبای جدید و مکتوبات، «بسط و تفصیل مطالبی است که در اواخر ماه مارت سنه ۱۸۷۲ از جناب روح القدس [میرزا ملکم خان] در تفلیس هنگام عبورش از این بلده بعزیمت تهران در چند مجلس شنیده ام»، صص. ۲۹۱-۳۰۰. به این مورد باقر مؤمنی نیز اشاره کرده است: مکتوبات، ص. ۲۲۲. پانویس ۱.

۱۰۰. مکتوبات، صص. ۲۲۰-۲۲۱.

۱۰۱. مکتوبات، ص. ۲۲۶.

۱۰۲. مکتوبات، ص. ۲۲۷.

۱۰۳. مکتوبات، ص. ۲۲۸.



م. رضایی تازیک

لوتسرن، سوییس

ما ایرانی

بی تبعیض می خواهیم!

بیانیه «پشتیبانان جنبش سبز ایران»

۲۵ دی ۱۳۸۸

باشد که خواست های ما بر اساس آن تهیه شده و، در نتیجه، تنها راه چاره برای نجات سرزمین مان از انواع بحران های فعلی را انحلال کامل حکومت موجود و به رای گذاشتن نوع حکومت آینده، و گزینش نمایندگان مجلسین موسسان و شورا، و دولت آینده ی ایران از طریق یک سلسله انتخابات آزاد، و زیر نظارت نهادهای بین المللی می دانیم.

ما فهرست باورها و خواست های خود برای آینده ی کشورمان را به صورتی فشرده در بخش دوم این نامه آورده و، با ایجاد یک دبیرخانه و سایت اینترنتی که فقط عهده دار مسئولیت ایجاد ارتباطات شبکه ای و تبادل افکار و ایده ها بوده و می کوشد تا همگان را در جریان فکرها و نظرهای نیروهای سکولار ایران قرار دهد، از همه ی ایرانیانی که خود را با ما همدل و همراه می یابند دعوت می کنیم تا با امضاء کردن این بیانیه - حتماً با نام های حقیقی خود - به ما بپیوندند.

هموطنان!

ما کم جمعیت و ناتوان نیستیم، اما پراکندگی مان کارائی را از ما می گیرد. در این راه هیچ نیازی به کنار گذاشتن عقیده و سلیقه و مذهب و مکتب شخصی کسی وجود ندارد. مسلمانان شیعه و



پیشگفتار و فراخوان

ایرانیان و هموطنان سرافراز!

ما، امضاء کنندگان این بیانیه، بخشی از پشتیبانان سکولار حامی جنبش سبز، دریافته ایم که در لحظاتی قرار داریم که باید بر اساس وظیفه ی گریزناپذیر تاریخی خود گزینه ای را که می پنداریم صلاح آینده ی سرزمین مان در تحقق آن نهفته است پیش روی ملت بزرگ ایران و شرکت کنندگان در جنبش غرور آفرین سبز ملت مان قرار دهیم.

ما باور داریم که سی سال قانون شکنی، ایجاد خفقان، نابودی آزادی بیان، برقراری زندان های عقیدتی، اعمال شکنجه، انجام قتل های زنجیره ای و کشتارهای دسته جمعی، و بی اعتنائی به تک تک مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون های بین المللی، این نکته را روشن ساخته است که نظام فعلی مسلط بر ایران، در تمامیت ساختارها و قانون اساسی اش، مشروعیت و حقانیت خود را بکلی از دست داده است.

ما، بی آن که منکر احتمال ضروری شدن پذیرش دوران گذاری تدریجی و بی خشونت به سوی متحقق شدن خواست های خود باشیم، فکر می کنیم که هر گونه گذاری باید دارای هدف مشخصی

سنی، زرتشتیان، مسیحیان، بهائیان، کلیمی ها، و بیدینان و منکران مابعد الطبیعه همگی می توانند، در راستای ایجاد فضای تساهل و تحملی که همزیستی همگانی را تضمین می کند، خود را سکولار دانسته و برای تحقق خواست های مندرج در این بیانیه به صفوف ما بپیوندند.

ما همچنین از صاحبان رسانه های مختلفی که خود را سکولار می دانند دعوت می کنیم تا با پیوستن به ما امکان ایجاد شبکه ی قدرتمندی از رسانه های طرفدار سکولاریسم را فراهم آورند تا بتوان به کمک آن صدای خواست های راستین ملت ایران در سراسر جهان منعکس ساخت.

هموطنان!

مقصد دور نیست اگر ما راه آینده را با دوستی و اعتقاد به همزیستی همدلانه طی کنیم.

خواست های ما و دلایل مطرح شدن شان

۱. بنظر ما، مشکل اصلی و تاریخی ملت ایران تحمل رنج مدام ناشی از سلطه ی انواع تبعیض ها بوده است. ما ایرانیان همواره از تبعیض در مورد عقاید، مذاهب، ادیان، جنسیت، قومیت، زبان، ارزش های فرهنگی، و فرصت های اجتماعی خود رنج برده ایم و این امر به خصوص بخاطر اعلام «مذهب رسمی» در قانون مشروطه و نیز در سه دهه حکومت گروه روحانیون فرقه ی تشیع امامی بر کشورمان، بشدت افزایش یافته است.

۲. ما چاره ی این مشکل تاریخی را در ساختن جامعه ی نوینی می بینیم که بر اساس قوانین ناشی از اراده ی عموم مردم اداره شده و «همه ی ایرانیان» را فارغ از هر گونه هویت مذهبی، قومیتی، جنسیتی، زبانی و فرهنگی، به یکسان و بی هیچ تبعیضی نگریسته و داد و عدالت و امکانات و منابع را بر همگان ارزانی دارد.

۳. ما معتقدیم که ایرانیان، بعنوان مالکان حقیقی کشورشان، باید از همه ی حقوق مندرج در اعلامیه ی حقوق بشر، بدور از هرگونه شرط مذهبی یا غیر مذهبی، برخوردار باشند و حکومت آینده ی ایران باید همه ی مفاد کنوانسیون های بین المللی را که متضمن برابری جنسیتی، ممنوعیت تبعیض، شکنجه، اعدام، زندان عقیدتی - سیاسی، و محرومیت از خدمات آموزشی و بهداشتی اند بدون هیچ اما و چرا و شرطی پذیرفته و رعایت کند.

۴. ما اعتقاد داریم که شرط وجود «ایرانیان» برقراری و حفظ یک ایران یکپارچه است و معتقدیم که اعمال تبعیض های گوناگون مهمترین عامل به خطر افتادن یکپارچگی کشور بوده و میل

جداسری را در گروه های مختلف اجتماعی بیدار می کند. ما باور داریم که استمرار این یکپارچگی را تنها برانداختن انواع تبعیض های قومی و سرزمینی و فرهنگی تضمین می کند.

۵. ما اعتقاد داریم که «ایرانی بودن»، علاوه بر جنبه های حقوقی و قانونی اش، یک باور برخاسته از «هویت ملی - تاریخی» ما است که تبعیض می تواند ویرانگر آن باشد. لذا، معتقدیم که توجه به میراث های گوناگون فرهنگی «همه ی ایرانیان»، در همه ی ادوار تاریخ این کشور، مهمترین اقدام در راستای حفظ و تقویت یک حس عمیق پیوند خوردگی با هویت ایرانی بشمار می رود. در عین حال، ما آگاهی انتقادی و بدون تبعیض از تاریخ گذشته، بدون انکار حتی لحظه ای از این سرگذشت را، یکی از شروط حفظ هویت ملی ایرانیان و بهم گره خوردن و پیوند یافتن همه ی گوناگونی های این ملت می دانیم.

۶. ما معتقدیم که ایران در صورتی متعلق به همه ی ایرانیان خواهد بود که هیچ فرد و گروهی از لحاظ مالکیت بر حاکمیت و اداره ی مملکت و برخورداری از مواهب آن بر دیگران برتری نداشته و دارای امتیاز ویژه ای نباشد. درهای همه ی مناصب کشوری و لشگری باید بر همه ی ایرانیان گشوده باشد و هیچ کس را نتوان برای احراز مشاغل و مناصب انتخابی و انتصابی بخاطر نوع عقیده و مذهب و زبان و قومیت و جنسیت اش از این امکانات محروم ساخت.

۷. ما معتقدیم که مهمترین راه حل «پذیرش تفاوت ها در فضائی بی تبعیض» استقرار شایسته سالاری در کشور است چرا که اعمال هرگونه معیار دیگری در گزینش ها و انتصاب ها به برقراری تبعیض می انجامد.

۸. ما منابع و منافع ملی را از آن همه ی ایرانیان می دانیم، و در عین حال بنا بر اصل احترام به فردانیت انسان ها و حق آنها در برخورداری از ثمره ی تلاش هاشان در طول زندگی، مالکیت خصوصی را محترم داشته اما، در عین حال، اعتقاد داریم که، بنا بر اصل «عدم تبعیض»، هیچکس نمی تواند بخاطر دست آوردهای مادی خود از امتیازات اجتماعی خاصی برخوردار باشد. نیز همان اصل ایجاب می کند که سیاست های کشوری همواره در راستای ایجاد تعدیل اجتماعی تنظیم شوند.

۹. آشکار است که «رفع تبعیضات مختلف از یک جامعه ی رنگارنگ و متنوع» متضمن آن نیز هست که هیچ گروه و قشر اجتماعی نتواند ارزش های خاص خود را بر

دیگران تحمیل کرده، شهروندان کشور را به درجات مختلف تقسیم نموده، و امکانات کشور را بر حسب این تقسیمات بین آنان توزیع کند. بدین دلیل، ما خواستار حکومتی غیر مذهبی و غیر مکتبی هستیم که فقط ترجمان خواست ها و نیازهای «همه ی



ایرانیان» و مجری تصمیمات نمایندگان همه ی آنان در مجالسی قانونگذار باشد که نمایندگانشان بدون هیچ نظارت و دخالت تبعیض آمیزی برگزیده شده باشند.

۱۰. ما معتقدیم که یکی از نشانه های همزیستی آن است که هیچ گروهی نتواند ارزش ها، مناسبت ها و اعیاد و سوگواری های خود را بر دیگر گروه ها تحمیل کند. ما این «مناسبت ها» را اختصاصی و گروهی دانسته و، در عین حفظ احترامی معمولی نسبت به آنها، معتقدیم که دیگران نباید مجبور به رعایت ملاحظاتی در موردشان باشند.

۱۱. ما می دانیم که رنگارنگی یک جامعه در عین حالی که وجود چتر گسترده ی بی تبعیضی را ایجاد می کند، ضرورت توجه به نیازهای انحصاری قشرهای اجتماعی مختلف را نیز با خود می آورد. پس، لازمه ی پذیرش کثرت و تنوع، برسمیت شناختن اختیارات درونی گروه های بزرگ و کوچک اجتماعی نیز هست و اعمال هرگونه تحمیل در مورد مذهب، زبان، ارزش های فرهنگی، و نیز کوشش برای ایجاد یک شکلی تبعیض آفرین و تمرکز بی قاعده به تبعیض، نارضایتی، و پیدایش نیروهای گریزان از همزیستی می شود و باید ممنوع گردد.

۱۲. عدم تبعیض ایجاد می کند که در کشور ما هیچ مقامی نتواند غیرمسئول و غیرپاسخگو به مردم و نمایندگانشان باشد و خود را تافته ای جدا بافته تلقی کند. هرکس بقدر مسئولیتی که می پذیرد مسئول و پاسخگو به ملت است.

۱۳. ما سخت به اهمیت «تحزب» در کار سیاسی معتقدیم و همگان را به عضویت در احزاب گوناگون تشویق می کنیم. در عین حال، معتقدیم که کار یک حزب سیاسی کوشش برای تحمیل ایدئولوژی، مکتب و مذهبی خاص بر نظام حکومتی و زندگی اجتماعی نیست بلکه هر حزب می تواند، با تکیه بر دیدگاه های عقیدتی خود، اما در چهارچوب آزادی های دموکراتیک و سکولار، «برنامه» های مختلفی را به مردم رأی دهنده عرضه نماید. همچنین، هر حزب نشسته در قدرتی باید بداند که خادم «همه ی ایرانیان» است و نمی تواند بین اعضای خود با دیگران تفاوت و تبعیض قائل شود. همچنین، بمنظور جلوگیری از بروز استبداد حزبی، هیچ شخصیت و حزبی نمی تواند همیشه در قدرت بماند و همه ی گردانندگان کشور بصورتی ادواری و مدمند برای انجام وظایف خود برگزیده می شوند و در دوران کار خود همگی مستخدمین و خدمتگذاران ملت محسوب شده و در

موقعیتی نیستند که از لحاظ حقوق اجتماعی خود را بالاتر از تک تک آحاد ملت ایران بدانند.

۱۴. در ایران بی تبعیضی که ما می خواهیم ملت همواره باید از حق بازبینی، انتقاد، اعتراض، اجتماعات مسالمت آمیز و اعتصاب های

قانونی بوسیله ی نمایندگان برگزیده ی خود برخوردار باشد. به موازات این امر، آزادی مطبوعات و رسانه ها باید بوسیله ی حکومت قانونی تضمین و حمایت شود. رسیدگی به هرگونه شکایتی در مورد مطالب پخش شده از سوی رسانه ها با قوه ی مستقل قضائی است و دولت ها باید حق دخالت در این امور را نداشته باشند. همچنین آزادی بیان ایجاد می کند که در سطح ملی، هیچ امری بجز یکپارچگی کشور، آزادی مردمان، و برقراری نهادهای دموکراتیک «مقدس» نباشد اما همین امور اخیر نیز، با توجه به قداست زمینی شان، «انتقاد ناپذیر» نبوده و کسی را نمی توان از عرضه ی انتقاد نسبت به آنها منع کرد.

۱۵. ما معتقدیم که نیروهای مسلح کشور و نیروهای انتظامی و فرماندهان آنان نباید حق شرکت در فعالیت های سیاسی و اقتصادی را (مگر در حد حقوق شهروندی و امکانات شخصی و بدون استفاده از هرگونه رانت حکومتی یا نظامی) دارا باشند و لازم است که موظف به اجرای وظایف قانونی خود بوده و از دولت منتخب ملت اطاعت کنند.

برای مشاهده لیست امضاء کنندگان این بیانیه به لینک زیر مراجعه کنید:

«<http://www.seculargreens.com/3.signature.htm>»

این بیانیه در «راديو فردا» نیز بازنشر شده است. نگاه کنید به:

«<http://www.radiofarda.com/a/1931123.html>»

آخرین رجوع ما به لینکهای ذکر شده در دسامبر ۲۰۱۶ صورت گرفته است.



پیمان نامه عصر نو

سند پایه ایجاد جنبش سکولار دموکراسی ایران

۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۲ - ۱۹ مه ۲۰۱۳

پیشگفتار

در عین حال، از آنجا که در نظر ما جنبش مشروطه قبل از هر چیز از طریق افزودن هائی نقیض بر قانون اساسی اش لطمه دیده است، برای ما، بدون ورود به جزئیات، روح آزادیخواهانه، عدالت مدار، و تبعیض گریز و سکولار دموکراتی که در این قانون وجود داشته اهمیت دارد.

باری، در این راستا است که ما امضاء کنندگان «پیمان نامه عصر نو» می خواهیم تا، با در دست داشتن تعریفی گسترده از مشخصات «انسان سکولار دموکرات ایرانی»، باورمندان به این طرز فکر و نگاه را به همگرایی برای استقرار حکومتی سکولار و دموکرات در ایران فرا بخوانیم.

این «پیمان نامه» برای آنانی فراهم آمده که از زن و مرد، پیر و جوان، کوشنده سیاسی و فرهنگی و اجتماعی، کارورز و بی کار، خداشناس و دین مدار و منکر ماوراء الطبیعه، پناهنده و مهاجر، و برآمده از دل اقوام و تیره ها و مردمان گونه گون ایرانی، با زبان ها و فرهنگ ها و ادیان و عقاید گوناگونی که زیر سقف آسمان بلند ایران در هم تنیده اند، چه منفرد و چه همپیوند با گروه ها و احزاب و سازمان ها و شبکه ها و اتحادها و شوراهای مختلف، می خواهند تا نخست تعریفی تفصیلی از صفات مشخصه خویش را ارائه داده و سپس راهکارهائی را برای اتحاد نیروهای سکولار دموکرات ایران ارائه دهند.

ما که هستیم؟

۱. ما، قبل از هر امر دیگری، خود را «ایرانی» می دانیم؛ حتی اگر در کشورهای مختلف جهان پراکنده بوده و تن به پذیرش تابعیت این کشورها داده باشیم و یا حتی در زیر آسمان آن کشورها اما در خانواده هائی که خود را ایرانی می دانند دیده بر جهان گشوده باشیم. و، طبعاً، این نخستین «هویت»



«پیمان نامه عصر نو» با هدف زمینه سازی برای فراهم ساختن چتری فراگیر از سکولار دموکراسی بوجود می آید؛ چتری که صاحبان همه عقاید در زیر سقف اش با یکدیگر به تفاهم و گفتگو و آینده سازی بنشینند، و - چه قبل از فروپاشی رژیم اسلامی و چه پس از آن - جریانی را برپا دارند که از یکسو به تشکیلاتی اجرائی و کارآمد و، از سوی دیگر به مجمعی زاینده و آینده نگر مبدل شود، به سکولار دموکراسی جسمیت و تعین سیاسی بخشد، و نهال آزادی های حقوق بشری را در خاک اندیشه ایرانی چنان بکارد و ریشه دار کند که، هر چه زودتر، برآید، ببالد و شاخه بگستراند، و به بار بنشیند. چنین «چتری» نمود و نماد همان ایرانی است که در زیر سقف بلندش همه عقاید و باورها، در همزیستی و تساهل، حضور خواهند یافت. ما امضاء کنندگان این پیمان نامه معتقدیم که «انقلاب مشروطه»ی ایران که ۱۰۷ سال پیش به پیروزی رسید، برکنار از کمبودهایی نظیر عدم اعطای آزادی مذهبی، بی توجهی به حقوق برابر زنان، و به طور کلی عدم توجه به برخی از مفادی که اکنون در اعلامیه جهانی حقوق بشر در مورد آنها تصریح شده است، منشاء و مبداء همه حرکت های آبادساز و آزادیخواهانه ملت ایران تلقی می شود؛ انقلابی که از فراز و نشیب های بسیار و ظهور و سقوط جنبش های متعدد گذشته

و در سه دهه اخیر ضربه اصلی را از آنچه به پیدایش «انقلاب مشروطه»ی کنونی انجامیده، خورده است. لذا معتقدیم که کار ما می تواند و باید ادامه و تکمیل کننده همان نخستین جنبش مردم قاره آسیا برای استقرار حاکمیت آزادانه و آباد ساز ملت ها باشد.

سراسری ما، تا زمانی می تواند معنای واقعی داشته باشد که کشوری به نام ایران، با حدود و ثغور جغرافیائی و مرزهای سیاسی شناخته شده کنونی اش در سطح بین المللی، وجود داشته باشد. به همین دلیل ما خواهان «حفظ تمامیت ارضی» ایران کنونی و یکپارچگی مردمانی هستیم که خود را متعلق به آن می دانند و «ملت ایران» خوانده می شوند. بدین سان ما خود را جزئی از این ملت می دانیم.

۲. ما معتقدیم که نماد یکپارچگی ایران در دوران مدرن تاریخ کشورمان «پرچم شیر و خورشید نشان» بوده و این پرچم هرگز در یک فراندوم ملی تغییر نکرده است و در آینده نیز تنها اراده ملت ایران است که می تواند در آن تغییری ایجاد کند.

۳. ما، از لحاظ عقیده سیاسی و حقوقی «انسان مدار»یم؛ یعنی معتقدیم که باورهای ایهانی و دینی و مذهبی و عقیدتی هر کس اموری شخصی و حداکثر گروهی اند و حق اعمال شدن در قانون گذاری های عمومی جامعه را ندارند و قوانین اداره جامعه را انسان ها بر اساس مصالح خود وضع می کنند و بسته به شرایط خود می توانند آنها را تعدیل نموده و یا لغو کنند.

۴. بدین لحاظ ما خود را از لحاظ سیاسی «سکولار» می دانیم و معتقدیم که با دور نگهداشتن حاکمیت از آئین ها و مذاهب و ادیان و ایدئولوژی ها، تک تک مردم ایران خواهند توانست با آزادی کامل در راستای نیایش و گفتار و کردار و بیان و تبلیغ عقاید خود عمل کنند.

۵. ما خود را «دموکرات» می دانیم و در این ترکیب «دمو» را (که معمولاً به معنای «مردم» ترجمه می شود) معادل مدرن «ملت» دانسته و از «کراسی» معنای «حاکمیت» را مستفاد می کنیم و لذا در نزد ما «دموکراسی» به معنای «حاکمیت ملی» است. ما معتقدیم که «کشور ایران» به تمامی آحاد «ملت ایران» تعلق دارد و این «ملت یکپارچه» دارای حاکمیت بلامنازع بر کشور و دارای حق تعیین سرنوشت مشترک خویش است.

۶. ما، در عین حال، خود را «سکولار دموکرات» می خوانیم؛ و با اینکه بر این نکته واقفیم که دموکراسی تنها به مدد استقرار حاکمیت ملی و سکولاریسم به دست می آید و، لذا، از لحاظ معنوی، اصطلاح «دموکراسی» همه این معانی را در بر می گیرد، اما از آنجا که، از یکسو با تسلط حکومتی دینی - ایدئولوژیک بر کشورمان روبروئیم و، از سوی دیگر،

ایدئولوژی ها و ادیان مختلف با افزودن اضافه هائی بر این اصطلاح کوشیده اند مکاتب خود را با دموکراسی هم‌نوا و هم‌راستا تلقی کنند، ما نیز، بر اصطلاح «سکولار دموکراسی» تأکید می کنیم و آن را در برابر اصطلاحات در-خود-ناسازگاری همچون

«دموکراسی دینی» قرار می دهیم.

۷. ما خود را «استبداد ستیز» می دانیم و استبداد را ناشی از استقرار حکومت های خودکامه فردی و گروهی تلقی کرده و معتقدیم که تا ماشین «باز تولید استبداد» از کار نیفتاده باشد کشور ما در چرخه باطلی از «رستاخیزهای آزادیخواهانه و شکست آنها در برابر بازتولید استبداد» گرفتار خواهد بود. در این راستا است که ما خواستار استقرار یک قانون اساسی سکولار دموکراتیک که بر اساس مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر و ملحقات آن نوشته و تصویب خواهد شد.

۸. ما خود را «تبعیض ستیز» می دانیم. و باور داریم که حکومت های خودکامه، و ایدئولوژی ها و مذاهب دست یابنده بر ماشین قدرت حکومت و دولت، بر اساس پیش فرض های منجمد در زمان و ادعای داشتن راه حل هائی بدون بررسی وضعیت و مسائل موجود، قبل از هر چیز مولد تبعیض اند و زن و مرد، پیروان مذاهب، متکلمان به زبان های گوناگون و پیروان فرهنگ های مختلفی را، که مجموعاً ملت ایران را بوجود می آورند، به دستجات و گروه های دارای مرتبت های گوناگون اجتماعی تقسیم کرده و تبعیضات مختلفی را بر آنان روا می دارند. بنا بر این، ما خواستار رفع همه گونه تبعیض از ملت ایران و استقرار تساوی حقوقی آحاد این ملت در برابر قوانین کشور هستیم و این امر را منوط به برقراری یک حکومت سکولار دموکرات می دانیم.

۹. ما معتقدیم که زبان اداری، مشترک و سراسری کشور ایران زبان فارسی است و، در عین حال، لازم است که حفظ و آموزش همه زبان های مادری ایران نیز جزء لاینفکی از سیاست های فرهنگی و آموزشی کشور باشد.

۱۰. ما «فرهنگ دوستیم»، بدین معنا که دست آوردها و میراث های ارزشمند و سازگار با زندگی نوین معنوی و مادی خود را، که از عهد باستان تا کنون به ما رسیده اند گرانقدر شمرده و معتقدیم که کوشش در راستای نگاهداری و معرفی آنها از جمله ضرورت های حفظ هویت ایرانی ما محسوب می شود.

۱۱. ما «نوگرا» (مدرن) هستیم و بدین لحاظ «آینده

نگر» و «آباد سازیم»؛ بدین معنا که معتقدیم ضرورت دارد تا هرچه زودتر کار برنامه ریزی در مورد حل مسائل کلان کنونی آغاز گردد - مسائلی همچون: مشکلات مادی، معیشتی، شغلی، تشکیل خانواده، مسکن، پوششی، زیستی، بهداشتی، امنیت ملی و اجتماعی، ناکارآمدی صنعت و علم، فقدان عدالت اقتصادی و اجتماعی، وجود شکاف های طبقاتی، فرار مغزها و هدر رفتن ثروت های کشور، و بالاخره عدم توزیع عادلانه ثروت های طبیعی و تولید شده ملت. ما خواستار استفاده بهینه از این ثروت ها در



راستای توسعه پایدار و عادلانه مناطق مختلف کشوریم.

۱۲. ما «زیستار گرائیم» و معتقدیم که حکومت‌ها مسئول حفظ میراث‌های طبیعی کشور بوده و موظف‌اند که از انجام هرگونه تخریبی علیه این ثروت‌ها جلوگیری کرده و در استفاده بهینه از آنها بکوشند.

۱۳. ما در درون مرزهای خدشه‌ناپذیر ایران «وحدت‌گرا و تمرکز پرهیزیم»، و معتقدیم که حکومت آینده ایران باید بصورت «نامتمرکز»، بر اساس الگوئی که مجلس مؤسسان آینده جزئیات آن را تعیین می‌کند، شکل بگیرد. در نزد ما «حکومت نامتمرکز» به معنی تقسیم اختیارات میان حکومت مرکزی و حکومت‌های محلی، که چگونگی آن بوسیله مجلس مؤسسان تعیین می‌شود، در راستای کارا کردن دموکراسی و تشدید وحدت ملی ایرانیان و جلوگیری از بازتولید استبداد است. لذا باور داریم که لازم است تصمیم‌گیری امور جاری در هر منطقه - که حدود و ثغور آن نه بر اساس پیوندهای قومی و زبانی، که بر بنیاد معیارهای علمی و بین‌المللی تقسیمات کشوری، بصورت استان بندی کارا صورت می‌گیرد - توسط مردم هر منطقه اداره شود.

۱۴. ما، در سطح بین‌المللی، «همزیستی‌گرا» بوده و معتقدیم که کشور ما باید دارای حکومتی باشد که بعنوان یک شرکت‌کننده فعال برای توسعه و آبادی و آزادی جهان در صحنه‌های بین‌المللی حضور داشته باشد.

۱۵. ما «استقلال طلبیم»؛ بدین معنا که معتقدیم مشکلات کشور ما به دست ملت ایران حل و فصل می‌شود و دخالت بیگانگان در امور این کشور، بهر صورت که باشد، جز خسران نتیجه‌ای نخواهد داد.

۱۶. ما «انحلال طلب» هستیم؛ یعنی معتقدیم که باید هر نوع حکومت ایدئولوژیک، مذهبی، استبدادی و انحصار طلبی منحل و قانون اساسی آن لغو شود؛ چرا که اینگونه قوانین و حکومت‌ها با همه تعاریف فوق در تضاد بوده و مولد تبعیض و استبداد و شرارت‌های بین‌المللی و سرکوب و شکنجه داخلی و الغای حاکمیت ملی و لغو همه اصول دموکراسی‌اند.

۱۷. ما «خشونت پرهیزیم» اما، در عین حال، در نزد ما انحلال طلبی شامل همه اشکال و اقداماتی است که به برافتادن حکومت‌های ایدئولوژیک، مذهبی، استبدادی و انحصار طلب بیانجامد، چرا که معتقدیم جنبش‌های آزادیخواهانه ملت ایران همواره رویه‌ای خشونت‌گریز داشته و این حکومت‌های استبدادی بوده‌اند که کار آن را به اعمال خشونت تدافعی کشانده‌اند.

۱۸. ما بیش از هر امری «نگران مسائل اینجا و اکنون اپوزیسیون خارج کشوریم» چرا که اگر نقشی برای این اپوزیسیون در سرنوشت کنونی

و آینده ایران وجود داشته باشد این نقش به دخالت ندادن اختلافات نظری مختلفی وابسته است که حل و فصل آنها تنها با اراده و تصمیم آزادانه ملت ایران و در دوران پس از فروپاشی حکومت اسلامی ممکن است. بدین لحاظ ما بحث درباره شکل و نحوه کار حکومت و دولت و مدیریت سکولار دموکرات و نامتمرکز کشور و مسائل دیگری از این دست را، که مجلس مؤسسان و رفراندوم قانون اساسی آینده در مورد آن تصمیم می‌گیرند، از دستور کار خود خارج می‌سازیم.

قصه داریم چه کنیم؟

ما، به شرح زیر، کار خود را بر دو پایه استوار کرده ایم، یکی اندیشه ورزانه و دیگری عمل‌گرایانه.

۱. ما معتقدیم که با داشتن صفات و تعاریف بالا، اگرچه تا کنون پراکنده بوده ایم اما اکنون می‌توانیم، با تبدیل فکر «سکولار دموکراسی» به اندیشه اصلی و گفت‌وگو بر اپوزیسیون انحلال طلب حکومت اسلامی، نیروی جدیدی را در سپهر سیاسی کشورمان ایجاد کنیم که حامل پیامی فردائی، ایران‌ساز و آزادی‌بخش باشد.

۲. ما، در این برهه از تاریخ معاصر کشورمان، و در هنگامی که حاکمیت کنونی وارد دوران بحرانی جدیدی از عمر زیان‌بار خود می‌شود، وظیفه تاریخی خویش می‌دانیم تا هر چه زودتر در راستای آسیب‌شناسی جریانات و جنبش‌های آزادیخواهانه گذشته، و راه‌یابی برای ایجاد یک نیروی منسجم سکولار دموکرات، و راه حل‌یابی برای مشکلات کشورمان در گروهی کوشنده در راه «هم‌اندیشی معطوف به عمل سیاسی» گرد هم آمده و راهکارهای آفرینش این نیروی منسجم را در قالب «جنبش سکولار دموکراسی ایران» آفریده و در عمل بیازمائیم.

برای مشاهده لیست امضاء کنندگان «پیمان نامه عصر نو» به لینک زیر مراجعه کنید:

«<http://isdmovement.com/movement.docs.doc/02.Peiman-Naameh.htm>»

آخرین رجوع ما به این لینک در دسامبر ۲۰۱۶ صورت گرفته است.



سند اعلام موجودیت

مجمع سازمان های سکولار دموکرات ایران

اول اردیبهشت ماه ۱۳۹۳ - ۲۱ آوریل ۲۰۱۴
هموطنان ارجمند،

نمایندگان سازمان های سیاسی - حقوق بشری امضاء کننده این سند، با کمال افتخار و سرفرازی، و در پی هشت ماه جلسات مداوم هفتگی جهت رایزنی و حصول به هم رایی، بدینوسیله موجودیت و آغاز به کار «مجمع سازمانهای سکولار دموکرات ایران» را به اطلاع رسانده و آرزومند اند که، با استظهار به حمایت هموطنان شان، در راستای ادای دین و خدمت به ملت ستمدیده ایران، به متحقق ساختن اهداف مشترک خود، که با توجه به نیازهای کنونی و آینده کشور عزیزمان تعیین شده اند، بپردازد.

هموطنان بزرگوار!

جمع مخالفان حکومت اسلامی و تشنگان برقراری

سکولار دموکراسی در ایران در سه دهه گذشته دو مرحله مهم را پشت سر نهاده است. ما، همگی، از طریق سازمان ها و نشریات و رسانه های دیداری و شنیداری اپوزیسیون، توانسته ایم ماهیت ضد ملی و ضد بشر حکومتی را که فریبکارانه از دل انقلاب

سال ۵۷ برخاسته بود، و در ابتدا ظاهراً از حقانیت و مشروعیت برخوردار بود، بر افراد ملت خود و جوامع کشورهای جهان افشا و آشکار کنیم. این خود کار بزرگی بوده است که با افتخار به پیروزی رسیده و ما، همه ما، موفق شده ایم تا پرده از چهره یکی از عقب مانده ترین حکومت های جهان برداریم. دومین مرحله کار اپوزیسیون ایجاد «گفتمان سیاسی» لازم برای رویارویی با حکومت مذهبی - ایدئولوژیک مسلط بر کشورمان بوده است. ما، همه ما، توفیق آن را داشته ایم که اندیشه «سکولار دموکراسی» را تا اعماق جامعه خود برده و قدرت جایگزینی آن را، که بی شک به سعادت ملت ایران میانجامد، نشان دهیم. اکنون، بی آنکه دو وظیفه افشاگری و گفتمان سازی به پایان خود رسیده باشند، به مرحله سوم و واقعی مبارزه رسیده ایم که چیزی جز «ایجاد تشکیلات لازم برای آفرینش آلترناتیو سکولار دموکرات برای مقابله باحکومت مذهبی» نیست. مجمع سازمان های سکولار دموکرات در این سودا پا به عرصه وجود گذاشته است.



هموطنان دل آزرده از بیداد استبداد!

هدف «مجمع سازمان های سکولار دموکرات ایران» در اساسنامه آن «تبدیل ایران به

کشوری آزاد و مستقل» تعیین شده است.

مسیر تحقق این هدف نیز، به ترتیب اهمیت و اولویت، از منازل زیر می گذرد:

الف: وصول به انحلال حکومت اسلامی، با این توجه که عبارت «انحلال» به معنی نتیجه نهائی همه گونه اقدام و مبارزه علیه حکومت اسلامی است، با این یقین که در هر مرحله از مبارزه، کیفیت و چگونگی آن را واکنش های حکومت اسلامی تعیین می کند.

پ: لغو قانون اساسی ضد حقوق بشر حکومت اسلامی مسلط شده بر ایران

پ: تعطیل ساختارها و نهادهای ضد حقوق ملتی که از آن قانون اساسی برآمده اند

ت: حصول اطمینان از حفظ تمامیت ارضی و یکپارچگی ملت ایران

ث: حصول اطمینان از حفظ دستگاه اداری، مالی و نظامی متعلق به ملت ایران

ج: برقراری حاکمیت ملی

چ: تشکیل دولت موقت بی طرف برای اداره دوران گذار

ح: تشکیل مجلس مؤسسان ملی برای تهیه یک قانون اساسی سکولار دموکرات و مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون های ناشی از آن

خ: پیش بینی استقرار حکومتی نامتمرکز در این قانون اساسی، در راستای استان بندی کشور بر اساس موازین بین المللی، و تفکیک وظایف استان ها و حکومت مرکزی برای برسمیت شناختن حقوق

زبانی، مذهبی، فرهنگی و سیاسی مردمان ایران

د: انجام همه پرسی آزاد برای تصویب قانون اساسی جدید

ذ: انجام انتخابات آزاد برای تعیین نمایندگان ملت در مصادر مختلف قوای سه گانه

استراتژی این «مجمع» عبارت است از کوشش در راستای ایجاد «اتحاد اپوزیسیون سکولار دموکرات انحلال طلب» و ایجاد یک «آلترناتیو سکولار دموکرات» که بتواند، در ارتباط با مبارزان داخل و خارج کشور، حرکت های مبارزاتی آنان را پشتیبانی و تقویت نموده و راه مبارزه شان تا پیروزی را هموار نماید.

تاکتیک های کارا و راهکارهای مختلف مجمع، بر اساس هدف و استراتژی فوق الذکر، مرتباً و بر اساس تحلیل مشخص از شرایط جاری، بصورت حضور در رسانه ها و تشریح شرایط سیاسی ایران و منطقه و جهان، و نیز به مدد فعالیت های سازمان های عضو مجمع عرضه خواهد شد.

هموطنان ارجمند، اعضاء همهء سازمان های سکولار دموکرات ایران

شرایط وخیم کشورمان، چه در زمینهء حقوق

بشر، چه در حوزهء اقتصاد و چه در قلمرو فرهنگ و هویت ملی، شرایط لازم را برای کنار نهادن اختلافاتی که در خارج کشور قابل حل نبوده و تعیین تکلیف شان با ملت آزاد شدهء ایران میسر است، و برقراری پیوند های نظری و عملی برای گذر از دورانی که تحمل آن حق ملت ایران نبوده است، دست های ما را بهم رسانده. اما ما، باوجود تعدد سازمانی خود، تنها به مدد یکایک شما می توانیم به تحقق آرزوهائی بپردازیم که می توان برای سعادت ملت ایران تصور کرد. بدینسان ما نیازمند تأیید و حمایت شما هستیم. با ما در تماس باشید، از پایگاه اینترنتی مجمع ما مرتباً بازدید کنید، و در فعالیت های اعلام شدهء مجمع مشارکت نمائید.

هم اکنون ما نخستین کنگرهء سکولار دموکرات های ایران را، که در مرداد ماه سال گذشته و همزمان با ۱۰۷ مین سالگرد انقلاب مشروطهء ایران، و بر اساس سند موسوم به «پیمان نامهء عصر نو» برگزار شد، در پشت سر داریم و مجمع سازمان های سکولار دموکرات می رود تا دومین کنگره را در همان تاریخ میزبان باشد. ما هم اکنون سرگرم تعیین محل برگزاری این کنگره و تخمین مخارج لازم برای برگزاری آن هستیم. شما می توانید از همین اولین قدم ها با ما همراه و برای ما مدد رسان باشید.

سازمان های مؤسس مجمع

برای آشنایی بیشتر نگاه کنید به تارغای مجمع:

«<http://mssdi.org/pywnd-szmn-h/>»

آخرین رجوع ما به این لینک در دسامبر ۲۰۱۶ صورت گرفته است.



مرامنامهء

«حزب سکولار دموکرات ایرانیان»

۱۴ مرداد ماه ۱۳۹۵

پیشگفتار

با الهام از سند موسوم به «پیمان نامهء عصر نو» و برآمده از دل کوششی که در ۱۴ مرداد ۱۳۹۲ نام «جنبش سکولار دموکراسی» بخود گرفت، برای پاسخگوئی به نیازها و ضرورت شراکت داشته‌اند همکاری نخواهد کرد. های سیاسی و مدیریتی اکنون و آیندهء کشور ایران و پس از انجام یک سال مذاکره و تحقیق از جانب جمعی از ایرانیان معتقد به سکولار دموکراسی، در روز خجستهء ۱۴ مرداد ۱۳۹۵، برابر با صد و دهمین سالگشت پیروزی انقلاب مشروطه ایران، روند تهیهء مقدمات تأسیس «حزب سکولار دموکرات ایرانیان» (از این پس «حزب») بصورت این مرامنامه و بنیادنامهء پیوست آن، تکمیل شده است.

۱. حزب دارای سه دوره از فعالیت خواهد بود:

اول: دورهء پیشگامی: «حزب» در دوران بسر بردن در غربت و تبعید، بعنوان پیشگام و مبشر تشکیلاتی که در ایران آزاد آینده فعال خواهد بود عمل می کند و در راستای عضوگیری، و همچنین تهیه و ارائهء برنامه‌های اجرائی آینده نگر، و شرکت در آفرینش آلترناتیو و جانشینی مدرن، امروزی، آزادیخواه، انسان مدار و متشکل از ائتلاف نیروهای سرنگونی طلب می کوشد.

- دوم، دورهء بازگشت به ایران: در روزگار بلاتردیدی که در آن حکومت مذهبی مستقر بر ایران منحل می‌شود و امکانات فعالیت سیاسی در ایران فراهم می آید، «حزب»، بعنوان بخشی از نیروی آلترناتیو جانشین حکومت پیشین، فعالیت کرده و در روند تشکیل دولت موقت، مجلس مؤسسان، نوشتن و تصویب قانون اساسی کشور شرکت کوشا خواهد بود.



- سوم: دوره فعالیت علنی و رسمی: در پی تصویب قانون اساسی جدید کشور، حزب در مبارزات انتخاباتی برای تشکیل مجلس و دولت و دخالت در امر مدیریت کشور شراکت خواهد کرد.

تبصره: در صورتی که، بعلت وقوع حوادثی غیرمنتظره، قانون اساسی آینده کشور داری ماهیت سکولار دموکرات نباشد، و یا در صورت تغییرات بعدی در اصول سکولار دموکرات قانون اساسی، حزب نسبت به این موارد موضع مخالف و اپوزیسیون خواهد گرفت و به فعالیت علنی، و در صورت اجبار مخفیانه، علیه آن قانون اساسی و حکومت برآمده از آن خواهد پرداخت.

در ماهیت «حزب»

۲. «حزب» می‌خواهد تا، بدون درگیر شدن با تفاسیر گوناگون و دست و پا گیر از گذشته تاریخی کشورمان، تلاش خود را معطوف حل دموکراتیک اختلافات، و تأمین آزادی و آبادی و رفاه تمام زنان و مردان ایران، آن هم بر متن حاکمیت ملت و برابری در حقوق اجتماعی و در پیشگاه یک قانون اساسی سکولار دموکرات، و عدالتجویی‌های جلوگیری از پیدایش شکاف‌های مهلک اجتماعی بسازد.

۳. «حزب» ریشه‌های خود را در خاک جنبش آزادیخواهانه، عدالتجویانه و تجددطلب مشروطه ایران می‌بیند و از آرزوهای مندرج در آن الهام می‌گیرد، بی آنکه برخی از افزوده‌های نفی کننده مندرج در متمم‌های قانون اساسی برآمده از آن نهضت را بپذیرد؛ افزوده‌هایی همچون وجود دین رسمی، نظارت استصوابی علماء فرقه امامیه بر قانون‌گزاری و اعطای اختیارات فراقانونی به مقامات غیر مسئول.

۴. «حزب» هدف غائی خود را ایجاد یک حکومت سکولار دموکرات بر اساس یک قانون اساسی مبتنی بر سکولار دموکراسی در ایران تعیین می‌کند اما، با توجه به تعدد و تنوع نیروهای سیاسی، آماده است تا، در شرایط مشخص، در ائتلافات با دیگر شخصیت‌ها و سازمان‌های سیاسی کشور شراکت کند اما در این راستا با اشخاص و سازمان‌هایی که به تشخیص شورای مرکزی حزب در سرکوب مردمان ایران شراکت داشته‌اند همکاری نخواهد کرد.

۵. «حزب»، در راستای حفظ ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی گوناگون، مثبت، پویا و بالنده مردمان ایران، که برآمده از

محیط زیست رنگارنگ و غنی و در عین حال در خطر این سرزمین است، خود را خانه همه ایرانیان رها شده از خرافات و معتقد به اصالت علم و منطق و مصالح ملی می‌داند اما به این مواضع بعنوان یک ایدئولوژی، و یا یک نظریه سیاسی صرفاً معطوف

دستیابی به قدرت سیاسی، نمی‌نگرد و آنها را حاصل درکی منطقی و سیستماتیک از ضرورت‌های جامعه‌ای رنگارنگ، از لحاظ فرهنگی، دینی، زبانی، قومی، و جنسیتی در ایران تلقی می‌کند. ۶. «حزب» با هرگونه فعالیت تبلیغی مذهبی یا ایدئولوژیک کلان که بصورت اقدام برای تحمیل و اعمال خشونت آمیز عقیده و باور بر دیگران باشد مخالف است.

۷. «حزب» معتقد است که یک حزب سیاسی مدرن، بجای پرداخت به ایدئولوژی‌های کلان (که همواره قصد تصرف جایگاه قانون اساسی سکولار دموکرات را دارند)، ارائه دهنده برنامه‌های معین بوده و بر اساس این برنامه‌ها در انتخابات‌های آزاد و منصفانه شرکت می‌کند.

۸. «حزب» می‌کوشد تا با ارائه برنامه‌هایی روشن و مدلل برای بازسازی کشور، ایجاد کار و فراهم آوردن امکان زندگی بهتر بخصوص برای جوانان، و شرکت در مبارزات انتخاباتی بر بنیاد تبعیت از رأی آزاد مردم، زمام اختیار حکومت را در دست گرفته و با تسلیم به همه موازین دولتمداری دموکرات خدمات خود را در اختیار مردم کشورمان بگذارد.

۹. «حزب» در همه پرسشی‌ها و مبارزات انتخاباتی آینده در ایران آزاد بعنوان یک حزب جمهوریخواه موضع‌گیری می‌کند اما بدیهی است که اعضاء حزب بعنوان شهروند در انتخابات شرکت کرده و طبعاً در گستره وجدانیات خود رأی خواهند داد.

۱۰. «حزب» در همه حال خواستار وفاداری به اصول «جمهوریت»، به معنی حکومت مردم بر مردم و انتخابی بودن کلیه مقامات مسئول اداره کننده کشور، است و، در نتیجه، برای مقامات احتمالی غیرمسئولی همچون ریاست جمهوری تشریفاتی و یا پادشاهی تشریفاتی در امور که به حکومت مربوط است هیچ حق ویژه ای قائل نیست.

۱۱. «حزب» همواره رأی ملت را که در انتخابات‌های انجام شده بر اساس قانون اساسی سکولار دموکرات کشور و ملاحظات و مصوبات بین‌المجالس سازمان ملل متحد اعلام می‌شود پذیرفته و در برابر آن دست به مقاومت نمی‌زند و در راستای تقلیل و تحدید آن گام بر نمی‌دارد و هر آنگاه که اراده ملی از طریق انتخابات منصفانه و آزاد بر سلب قدرت از «حزب» قرار گیرد در تحویل و تحول درست کارانه زمام امور کشور کوشا خواهد بود.

۱۲. «حزب» در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی معتقد به برتری تخصص بر باورهای خرافی و بی‌منطق است و بر این نکته تأکید دارد که ایران آزاد، آباد، کارآفرین و شاد، لاجرم زادگاه مردمانی دور از تعصب‌های عقیدتی و قومی و فرهنگی و خواهان همراهی سازنده با تمدن بشری است.



در ماهیت دموکراسی مورد نظر «حزب»

۱۳. «حزب» دموکراسی را به معنای حاکمیت «کشور - ملت ایران» و منافع آن تعبیر می‌کند و باور دارد که ترکیب کشور - ملت، در تعاریف بین‌المللی، عبارت است از مجموعه انسان‌هایی که، با وجود رنگارنگی در قومیت و زبان و فرهنگ، در کنار هم در سرزمینی واقع در درون یک مرز شناخته شده از جانب جامعه بین‌المللی هم‌زیستی می‌کنند و مشترکاً استقلال و یکپارچگی سیاسی دارند.

۱۴. «حزب» دموکراسی را بر مبنای مفاد اعلامیه جهان‌گستر حقوق بشر و کلیه کنوانسیون‌ها و ملحقات آن تعریف می‌کند.

۱۵. از نظر حزب «دموکراسی» سکولار است و هیچ صفت دیگری، همچون مردمی، شورائی، مذهبی، اسلامی را نمی‌توان به آن اطلاق کرد.

۱۶. از نظر حزب «دموکراسی» لزوماً بر بنیاد برسمیت شناختن تکثر و کثرت مداری اجتماعی شکل می‌گیرد و باید که در راستای حفظ این تنوع کوشا باشد.

۱۷. از نظر «حزب» شرط تحقق دموکراسی وجود بلاشرط آزادی بیان و تبلیغ عقاید و آزادی احزاب و اجتماعات و رسانه‌ها است.

۱۸. از آنجا که افراد در جامعه ای احساس آرامش و رفاه و خوشبختی می‌کنند که ساختار جامعه مدافع حقوق و سهم تک تک آنان و نافی هرگونه تبعیض باشد، در دموکراسی مورد نظر «حزب»، سهم جامعه در امر مدیریت کشور نسبت به سهم فرد اولویت دارد.

در ویژگی های سکولار دموکراسی

۱۹. سکولار دموکراسی مورد نظر «حزب»، که تحت عنوان «سکولاریسم سیاسی - حقوقی» نیز مطرح می‌شود، در تحقق جدائی مذاهب و ایدئولوژی های کلان از حکومت، قانون اساسی، و نهادهای برخاسته از آن متجلی می‌شود و، در نتیجه، به وجود مذهب یا ایدئولوژی رسمی/حکومتی اعتقاد ندارد، این دو را ماهیتاً یکی می‌داند، اما، تا زمانی که امر عدم دخالت آنها در حکومت رعایت شود، مخالف فعالیت های مسالمت آمیز آنها نیست.

۲۰. سکولار دموکراسی مورد نظر «حزب»، با سکولاریسم فلسفی (که ماهیتاً مخالف عقاید مذهبی است و در تفکر کلاسیک ایرانی به «مکتب دهریون» معروف است) مرزبندی دارد اما به ضرورت آزادی باورمندان اش باور دارد.

۲۱. سکولار دموکراسی مورد نظر «حزب»، اگرچه سازمان‌های مذهبی و ایدئولوژیک غیر سکولار و دموکرات را نیز جزو جامعه مدنی می‌داند اما عقیده دارد که حکومت نباید آنها را در امور دولتی،

بخصوص در قانون گذاری و آموزش و پرورش دخالت دهد، به آنها کمک مالی کند و حتی در موارد قانونی و در هر کجا که لازم شود از درآمدهای آنها مالیات دریافت کند.

۲۲. سکولار دموکراسی مورد نظر «حزب»، برای دینکاران مذاهب مختلف امتیاز حقوقی و اجتماعی خاصی قائل نیست، استفاده از لباس مذهبی، و از این بابت استفاده از هرگونه یونیفورم را در مجامع و مأموریت‌های غیر شغلی افراد صلاح نمی‌داند، و امر صدور «فتوهای سیاسی و اجتماعی» از جانب رهبران مذهبی را، بخاطر جنبه دخالت کننده احکامی و اجرائی آنها، جزئی از مقوله دخالت در حکومت تلقی کرده و در زمره بیان و تبلیغ عقیده نمی‌داند.

در ماهیت سرنگونی طلبی

۲۳. «حزب» بر غیر قابل اصلاح بودن قانون اساسی و ارکان حکومت اسلامی مسلط بر ایران باور دارد؛ خواستار پایان دادن به حاکمیت رژیم اسلامی مسلط بر کشور است؛ و طبعاً خواستار لغو قانون اساسی مبتنی بر مذهب، شریعت و ایدئولوژی، و انحلال همه دستگاه‌ها و نهادهای برخاسته از ابتدای قوانین کشور بر شرایع مذهبی می‌باشد.

۲۴. تا سرنگونی حکومت اسلامی مسلط بر ایران، و با توجه به این‌که در داخل کشور اعلام هدف و استراتژی انحلال طلبانه برای نیروهای سیاسی مخالف رژیم مقدور نبوده و متضمن خطرات بسیار است، «حزب» از طرح مطالبات نامشروط به قانون اساسی حکومت اسلامی از جانب مبارزان راه آزادی حمایت می‌کند.

در ماهیت سیستم اقتصادی

۲۵. «حزب»، با توجه به مفاد اعلامیه جهان‌گستر حقوق بشر، مالکیت خصوصی و اقتصاد آزاد را به برسمیت می‌شناسد و در عین حال معتقد به لزوم تأمین رفاه اجتماعی است و در این راستا از همه دست‌آوردهای کارشناسانه اندیشه‌های چپ و راست اقتصادی - اجتماعی سود می‌جوید.

۲۶. «حزب» ثروت‌ها، منابع کلان و مالیات‌های عمومی کشور را متعلق به همه مردم کشور می‌داند و دولت ملی را موظف به جلوگیری از هرگونه سوء استفاده شخصی و گروهی از آنها می‌داند.

۲۷. «حزب» معتقد به کوشش در راستای رهاسازی کشور و دولت از اقتصاد مبتنی به نفت و ایجاد تنوع کیفی و کمی در تولیدات داخلی است.

۲۸. «حزب» خواستار ایجاد حداکثر کار و اشتغال برای جوانان کشور است و این امر را بعنوان برنامه عاجل خود دانسته و آن را آغازگاه فراهم



آمدن امکانات مربوط به دسترسی به مسکن، تشکیل خانواده و تحصیلات در سطوح مختلف آموزش و پرورش تلقی می‌کند. ۳۹. «حزب»، بر اساس همهء ملاحظات فوق، برنامه های تفصیلی کار خود برای ادارهء کشور را، به تدریج و بر مبنای گزینش غیر ایدئولوژیک همهء دست آورهای بشری برآمده از مکاتب مختلف سیاسی و اقتصادی و اجتماعی که به نفع مردم ایران قابل ادغام باشند، تنظیم کرده و در راه بازبینی، تکمیل و تحقق آنها کوشا خواهد بود.

در تأمین آزادی ها

۳۰. حزب، با الهام از مفاد اعلامیهء جهانگستر حقوق بشر، و در راستای جلوگیری از نهادینه شدن بی‌ثباتی اجتماعی، شرط اصلی ممکن شدن رشد اقتصادی، تکامل معنوی، رفاه و رضایت عمومی و علاقه‌مند بودن مردم به سرنوشت کشورشان را در تأمین و تضمین همهء آزادی‌های مندرج در آن بیانیه، برانداختن «زندان و مجازات بخاطر داشتن عقیده»، مبارزه با هرگونه اعمال خشونت آشکار و پنهان، و تبعیض‌زدائی از همهء نهادهای جامعه، دانسته و خود را نسبت به تأمین این نیازها متعهد می‌داند.

۳۱. حزب خود را برآمده از اندیشهء مبتنی بر اولویت آزادی عمل نهادهای مدنی و غیر دولتی و غیر انتفاعی (احزاب، انجمن‌ها، اتحادیه‌ها، سندیکاها، و...) بر ساختارهای دولتی می‌داند.

۳۲. حزب، با الهام از مفاد اعلامیهء جهانگستر حقوق بشر و میثاق‌های مرتبط با آن، با هرگونه شکنجه و اعدام مخالف است.

در بارهء عدم تمرکز

۳۳. «حزب» تمرکز در گرداندن کشور را خلاف حاکمیت ملت و زایندهء استبداد می‌داند و لذا به وجود اختیارات داخلی ایالت‌های خودگردان در کنار وجود وظایف عمومی و همه شمول قوای سه گانهء حکومت مرکزی باور دارد.

۳۴. تقسیمات کشور به ایالات و مناطق خودگردان (و نه خودمختار) را نه بر اساس زبان، مذهب و قومیت بلکه بر اساس امکانات و نیازهای سرزمینی (که در حوزه برنامه ریزی مدرن تحت نام «آمایش سرزمین» جمع بندی می‌شوند) منطقی و ناظر بر منافع ملی کشور می‌داند.

۳۵. «حزب» اعتقاد دارد که در قلمروی وظایفی که قانون اساسی بر عهده ایالت‌ها و مناطق خودگردان کشور می‌گذارد، لازم

است ادارهء امور در حوزه‌های اداری و تصمیم‌گیری و

اجرائی، در همهء سطوح بوسیله کسانی انجام شود که با رأی مستقیم مردم هر محل انتخاب می‌شوند.

۳۶. حزب زبان فارسی را «زبان اداری» سراسری کشور می‌داند اما به حفظ و گسترش و تدریس زبان‌های

دیگر رایج در ایران در سطوح ممکن تحصیلی معتقد بوده و این تنوع زبانی را یکی از نقاط قوت فرهنگ مردمان ایران می‌داند.

در امر سیاست خارجی

۳۷. «حزب» سیاست خارجی ایران را مبتنی بر عدم دخالت در امور کشورهای دیگر، به هرگونه بهانهء ایدئولوژیک و مذهبی، دانسته و می‌خواهد تا ایران، بعنوان عضو سازمان ملل متحد، کشوری صلح طلب، پشتیبان هم‌زیستی ملل بوده و، از لحاظ مشارکت‌های بین‌المللی، در امر برقراری صلح و آرامش در جهان نمونه باشد.

۳۸. «حزب» معتقد است که حضور کشور در صحنه بین‌المللی باید در راستای استقلال و حفظ حاکمیت ملت ایران و منافع آن باشد و در نتیجه احترام متقابل به حقوق یکدیگر، و پرهیز از توطئه چینی علیه منافع کشورها را زمینه‌ساز آرامش یافتن جهان می‌داند و به این اصول بصورتی فعال و عملی پای بندی دارد.

در مورد تصویب و تغییر

۳۹. این مرامنامه تنها در کنگره‌های عادی یا فوق العادهء حزب و در پی آگاهی رسانی کافی در مورد چرایی و چگونگی کار، قابل بازبینی و تغییر خواهد بود.



بنیادنامه

«حزب سکولار دموکرات ایرانیان»

۱۴ مرداد ماه ۱۳۹۵

فصل اول - کلیات

ماده یکم - حزب سکولار دموکرات ایرانیان (از این پس «حزب») بر اساس مرام نامه خود و برای اجرای اهداف و پیش بینی های مندرج در آن بوجود می آید.

ماده دوم - «حزب» دارای ساختاری تشکیلاتی با اجزاء زیر است:

- اعضاء (موضوع فصل دوم این بنیادنامه)

- شاخه ها (موضوع فصل سوم)

- کنگره (موضوع فصل چهارم)

- شورای مرکزی (موضوع فصل پنجم)

- دبیر کل و معاون او (موضوع فصل ششم)

- دفاتر مختلف حزب (موضوع فصل هفتم)

- امور متفرقه (موضوع فصل هشتم)

ماده سوم - شورای مرکزی حزب، با اعلام موجودیت حزب، در راستای ثبت حزب و گشایش حساب بانکی اقدام می کند.

فصل دوم - عضویت در حزب

ماده چهارم - بدنه اصلی حزب را اعضاء آن تشکیل می دهند و هر کس که به عضویت حزب پذیرفته شود، حق کامل شرکت در کنگره های عمومی عادی و فوق العاده حزب، و حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برای مسئولیت هایی که در این بنیادنامه تعیین شده را دارا می باشد.

تبصره: در دوران ماقبل انتقال حزب به داخل ایران، عضوگیری از داخل ایران با لحاظ کردن حداکثر ملاحظات مربوطه و بر اساس آئین نامه ای مستقل صورت می گیرد.

ماده پنجم - همه کسانی که دارای حداقل ۱۸ سال سن و سواد خواندن و نوشتن بوده و واجد یکی از شرایط زیر باشند می توانند، خواستار عضویت حزب شوند:

الف: در ایران به دنیا آمده باشند.

ب: با توجه به شرایط کنونی چه در گذشته و چه در حال دارای تابعیت کشور ایران باشند.

پ: پدر یا مادر یا پدر یا مادر بزرگ شان، و یا اولیاء قانونی شان، ایرانی باشند.

ماده ششم - اقدام برای عضویت در حزب، و نیز

خروج از این عضویت، اموری اختیاری اند اما پذیرفته شدن و پایدار ماندن در عضویت منوط به رعایت شرایط زیر است:

الف: پر کردن برگه «تقاضای عضویت» که در آن مراتب مطالعه و پذیرش مرامنامه و بنیادنامه حزب اعلام شده و نام و نشان و سوابق سیاسی/اجتماعی کامل متقاضی ذکر می شود.

تبصره: در صورتی که متقاضی خواستار آن باشد که با نام مستعار بعنوان عضو حزب فعالیت کند لازم است نام و نشان واقعی خود را به اطلاع دبیر کل و یک نفر از اشخاص حزبی مورد اعتماد دبیرکل برساند و عضویت او منوط به پذیرش دبیر کل است.

ب: انجام مصاحبه با نماینده ای که شورای مرکزی حزب تعیین می کند.

پ: پذیرفته شدن از جانب شورای مرکزی حزب بر اساس برگه تقاضای عضویت و ملحقات آن و نیز گزارش مصاحبه کننده با متقاضی.

ت: پرداخت حق عضویت سالانه که میزان آن در کنگره های عادی حزب تعیین می شود.

تبصره: شورای مرکزی حزب در مورد چگونگی دریافت حق عضویت تصمیم می گیرد.

ماده هفتم: عضو حزب نمی تواند:

الف: عضو احزاب دیگر باشد.

ب: نسبت به همکاری و ارتباط «منظم» با هر گروه سیاسی و یا رسانه ای دیگر (چه حزب و چه مجتمع های سیاسی)، در راستای تحقق اهدافی که آن گروه ها در پیش روی دارند، اقدام کند.

پ: با دولت های خارجی و مؤسساتی که توسط دولت های خارجی اداره می شوند ارتباط و همکاری سیاسی داشته باشد.

تبصره: در صورتی که «حزب» خود را جزء یا هواخواه جنبش یا ائتلافی اعلام کند همکاری اعضاء حزب با «اعضاء موجه» آن جنبش و ائتلاف بلامانع است. تهیه و اعلام فهرست اعضاء

و حامیان موجه جنبش ها و ائتلاف ها با شورای مرکزی حزب است.

ماده هشتم: در موارد زیر ضروری است که عضو حزب با

ارائه ادله کافی موافقت شورای مرکزی را کسب کند:

الف: ارتباط موضعی و موقت و زیر نظر دبیرکل

حزب با دولت های خارجی و مؤسساتی که توسط

دولت های خارجی اداره می شوند.

ب: همکاری منظم یا نامنظم با احزاب و گروه های



دیگر صرفاً در راستای معرفی و تبلیغ اهداف حزب.

پ: ارتباط «منظم» با رسانه ها اعم از رادیو، تلویزیون، وبسایت، وبلاگ و نظایر آنها.

ت: ارتباط منظم با شخصیت‌ها و محافل سکولار دموکرات برای جلب آن‌ها به حزب و یا انجام اقدامات مشترک.

تبصره ۱: تشخیص این‌که شخصیت‌ها و محافل مختلف دارای ماهیت «سکولار دموکرات» هستند با شورای مرکزی است. تصمیم در باره چگونگی و ادامه ارتباط با آنها نیز با شورای مرکزی حزب است.

تبصره: مسئولیت اداره و کنترل موارد مصوب با شورای مرکزی حزب است اما شورای مرکزی می‌تواند با تصویب یک آئین‌نامه اجرایی این مسئولیت را به واحد دیگری از حزب محول نماید.

ماده نهم: شرکت اعضاء در احزاب و سازمان‌های غیر ایرانی محل اقامت خود در خارج کشور و عضویت در آنها با اطلاع و موافقت شورای مرکزی حزب مجاز است.

ماده دهم: اعضاء حزب تنها در تظاهراتی شرکت می‌کنند که حزب از دعوت کنندگان آن باشد. در این راستا گردانندگان تظاهرات مختلف می‌توانند از حزب دعوت کنند که بعنوان یکی از دعوت کنندگان اقدام کند و این امر با تصویب شورای مرکزی ممکن خواهد بود.

ماده یازدهم - هرعضو حزب باید در یکی از شاخه‌های حزب فعال باشد. دفتر عضویت‌ها و شاخه‌ها مسئول اجرای این ماده است.

ماده دوازدهم - سلب عضویت از اعضاء حزب به دلایل، و طی روندهای زیر، با تصویب شورای مرکزی حزب، ممکن است:

الف: در صورتی که عضو در انجام وظایف محوله بخود از جانب حزب عملاً فعالیت نداشته و پس از طی شش ماه فرصتی که برای اعاده فعالیت او داده می‌شود، همچنان غیر فعال باقی بماند.

ب: در صورتی که عضوی، به تشخیص شورای مرکزی، بر خلاف اصول بنیادنامه و مرامنامه حزب و یا به زیان مصالح آن عمل کند.

ماده سیزدهم - فردی که عضویت اش در حزب منتفی می‌شود، حق اعتراض به مصوبه شورای مرکزی را خواهد داشت. در آن صورت کمیسیون ویژه‌ای از سوی دفتر حقوقی حزب، متشکل از سه نفر از اعضاء حزب، تشکیل می‌شود که دو نفر آنان

نباید عضو شورای مرکزی حزب باشند و نفر سوم را شاکی انتخاب می‌کند. این کمیسیون به شکایت و اعتراض شاکی رسیدگی کرده و شورای مرکزی حزب، با در نظر گرفتن توصیه‌های این کمیسیون، تصمیم نهایی را اتخاذ می‌کند.

تبصره: کسی که عضویت اش در حزب سلب شده نمی‌تواند، جز وامی که احتمالاً به حزب داده، خواستار اعاده مبالغ پرداختی و امکاناتی که در اختیار حزب قرار داده بشود، در عین حال، باید امکاناتی را که از جانب حزب در اختیار او قرار دارد به حزب اعاده نماید.

فصل سوم - شاخه‌های حزب

ماده چهاردهم - حزب دارای سه نوع شاخه منطقه‌ای، کشوری و شهری است.

ماده پانزدهم - اهم وظایف شاخه‌های سه‌گانه حزب عبارتند از:

- افزودن بر تعداد اعضاء شایسته حزب
- آموزش دادن آنان بر اساس مرام‌نامه و برنامه‌های حزب،
- درگیر کردن آنان در فعالیت‌های مختلف حزبی
- و بطور کلی انجام هر وظیفه‌ای که شورای مرکزی حزب بر عهده‌شان می‌گذارد.

تبصره: طرز کار و نحوه تنظیم روابط در شاخه‌ها بوسیله آئین‌نامه‌ای که دفتر شاخه‌ها و عضویت‌ها تهیه کرده و به تصویب شورای مرکزی می‌رساند معین خواهد شد. ماده شانزدهم - شورای مرکزی حزب، از طریق دفتر عضویت‌ها و شاخه‌ها، مناطقی را که می‌توانند شامل چند کشور یا چند شهر باشند تعیین نموده و در هر «منطقه» یک نفر از اعضاء حزب ساکن در آن منطقه را بعنوان مسئول شاخه آن منطقه حزب تعیین می‌کند.

تبصره: وظیفه مسئول هر شاخه برقراری تماس مرتب با شاخه‌های کشوری منطقه محل مأموریت خویش و کمک به انجام وظایف آنها از یکسو و داشتن ارتباط با دفتر عضویت‌ها و شاخه‌های حزب است.

ماده هفدهم - هر مسئول شاخه منطقه‌ای، در کشورهایی از منطقه خود که عده‌ای از اعضاء حزب در آن ساکن باشند، یک تن از آن اعضاء را بعنوان «مسئول شاخه کشوری» به دفتر عضویت‌ها و شاخه‌های حزب پیشنهاد می‌کند. عضو مزبور، پس از موافقت آن دفتر و تصویب شورای مرکزی حزب، برای انجام این مسئولیت تعیین می‌شود.

تبصره: وظایف هر مسئول شاخه کشوری از یکسو برقراری تماس مرتب و رسیدگی به فعالیت شاخه‌های شهری کشور مورد مسئولیت خویش و، از سوی دیگر، ارتباط با مسئول شاخه منطقه‌ای و از طریق او با دفتر عضویت‌ها و شاخه‌ها است.

ماده هجدهم - واحدهای اصلی فعالیت‌های حزبی «شاخه‌های شهری» حزب اند. در نخستین اقدام برای



تشکیل اینگونه شاخه ها، مسئول شاخهء کشوری از میان اعضائی از حزب که در شهری اقامت دارند، یک نفر را بعنوان مسئول شاخهء حزب در آن شهر به مسئول منطقه ای پیشنهاد کرده و مراتب را از طریق او به اطلاع دفتر عضویت ها و شاخه ها و تصویب شورای مرکزی حزب می رساند.

ماده نوزدهم - هر شاخهء شهری با حضور سه عضو ساکن آن شهر، و به ریاست کسی که از بین آنها در ابتدا از جانب مسئول کشوری تعیین شده، رسماً تشکیل می شود و مسئول مزبور تا یک سال به اداره آن شاخه می پردازد. در طی این مدت، در صورت استعفاء و غیبت مسئول مزبور و نیز در پایان دوره یک سالهء مسئولیت او، اعضاء شاخه شخص دیگری را از میان خود انتخاب و به مسئول شاخهء کشوری معرفی می کنند و، در صورت تصویب پیشنهادشان از طرف شورای مرکزی حزب، عضو مزبور بعنوان مسئول شاخهء شهری آغاز بکار می کند.

ماده بیستم - با تشکیل هر شاخهء شهری، مسئول شاخه دو نفر از اعضاء شاخه را بعنوان خزانه دار و منشی انتخاب می کند و از آن پس شاخه های شهری حزب هر ساله، در سالگرد تأسیس شاخهء خود، مسئول و خزانه دار و منشی شاخه را برای یک سال انتخاب می کنند.

تبصره: انتخاب مجدد مسئول و خزانه دار و منشی قبلی تا دو بار بلامانع است.

فصل چهارم - کنگره حزب

ماده بیست و یکم - کنگره های حزب به دو صورت عادی و فوق العاده تشکیل شده و بالاترین ارگان تصمیم گیری در مورد کلیه مسایل سیاسی، تشکیلاتی، اداری و مالی حزب محسوب می شوند.

ماده بیست و دوم - «کنگروه عادی حزب» هر ساله در یکی از ماه های فصل خزان به دعوت شورای مرکزی حزب برگزار می شود.

ماده بیست و سوم - «کنگروه فوق العاده حزب» به تشخیص شورای مرکزی حزب و با با تقاضای کتبی نصف به اضافه یک اعضاء حزب برگزار می گردد.

ماده بیست و چهارم: شورای مرکزی حزب می تواند در مورد برخی از تصمیم گیری های تک موضوعی، بجای تشکیل کنگره فوق العاده از روش رأی گیری بر روی اینترنت استفاده کند.

ماده بیست و پنجم: در رابطه با تشکیل همه کنگره ها، شرط لازم کار مطلع بودن اعضاء از «دستور جلسه» ای است که بوسیله شورای مرکزی تهیه شده و باید شامل نام و مشخصات نامزدهای داوطلب عضویت در شورای مرکزی و نیز دبیرکلی حزب بوده و حداقل

دو ماه قبل از تشکیل کنگره به دست آنان رسیده باشد. تبصره: شورای مرکزی موظف است اظهار نظرهای رسیده در مورد دستور جلسه را نیز به اطلاع همه ی اعضاء برساند.

ماده بیست و ششم - از آنجا که ممکن است حضور فیزیکی کلیه اعضاء حزب در کنگره ها مقدور نباشد، هر عضو حاضر در همایش می تواند با داشتن وکالت کتبی که قبلاً به اطلاع شورای مرکزی حزب رسیده باشد، حامل حق رأی سه عضو غایب باشد. ماده بیست و هفتم - در صورت وجود امکانات و تشخیص شورای مرکزی، شرکت اعضاء در کنگره ها و رأی گیری ها بصورت اینترنتی بلامانع است.

ماده بیست و هشتم- اعضاء شرکت کننده در کنگره ها باید حداکثر یک ماه قبل از اعلام محل تشکیل کنگره، شورای مرکزی حزب را از نوع شرکت خود آگاه کنند تا مسئولان بدانند که کنگره، با در نظر گرفتن حد نصاب، با چند عضو (حاضر فیزیکی - حاضر از طریق دادن وکالت به اعضاء دیگر و، در صورت وجود امکان، حاضر از طریق اینترنت) تشکیل خواهد شد.

ماده بیست و نهم - کنگره های عادی حزب در دعوت اول با حد نصاب نصف به اضافه یک اعضاء رسمیت می یابند. در صورتی که در دعوت اول تعداد کسانی که تا یک ماه مانده به تشکیل کنگره شرکت خود در کنگره را اعلام می کنند به حد نصاب لازم نرسد، کنگره دو ماه بعد از تاریخ کنگره اول، با هر آن تعداد از شرکت کننده که حضور داشته باشند تشکیل می شود.

ماده سی ام - کنگره را رئیس سنی کنگره، که از قبل از جانب دفتر عضویت ها و شاخه های حزب تعیین شده، افتتاح کرده و انتخابات برای تعیین رئیس و دو منشی کنگره را انجام می دهد. پس از آن رئیس و دو منشی منتخب کنگره را اداره می کنند.

ماده سی و یکم - اهم وظایف کنگره های عادی به شرح زیرند:

الف: تصمیم گیری درباره گزارش های اداری و مالی. در این مورد آئین نامهء مستقلى نحوهء تهیه این گزارشات را تعیین خواهد شد.

ب: تصمیم گیری درباره گزارش تحلیلی حزب از اوضاع سیاسی ایران و جهان، تهیه شده بوسیله دفرتمطالعات استراتژیک.

پ: انجام انتخابات برای تعیین اعضاء شورای مرکزی و دبیر کل حزب.

ت: تصمیم گیری درباره برنامهء فعالیت های حزب در سال آینده

ث: در صورت لزوم، بررسی و تصویب اصلاحات و تغییرات در مرام نامه و بنیاد نامه حزب

ج. تصمیم گیری در مورد حق عضویت.

فصل پنجم - شورای مرکزی حزب

ماده سی و دوم - کنگره حزب یازده نفر از میان



اعضاء داوطلب را که صلاحیت نامزدی شان به تصویب دفتر عضویت ها رسیده باشد، برای عضویت در شورای مرکزی حزب انتخاب می کند.

تبصره: امضاء کنندگان مرامنامه و بنیاد نامه «حزب»، تا تشکیل اولین کنگره عمومی حزب، عضو مجمع مؤسس محسوب می شوند و، در دوران بین اعلام موجودیت حزب و تشکیل نخستین کنگره عمومی، «شورای مرکزی حزب» را تشکیل می دهند اما، با تشکیل اولین کنگره حزب، و در پی انجام انتخابات، دارای هیچ مزیتی بر دیگر اعضای حزب نخواهند بود و این تبصره نیز با تشکیل آن کنگره از بنیادنامه حزب حذف می شود.

ماده سی و سوم - تصمیم گیری در مورد کلیه امور حزب، در فاصله بین دو کنگره عادی، بر عهده شورای مرکزی است. ماده سی و چهارم - اعضای علی البدل شورای مرکزی عبارتند از سه نفر از داوطلبان عضویت در این شورا که پس از منتخبین اصلی کنگره رأی بیشتری آورده باشند.

تبصره ۱: اعضای علی البدل شورا، پس از شرکت در اولین نشست شورا، تنها در صورت تشخیص ضرورت از جانب شورا، می توانند در جلسات آن شرکت کنند.

تبصره ۲: اعضای علی البدل، تا زمانی که بعنوان عضو علی البدل شناخته می شوند، در صورت شرکت در جلسات شورای مرکزی حزب، دارای حق رأی نخواهند بود.

ماده سی و پنجم - اعضای شورا به صورت های زیر از عضویت در شورا معاف خواهند بود:

الف: استعفاء

ب: برکناری از سمت خود در شورا به تشخیص و با رأی اکثریت مطلق اعضای شورا (دو سوم)

پ: فوت

ماده سی و ششم - در هر یک از موارد مذکور در ماده سی و ششم این بنیاد نامه، عضو علی البدل اول و پس از او عضو علی البدل دوم، و سپس سوم، جانشین عضو از دست رفته خواهد شد. ماده سی و هفتم - در صورتی که با تبدیل سمت هر سه تن عضو علی البدل شورا به عضو صاحب حق رأی، باز هم تعداد اعضای از یازده نفر کمتر شود، شورای مزبور نسبت به تشکیل مجمع عمومی فوق العاده و تجدید انتخابات اعضای شورا اقدام می کند.

ماده سی و هشتم - شورای مرکزی حزب در نخستین جلسه

خود یک تن از میان اعضای شورا را بعنوان رئیس شورا انتخاب کرده و انجام وظایف زیر را به او محول می کند:

الف: انتخاب دستور جلسات شورا

ب: اداره جلسات شورا

پ: ابلاغ تصمیمات شورا به هرآن کس و بخش و سازمانی که این تصمیمات به آن مربوط می شود.

تبصره ۱: در صورت تساوی آراء اعضای شورا در یک رأی گیری، رأی رئیس شورا تعیین کننده خواهد بود.

تبصره ۲: تصمیم گیری برای تعویض یا معاف کردن رئیس شورا از وظایف خود با شورای مرکزی حزب است.

ماده سی و نهم - اعضای شورا یک نفر را بعنوان خزانه دار و یک تن را بعنوان منشی شورا انتخاب می کنند.

تبصره: تصمیم گیری برای تعویض یا معاف کردن منشی و خزانه دار حزب بر عهده شورای مرکزی حزب است.

ماده چهلم - انتخاب مسئولان شاخه منطقه ای حزب از میان اعضای شورای مرکزی بلامانع است.

ماده چهلم و یک - شورای مرکزی حزب می تواند به تشخیص خود از میان متخصصان زمینه های مختلف، از درون یا بیرون حزب، دعوت کند که طی مدتی معین در موارد تخصصی شان بعنوان مشاوران حزب عمل کنند.

فصل ششم - دبیر کل حزب و معاون او

ماده چهلم و دو - پس از انجام انتخابات اعضای شورای مرکزی حزب در کنگره، این شورا در ظرف یک ساعت، با رأی مخفی اکثریت، از میان خود یک نفر از داوطلبان را بعنوان دبیر کل حزب انتخاب و به کنگره معرفی می کند. دبیر کل نیز در همان مجلس یک نفر از میان اعضای شورای مرکزی را بعنوان معاون خود بر می گزیند.

تبصره: در صورتی که شورا نتواند در مهلت داده شده فوق دبیر کل حزب را انتخاب کند، انتخاب او برعهده کنگره خواهد بود.

ماده چهلم و سوم - وظایف دبیر کل حزب، که در برابر شورای مرکزی مسئول و پاسخگو است، به شرح زیر است:

الف: سخنگویی حزب

ب: نظارت و تصمیم گیری و مدیریت در مورد اجرای اموری که به تصویب شورای مرکزی حزب می رسد.

ماده چهلم و چهارم - در صورتی که شورای مرکزی حزب چنین تشخیص دهد که دبیر کل حزب خودسرانه دست بکارهایی خلاف نظر شورا و علیه منافع حزب زده، و یا در انجام وظایف خود

کوتاهی کرده است می تواند، با رأی اکثریت مطلق اعضای

شورای مرکزی حزب، او را از سمت خود کنار گذاشته و

با انتصاب جانشین او بعنوان دبیرکل موقت، در فاصله

ای زمانی که نباید از شش ماه بیشتر شود، کنگره

فوق العاده حزب را دعوت کرده و در این مورد از

کنگره نظرخواهی کنند.



فصل هفتم - دفاتر اداری و عملیاتی حزب

ماده چهل و پنجم - امور جاری حزب زیر نظر دبیر کل و بوسیله دفاتر هفتگانه حزب انجام می شوند.

ماده چهل و ششم - دفاتر هفتگانه حزب به شرح زیر اند:

- دفتر امور عضویت ها و شاخه ها

- دفتر امور اداری و مالی

- دفتر حقوقی و امور انتخابات

- دفتر ارتباطات بین المللی

- دفتر روابط عمومی و انتشارات

- دفتر مطالعات استراتژیک

- دفتر ارتباط با سازمان های دیگر

تبصره: منظور از «سازمان های دیگر» شراکت داشته اند همکاری نخواهد کرد. شراکت داشته اند همکاری نخواهد کرد. در این بند سازمان هائی است که شورای مرکزی حزب همکاری با آنها را در مسیر اهداف کوتاه و بلند مدت خود صلاح بدانند. این اهداف در سند دیگری با عنوان «سیاست همکاری حزب با جریانات سیاسی دیگر» بوسیله شورای مرکزی حزب تدوین خواهد شد.

ماده چهل و هفتم - شرح وظایف دفاتر هفتگانه حزب بر اساس آئین نامه هائی که به تصویب شورای مرکزی حزب می رسند معین خواهد شد اما دفتر امور عضویت ها و شاخه ها لزوماً دارای ویژگی های زیر خواهد بود:

الف: این دفتر بصورت یک کمیته سه نفره عمل می کند که اعضایش هر بار برای سه سال از طرف شورای مرکزی حزب تعیین می شوند.

ب: مسئولیت نگهداری از اسناد مربوط به اعضا حزب با این دفتر است

پ: کلیه گزارش های واصله به این دفتر محرمانه تلقی می شوند

ت: با توجه به مفاده بند «الف» ماده هفتم این بنیادنامه، متقاضیان عضویت باید شرح حال و سابقه سیاسی خود را، همراه با تقاضای عضویت شان، برای این دفتر ارسال دارند.

ث: این دفتر می تواند در صورت لزوم خواستار اطلاعات بیشتری از کسانی که خود را نامزد دستیابی به مقامات حزبی می کنند بشود.

ج: نامزدی اعضا، برای شرکت در انتخابات مربوط به مصادر و مناصب حزبی، باید قبلاً به تأیید این دفتر رسیده باشد.

تبصره: مسئول هر دفتر، از جانب دبیرکل

انتخاب شده و «دبیر» آن دفتر خوانده می شود.

ماده چهل و هشتم - شرح وظایف این دفاتر به وسیله «شورای مرکزی حزب» تدوین و تصویب می شود.

فصل هشتم - امور متفرقه

ماده چهل و نهم - دریافت کمک مالی نباید با دادن هرگونه تعهدی از جانب حزب به کمک کننده همراه باشد و این نکته طی نامه ای رسمی به کمک کننده ابلاغ می شود.

ماده پنجاهم - دریافت کمکی مالی بیش از میزان حق عضویت اعضا از منابع خارج حزب، مشروط به تصویب شورای مرکزی است.

ماده پنجاه و یکم - هرگونه تغییر و اصلاح در مرامنامه و بنیادنامه حزب، و نیز تصمیم گیری درباره انحلال حزب، با پیشنهاد توجیهی دو سوم اعضا شورای مرکزی و یا پیشنهاد توجیهی ۷۰ درصد از اعضا حزب، منوط به تصویب آن با اکثریت مطلق اعضا حزب در اولین کنگره عادی و یا، در صورت تشخیص شورای مرکزی مبنی بر لزوم آن، در کنگره فوق العاده اعضا حزب است.

ماده پنجاه و دوم - در صورت تصویب انحلال حزب در کنگره، یک هیئت تصفیه از جانب کنگره مأمور آن می شود تا در مورد اموال حزب و اعطای آن به یکی از سازمان های حقوق بشری تصمیم گیری کند.

ماده پنجاه و سوم - این بنیادنامه در ۵۳ ماده و ۸ فصل به تصویب «مجمع مؤسس حزب» رسیده و برای تصویب نهائی، به کنگره عادی حزب که در خزان سال ۱۳۹۵ تشکیل می شود ارائه خواهد شد.



اعلام موجودیت

حزب سکولار دموکرات ایرانیان

۲۰ شهریور ۱۳۹۵ - ۱۰ سپتامبر ۲۰۱۶ - هامبورگ، آلمان

بنام آبادی کشور بزرگ ایران و آزادی، رفاه و سرفرازی ایرانیان

امضاء کنندگان سند حاضر، الهام گرفته از «پیمان نامه عصر نو» و جنبش سکولار دموکراسی برآمده از آن، همچنین با تکیه بر تجربه های به دست آمده، و به دنبال شرکت در سه کنگره سکولار دموکرات های ایران، بدین نتیجه رسیده اند که سکولار دموکرات های منفرد ایران، برای دستیابی به توان لازم در راستای شراکت مؤثر در روند ایجاد آلترناتیوی در برابر حکومت اسلامی مسلط بر ایران، و سپس منسجم شدن در راستای مبارزات انتخاباتی آینده در ایران آزاد، چاره ای جز متشکل شدن ندارند و، هم برای امروز و هم برای آن فردا، باید دارای تشکیلات سیاسی خاص خود باشند و این تشکیلات پدیده ای جز یک حزب سیاسی نیست؛ اما حزبی که ناگزیر باید دارای عمری دو بخشی باشد، یکی در دوران غربت و تبعید که می توان آن را «دوران پیشگامی» دانست و یکی در دوران پس از انحلال حکومت اسلامی که در آن انجام و اعمال وظایف روشن یک حزب سیاسی ممکن می شود.

جمع ما، اکنون و بدین وسیله، با افتخار اعلام می کند که طی یک سال گذشته، با برگزاری بیش از پنجاه جلسه و ۱۵۰ ساعت رایزنی و همفکری، توانسته است مرامنامه و بنیادنامه چنان تشکیلاتی را تدوین کرده و آنها را در سایت مخصوص این حزب، که از امروز، در سرآغاز کار کنگره چهارم سکولار دموکرات های ایران، کار خود را آغاز می کند، در اختیار هموطنان علاقمند بگذارد.

این اسناد، که در کنگره های آینده حزب تکمیل خواهند شد، با ارائه نقطه نظرهای سکولار دموکرات در مورد مسائل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، زمینه را برای آغاز عضوگیری و فعالیت حزب در راستای شراکت در روند آلترناتیو سازی فراهم می آورند. و آنگاه، در آن زمان که فرصت تاریخی و گریزناپذیر فروپاشی حکومت اسلامی از راه می رسد و در پی آن همه ملزومات برای فعالیت رسمی احزاب و سازمان های سیاسی ممکن می شود، سبب ساز آن می گردند که این حزب نیز بتواند در مسیر شراکت در تدوین قانون اساسی سکولار دموکرات آینده ایران و نیز شراکت در مبارزه برای به دست گرفتن زمام مدیریت کشور از طریق انتخابات آزاد اقدام نماید.

جمع کوچک ما، بی آنکه در روزها و ماه ها و سال های آینده برای خود در قبال آنانی که از این پس به جمع پیشگامان می پیوندند حق و امتیاز ویژه ای قائل باشد، از همه هموطنانی که فکر می کنند در امروز مبارزه با حکومت اسلامی مسلط بر ایران و در فردای آزاد ایران وجود یک حزب منسجم سیاسی سکولار دموکرات می تواند تجلی گاه اندیشه سکولار دموکراسی و نگرش آن از گزند حملات تمامیت خواه باشد، دعوت می کند که در این مسیر سازندگی و آینده نگری، با مطالعه مرامنامه و اساسنامه «حزب سکولار دموکرات ایرانیان» به این حزب بپیوندند و در راستای شراکت در ساختن یک ایران آزاد و آباد و سکولار دموکرات خدمت گذار وطن خود شوند.

درهای این تشکل از امروز بروی همه ایران دوستان سکولار دموکرات باز است و ما چشم براه یارانی هستیم که منافع ملت ایران را برتر از هر امری دانسته و برای بازسازی ایران سرفراز آینده آماده کنشگری سیاسی و سازنده باشند. با تشکر از همه یارانی که در این راه ما را راهنمایی کرده و به ما مشورت داده اند، بخصوص دوستان گرامی آقایان شهرام آریان و مهدی مفخمی.

با شادباش مجدد برای برگزاری چهارمین کنگره سکولارهای دموکرات ایران و با آرزوی هر چه مستحکم تر شدن صفوف نیروهای سکولار دموکرات انحلال طلب ایران!

مؤسسان و اعضای شورای موقت مرکزی حزب سکولار دموکرات ایرانیان تا تشکیل کنگره اول حزب:

مجید آژنگ، رضا اسماعیلی، حسن اعتمادی، محسن ذاکری، مهدی رضائی تازیگ، مهین سلطانی، نسترن علیی، مریخ مرادی، اسماعیل نوری علا، احمد وحدانی، منوچهر یزدیان